



مدنی قانون

لوسری کتاب-حق
(دوہم توک)

فهرست

كتاب اول - حق

مادة (٤٨٤ - ١٠٣٤)

صفحة	المحتوى
١٤٣	باب اول - احكام عمومي
١٤٥	باب دوم - منابع حق
١٤٦	فصل اول - احكام عمومي
١٤٧	فصل دوم - تصرف حقوقى
١٤٧	قسمت اول - عقود
١٤٧	مبحث اول - احكام عمومي
١٤٨	مبحث دوم - ارگان عقد
١٤٨	فرع اول - رضاء
١٥٠	فرع دوم - نيابت در عقد
١٥٧	فرع سوم - صحت رضاء در عقد
١٥٧	جزء اول ساهليت عقد
١٦٠	جزء دوم - عيب رضاء در عقد
١٦٠	اول ساکراه
١٦٢	دوم سلطني
١٦٦	جزء سوم - فريب و غبن
١٦٧	فرع چارم - موضوع عقد
١٧١	فرع پنجم - سبب
١٧١	مبحث سوم - شرایط عقد

(الف)

صفحه

- | | |
|-----|---|
| ١٧١ | فرع اول - احکام عمومی |
| ١٧٥ | فرع دوم - حکم شرط |
| ١٧٥ | جزء اول - احکام عمومی |
| ١٧٦ | جزء دوم - عقد باطل |
| ١٧٧ | جزء سوم - عقد فاسد |
| ١٨١ | جزء چارم - عقد موقوف |
| ١٨٥ | جزء پنجم - عقد فاقد غير لازم |
| | فرع سوم - خیار اینکه لزوم عقد را به تأخیر |
| ١٨٦ | من اندازد |
| ١٨٦ | جزء اول - خیار شرط |
| ١٨٩ | جزء دوم - خیار تعیین |
| ١٩٣ | جزء سوم - خیار رویت |
| ١٩٥ | جزء چا رم - خیار عیب |
| ١٩٧ | بعثت چارم - آثار عقد |
| ١٩٧ | فرع اول - آثار عقد در مورد طرفین |
| ٢٠٠ | فرع دوم - آثار عقد در مورد شخص ثالث |
| ٢٠٤ | فرع سوم - تفسیر عقد |
| ٢٠٨ | فرع چارم - آثار عقد در مورد ضمان عقد |
| ٢١١ | فرع پنجم - آثار عقد در مورد انحلال عقد |
| ٢١١ | جزء اول - فسخ |
| ٢١٣ | جزء دوم - اقاله |
| ٢١٤ | قسمت دوم - اراده انفرادی |
| ٢١٦ | فصل سوم - حوادث قانونی |
| ٢١٦ | قسمت اول - فعل مضر |

(ب)

۲۱۶	مبحث او ل - فعلیکه برمال واقع میشود
۲۱۶	فرع او ل - اتلاف
۲۱۸	فرع دوم - غصب
۲۲۰	مبحث دوم - فعلیکه برنفس واقع میشود
۲۲۱	مبحث سوم - احکام مشترک
۲۲۵	مبحث چارم - مسؤولیت از عمل غیر
۲۲۶	مبحث پنجم - مسؤولیت از حیوان و اشیاء
۲۲۸	قسمت دوم - فعل مفید
۲۲۸	مبحث او ل - پرداخت بدون حق
۲۳۲	مبحث دوم - عقد فضولی
۲۳۳	باب سوم - آثار وجیبه
۲۳۳	فصل او ل - وجیبه طبیعی
۲۳۳	فصل دوم - تنفيذ عینی
۲۳۶	فصل سوم - تنفيذ از طریق تهدید به غرامت
۲۳۷	فصل چارم - تنفيذ از طریق جبران خساره
۲۳۹	فصل پنجم - تضمین حقوق دائین
۲۳۹	قسمت او ل - احکام عمومی
۲۴۰	قسمت دوم - وسائل تنفيذ
۲۴۰	مبحث او ل - دعوى غير مستقيم
۲۴۱	مبحث دوم - دعوى عدمنفذ تصرف
۲۴۴	قسمت سوم - مسايل ضمان
۲۴۴	مبحث او ل - حق نگهداشت
۲۴۶	مبحث دوم - حجر مديون مفلس
۲۵۲	فصل ششم - تعدد طرفين وجیبه
۲۵۲	قسمت او ل - دین مشترک وغيرمشترک

صفحه	
۲۵۶	قسمت دوم - تضامن
۲۵۶	مبحث اول - احکام عمومی
۲۵۶	مبحث دوم - تضامن دائمین
۲۵۸	مبحث سوم - تضامن محدودیونین
۲۶۶	فصل هفتم - وفاء دین
۲۶۶	قسمت اول - طرق اداء
۲۶۶	قسمت دوم - طر فین وفا
۲۷۴	قسمت سوم - موضوع ادائی دین
۲۷۸	قسمت چارم - ادائی دین به عوض
۲۷۹	قسمت پنجم - تجدید و نیابت
۲۸۱	قسمت ششم - مجرائی
۲۸۰	قسمت هفتم - اتحاد ذمه
۲۸۶	باب چارم - انقضای حق
۲۸۶	فصل اول - ابراء
۲۸۸	فصل دوم - عدم امکان تنفیذ
۲۸۹	فصل سوم - سقوط حق به مرور زمان
۲۹۷	باب پنجم - اثبات حق
۲۹۷	فصل اول - قواعد عمومی
۲۹۸	فصل دوم - استناد
۲۹۸	قسمت اول - سند رسمی
۳۰۰	قسمت دوم - سند فرعی
۳۰۳	فصل سوم - اقرار
۳۰۵	فصل چارم - قسم
۳۰۵	قسمت اول - قسم قاطع
۳۰۸	قسمت دوم - قسم متم
۳۰۹	فصل پنجم - شروع
۳۱۱	فصل ششم - قراین

كتا ب اول

حـسـق

بـاـب اـوـل

احـکـام عـمـومـی

مـادـه ـ۴۸۴

حقوق مالی به حقوق عینی و شخصی تقسیم میگردد .

مـادـه ـ۴۸۵

(۱) حق عینی عبارت است از تسلط مستقیم شخص بر ذات عین که توسط قانون اعطای میگردد .

(۲) حقوق عینی ، اصلی یا تبعی میباشد .

مـادـه ـ۴۸۶

حقوق عینی اصلی عبارت است از حقوق تصرف و انتفاع بر عین که منحصر به حقوق آتی میباشد :

- ۱- حق ملکیت رقبه و منفعت عین .

- ۲- حق ملکیت منفعت عین بدون ملکیت رقبه .

- ۳- حقوق ارتفاق .

مـادـه ـ۴۸۷

حقوق عینی تبعی عبارت است از حقوق مرتب بر عین برای تضمین دین که منحصر به حقوق آتی میباشد:

لمپری کتاب

حـسـق

لمپری بـاـب

عمـومـی حـکـمـونـه

مـادـه ـ۴۸۴

مالی حقوق په عینی او شیخـسـی حقوق تقسیمی بر .

مـادـه ـ۴۸۵

(۱) عینی حق دعین په ذات باندی دشمن خواستار دادسـی مستقیمی سلطـنـی شـخـه عـبـارت دـی چـه دـقـانـون پـه وـسـیـله وـرـکـولـ کـیـزـی .

(۲) عینی حقوق به یا اصلی وی او یا تبعی .

مـادـه ـ۴۸۶

اصلی عینی حقوق دتصرف او گـهـی اخـسـتـلـو دـحـقـوقـو شـخـهـ عـبـارتـ دـیـ او پـه لـانـدـنـیـو دـحـقـوقـو کـبـنـیـ منـحـصـرـ دـیـ :

- ۱- در قبیل مملکت حق او دعین شـخـهـ گـهـیـ اخـسـتـلـ .

- ۲- دعین در قبیل مملکت دعین شـخـهـ حق بـیـ درـقـبـیـ دـمـلـکـیـتـ شـخـهـ .

- ۳- دار اتفاق حقوق .

مـادـه ـ۴۸۷

تبعی عینی حقوق دهـفـهـ حقوقـو شـخـهـ عـبـارتـ دـیـ چـهـ دـقـرـضـ دـتـضـمـینـ دـبـارـهـ پـرـعـینـ مـرـتـبـ کـیـزـیـ اوـ پـهـ لـانـدـنـیـو دـحـقـوقـو کـبـنـیـ منـحـصـرـ دـیـ :

- ۱- حقوق رهن رسمی .
 - ۲- حق رهن حیاژی .
 - ۳- حق حبس عین .
 - ۴- حق اختصاص .
 - ۵- حق تقدیم (امتیاز) .
- ماده ۴۸۸ -

حق شخصی یا تعهد عبارت از رابطه ایست بین ذمه دائین و مدیون که باساس آن دائین می توان ند اعطاء شی ، اجزای عمل یا امتناع از آن را از مدیون مطالبه نماید.

ماده ۴۸۹ -

- (۱) تعهدبدین ، آنست که موضوع آن نقود یا شیایی مثلی باشد .
- (۲) تعهد در ذمہ شخص معهده ، بموجب عقد یا تضمین لازمی گردد .

ماده ۴۹۰ -

تعهدبه عین ، آنست که موضوع آنرا ذات عین معین ، بغرض تملیک عین یا منفعت آن و یا بغرض تسليم یا حفاظت عین تشکیل بدهد .

ماده ۴۹۱ -

حقوق معنوی که برشی غیرمادی وارد میگردد ، تابع احکام قوانین خاص می باشد .

- ۱- درسمی گروی حق .
 - ۲- دھیاژی گروی حق .
 - ۳- دعین دھبسلو حق .
 - ۴- داختصاص حق .
 - ۵- دامتیاز حق .
- ماده ۴۸۸ -

شخصی حق یا التزام دپور وز کوونکی اوپور اخستونکی د ذمی ترمنٹ ددادسی رابطه خخه عبارت دی چه دھفی په اساس پور ور کوونکی کولی شی جه دپور اخستونکی خخه دیوشی داخستلو ، دیو کار دکولویا دھفی خخه دمنع کیدو غوبنتنهوکی .

ماده ۴۸۹ -

- (۱) په پور التزام هفه دی چه موضوع نئی پیسی یا مثلی شیانوی .
- (۲) التزام تعهدکوونکی شخص په ذمه دعقد یا دتفضیں په مو جبلازمیری .

ماده ۴۹۰ -

به عین التزام هفه دی چه موضوع یعنی دتاکلی عین ذات دعین دتملیک یا دھفی دگتهی په غرض یا دعین دتسیلیمیدو یا ساتنی په غرض تشكیلوی .

ماده ۴۹۱ -

معنوی حقوق چه په غیر مادی شی وار دیزی دخاصو قوانینسو دحکمونو تابع دی .

بـا بـ دوم
منابع حق
فصل اول
احکام عمومی
ماده ۴۹۲ -

منابع حق عبارت از عوا مل حقوقی ایست که حق را بـ وجود آورد و مشتمل بر تصرف حقوقی وحادثه حقوقی می باشد .

ماده ۴۹۳ -

تصرف حقوقی عبارت از تصرف قولی ایست که از اراده قـاطعـ شخص برای ایجاد اثر حقوقی معین مطابق با حکام قانون بـ وجود آـ مـدـهـ باشد .

ماده ۴۹۴ -

تصرف حقوقی در عقود بـاتـوـافـ اراده طرفین عقد ، تکمیل گردیده و به اثر آن بر یکی از طرفین ، وجیبه مرتب می گردد .

ماده ۴۹۵ -

تصرف فیکه و جیبه را بر یکی از طرفین مرتب می سازد ، تنها با ایجاد شخص متعهد تکمیل می گردد .

ماده ۴۹۶ -

حـادـثـهـ حقوقـیـ عـبـارـتـ اـزـ تـصـرـفـ فعلـیـ اـیـسـتـ کـهـ بـهـ اـنـخـتـیـارـ یـاـ بـدـونـ اختـیـارـ شـخـصـیـ ،ـ وـاقـعـ گـرـدـیدـهـ وـ قـانـونـ بـرـآنـ آـثارـ مـعـینـ رـاـ هـرـ تـبـ نـمـودـهـ باـشـدـ ..

دو هـمـ بـاـ بـ
دـحقـ منـابـعـ
لمـرـیـ فـصـلـ
عمـومـیـ حـکـمـوـ نـهـ
مـادـهـ ۴۹۲ -

دـحقـ منـابـعـ دـهـفـهـ حقوقـیـ عـوـاملـوـ خـخـهـ عـبـارـتـ دـیـ چـهـ حقـ پـیدـاـکـوـیـ اوـیـهـ حقوقـیـ تـصـرـفـ اوـ حقوقـیـ حـادـثـیـ مشـتـمـلـ دـیـ .

مـادـهـ ۴۹۳ -

حقـوقـیـ تـصـرـفـ دـهـفـهـ قـوـ لـیـ تـصـرـفـ خـخـهـ عـبـارـتـ دـیـ چـهـ دـشـخـصـ دـقـاطـعـیـ اـزـ اـرـادـیـ خـخـهـ دـتـاـکـلـیـ حقوقـیـ اـثـرـ دـبـیدـاـ کـیدـوـ دـپـارـهـ دـقـانـونـ دـحـکـمـوـنـوـسـرـهـ سـمـ بـیدـاـ شـوـیـ وـیـ .

مـادـهـ ۴۹۴ -

پـهـ عـقـوـ دـوـ کـبـنـیـ حقوقـیـ تـصـرـفـ دـعـقـدـ دـدـوـاـپـوـ خـخـاوـوـ دـارـادـیـ پـهـمـوـافـقـهـ پـورـهـ کـبـیـزـیـ اوـ دـهـفـیـ پـهـ اـثـرـ دـدـوـاـپـوـ خـخـاوـوـ خـخـهـ پـرـیـوـهـ التـزـامـ مـرـتـبـیـرـیـ .

مـادـهـ ۴۹۵ -

کـوـمـ تـصـرـفـ چـهـ دـدـوـاـپـوـ خـخـاوـوـ خـخـهـ بـرـیـوـهـ التـزـامـ مـرـتـبـوـیـ ،ـ یـوـاخـسـیـ دـتـعـهـ کـوـونـکـیـ پـهـاـیـجـابـ پـورـهـ کـبـیـزـیـ .

مـادـهـ ۴۹۶ -

حقـوقـیـ حـادـثـهـ دـدـاـسـیـ فـعـلـ دـتـصـرـفـ خـخـهـ عـبـارـتـ دـهـ چـهـ دـشـخـصـ پـهـ اـخـتـیـارـ یـاـ دـهـفـهـ دـاـخـتـیـارـ خـخـهـ پـهـغـیرـ وـاقـعـ شـوـیـ وـیـ اوـ قـانـونـ وـرـ بـانـدـیـ تـاـکـلـیـ تـائـیـرـوـنـهـ مـرـتـبـ کـبـرـیـ وـیـ .

<p>فصل دوم تصرف حقوقی قسمت اول عقود بحث اول - احکام عمومی</p>	<p>دوهم فصل حقوقی تصرف لمپری قسمت عقدونه لمپری بحث - عمومی حکمونه</p>
ماده ٤٩٧	ماده ٤٩٧
(۱) عقد، عبارت از توا فق. ^{۶۰} ازاده است به ایجاد یاتعديل یا نقل یا از الله حق در حدود قانون.	(۱) عقد، دعقد کوونکی ددواپ و خواور شخنه دیوه دایجاب ارتباط دی دبلی خوا دقبلولو سره خود قانون دحکمونه به حدودو کبئی
(۲) به اثر عقد وجایب هریک از عاقدين دربرابر نیکدیگر مسر تب میگردد.	(۲) به عقد سره دهریو عقد کوونکی التزا مونه دیوه دبل پ-
ماده ٤٩٨	ماده ٤٩٨
عقد براعیان منقول یا غیر منقول، بابدل یابدون آن، بفرض تمیلک صحیح میباشد:	عقد په منقولو یا، نا منقولو عیا و په بدل یابی له بدل دتمیلک په غرض صحیح دی.
ماده ٤٩٩	ماده ٤٩٩
عقد برفرض نکهداشت اعیان طور و دیمعت یا بفرض استهلاک آن از طریق انتفاع طور قرض و تادیه بدل، جواز دارد.	عقد داعیانو دسانتنی په غرض دودیمعت په توگه یا دهفی داستهلاک په غرض دگهی اختستلو لے لاری دقفرض په چول او دبدل دور کولو په چول جواز لری.
ماده ٥٠٠	ماده ٥٠٠
عقد بر منافع اعیان بفرض انتفاع او آن یابدل طور اجاره یابدون بدل طور رعایت ورد عین آن به مالک، جواز دارد.	عقد داعیانو په گتهو دهفی خخه دگهی اختستلو په غرض بدل سره داجاری په توگه یابی له بدل دعازیت په توگه اومالک ته دهفی دعین بیر ته ورکول، جواز لری.

ماده ۵۰۱ -

عقد بغرض اجرای عمل معین یا خدمت معین صحیح میباشد .

ماده ۵۰۲

(۱) شرط انعقاد عقد عبارت است از وجود عاقدين ، الفاظ مخصوص عقد و موضوعیکه عقد بر آن وارد میگردد ..

(۲) شرط صحت عقد عبارت است از اهلیت عاقدين ، قابلیت معقود عليه برای حکم عقد ، مقدیت وعدم مخالفت آن با نظام و آداب عامه .

ماده ۵۰۳ -

هرگاه حین صدور عقد شخصیکه حق اجازه و اتفاق آن را دارد موجود نباشد ، چنین عقد باطل پندا شته میشود .

ماده ۵۰۴ -

قواعد عمومی مربوط به عقدبر تمام عقود تطبیق میگردد و قوانین خصوصی هر عقد توسط حکام مربوط به آن تنظیم میگردد .

ماده ۵۰۱

عقد دیو تاکلی کار یا دتاکلی خدمت داجراء کولو په غرض صحیح دی .

ماده ۵۰۲

(۱) دعقد دمنعیدو شرط عبارت دی دعقد ددواړو خواوو وجود، دعقد دخصوصو لفظونو او دهجهه موضوع خخه چه عقد پری واردېږي .

(۲) دعقد دصیحت شرط عبارت دی دعقد ددواړو خواوو داخلیت خخه . هفه شئی چه عقد پری شوی باید دعقد حکم قابلیت ولري او دنظام او عمومی آدابو سره دهه مفیدیت اوونه مخالفت .

ماده ۵۰۳

که دعقد د صا دریدلو په وخت کښی، هفه شوک چه دعقد داجازی ورکولو او نافذیدلو حق لسری، موجودنه وي، دارنګه عقد باطل ګنبل کېږي .

ماده ۵۰۴

دعقد پوری مربوطی عمومی قاعدي پرتوولو عقدونو تطبیقېږي ، او ده عقد خصوصی قاعدي دهه پوری مربوطو حکمونو په وسیله تنظیمېږي .

<p>مبحث دوم - ارکان عقد</p> <p>فرع اول - رضاء</p> <p style="text-align: right;">ماده ۵۰۵ -</p> <p>شرط صحبت عقد عبارت است از رضائیت عاقدين بدون ا کراه واجبار .</p>	<p>دوهم مبحث - دعقد وکنونه</p> <p>لمیری فرعه - رضاء</p> <p style="text-align: right;">ماده ۵۰۵ -</p> <p>دعقد صحبت شرط عبارت دی دعقد کورونکو درضائیت خخه بی ل زور او جبر خخه .</p>
<p style="text-align: right;">ماده ۵۰۶ -</p> <p>(۱) عقد به ایجاد و قبول طرفین منعقد می گردد .</p> <p>(۲) ایجاد و قبول عبارت است از الفاظیکه در عرف برای انشاء عقد استعمال می گردد .</p>	<p style="text-align: right;">ماده ۵۰۶ -</p> <p>(۱) عقد ددواپو خواوو په ایجاد او قبول منعقدیبری .</p> <p>(۲) ایجاد او قبول دمهه الفاظو خخه عبارت دی چه په عرف کښی دعقد دپیدا کیدو دپاره استعمالیبری .</p>
<p style="text-align: right;">ماده ۵۰۷ -</p> <p>ایجاد و قبول به صیغه ما ضی بوده و بصیغه مضارع یامر نیز جایز می باشد . مشروط بر اینکه زمان حال از آن اراده شده باشد .</p>	<p style="text-align: right;">ماده ۵۰۷ -</p> <p>ایجاد او قبول دماضی په صیغه وی او دمضارع یا امر په صیغه هم جایز دی خوپه دی شرط چه دحال اراده ور خخه شوی وی .</p>
<p style="text-align: right;">ماده ۵۰۸ -</p> <p>عقد به صیغه استقبال و قتن منعقد می گردد که عاقدین قصد انشاء عقد را باین صیغه نمو ده باشند .</p>	<p style="text-align: right;">ماده ۵۰۸ -</p> <p>عقد در اتلونکی زمانی په صیغه همه وخت منعقدیبری چه دعقد ددواپو خواوو په دی صیغی باندی دعقد دپیدا کیدو قصد کری وی .</p>
<p style="text-align: right;">ماده ۵۰۹ -</p> <p>اظهار اراده توسط گفتار، نوشته و یا اشاراتیکه عرفان متداول باشد ، صورت می گیرد . همچنان ۱ ظهار</p>	<p style="text-align: right;">ماده ۵۰۹ -</p> <p>دارادی ظاهروول دوینا، لیک یا دداسی اشارو په وسیله چه په عرف کښی مروج وی کیزی . همدارنگه دور کری را کری دارادی ظاهروول چه</p>

اراده به داد و ستد یکه بر حقیقت یک عقد صراحتاً دلالت نماید، صورت گرفته می‌تواند .

ماده ۵۱۰ -

اظهار اراده طور ضمنی صورت گرفته می‌تواند ، مگر اینکه صریح بودن آنرا قانون و یا عاقلین شرط گذاشته باشند .

ماده ۵۱۱ -

وقتی بر اظهار اراده آثار مرتب می‌گردد که طرف مقابل به آن علم حاصل نماید . وصول اظهار اراده بطرف مقابل قرینه حصول علم به آن پنداشته می‌شود ، مگر اینکه دلیل برخلاف آن وجود داشته باشد .

ماده ۵۱۲ -

اظهار اراده در حالت بیهوشی یا اختلال عقلی ایکه موجب فقدان قوه ممیزه گردد ، گرچه این اختلال وقت هم باشد ، باطل پسنداشته می‌شود .

ماده ۵۱۳ -

اراده‌ایکه خلاف مافی الضمير شخص اظهار شده باشد ، باطل پسنداشته نمی‌شود ، مگر اینکه طرف مقابل خوا دشخص داظهار شوی ارادی یا نیت به خلاف علم ولری . یعنیت شخص علم داشته باشد .

دیوه عقد به حقیقت باندی پس صراحت سره دلالت وکی صورت نیولی شی .

ماده ۵۱۰ -

دارادی ظاهرول به ضمنی توکه صورت موندلای شی ، مگر داچه قانون یا عقد دواپو خواوو دهفی صراحت شرط کپری وی .

ماده ۵۱۱ -

دارادی به ظاهره ولو هفه وخت اژونه مرتب کپری چه مقابلی خوا ورباندی علم حاصل گی وی . مقابلی خوانه دارادی ظاهرلو رسیدل دهفی دعلم دحاصلیدلو قرینه گنبل کپری مگر داچه دهفی به خلاف کوم دلیل پیدا وی .

ماده ۵۱۲ -

دارادی ظاهرول دبیهوشی یادداشی عقلی اختلال په حالت کبنسی چه دهیزی قوی دنشتوالی موجسب و گرخی ، که خه هم دا اختلال موقتی وی ، باطل گنبل کپری .

ماده ۵۱۳ -

هفه اراده چه دشخص به ضمیر کبنسی ارادی به خلاف ظاهره بشوی وی باطله نه گنبل کپری ، مگر داچه مقابله خوا دشخص داظهار شوی ارادی یا نیت به خلاف علم ولری . یعنیت شخص علم داشته باشد .

ماده ۵۱۴ -

هر شخص به سبب ایجاد خود ملزم قرار می گیرد ، مگراینکه بعدم الزام خود تصريح نموده یا ازقرائی ظاهری و یا طبیعت معا ملہ چنان معلوم گردد ، که در ایجاد قصد الزام وجود نداشته باشد .

ماده ۵۱۵ -

هر گاه شخصیکه ازوی ایجاد یا قبول صادر گردیده وفات نماید یا قبل از آنکه بر ایجاد یاقبول وی اثر مطلوب مرتب شده باشد ، فاقد اهلیت گردد ، حینیکه طرف مقابل از همچو ایجاد یاقبول علم حاصل نماید ، عقد صحیح پنداشته شده وائز مطلوب بر آن مرتب می گردد . مشروط براینکه اظهار اراده یاطبیعت معامله بخلاف این امر دلالت ننماید .

ماده ۵۱۶ -

(۱) هر گاه برای قبول ، میعاد تعیین شده باشد ، ایجاد گننده نمی تواند تاختم میعاد معینه از ایجاد خود منصرف گردد .

(۲) در صورت عدم تصریح میعاد ، قبول احیاناً ازقرائی ظاهری و یاطبیعت معا ملہ معلوم شده می تواند .

ماده ۵۱۴

هر خوک دخیل ایجاد په سبب ملزم کبیری مگر داچه دخیل التزام په نشتوالی یی تصریح کری وی یا ظاهری قرینو او یا دعاملی طبیعت خخه داسی معلومه شی چه په ایجاد کبینی دالзам قصد وجود نه لرلو .

ماده ۵۱۵

دهه چا خخه چه ایجاد یاقبول صادر شوی وی ، مر شی ، یاتر هنی دمخه چه به ایجاد یاقبول یی مطلوب اثر مرتب شی داهلیت فاقد و گرخن ، کوم وخت چه مقابل لوری دادسی ایجاد یا قبول خخه علم حاصل کی ، عقد صحیح گنل کبیری او مطلوب اثر ور باندی مرتب کبیری خو په دی شرط چه دارادی ظاهرول یا دعاملی طبیعت ددی حکم په خلاف دلالت ونه کی .

ماده ۵۱۶

(۱) که دقبلولو دپاره مده تاکل شوی وی ، ایجا به وونکی نه شسی کولی ددی مدی دپای پوری دخیل ایجاد خخه منصرف شی .

(۲) به همه صورت کبینی چه دقبلولو دپاره په تاکلی مدی تصریح نه وی شوی نو کله کله ظاهری قرینو یا دعاملی طبیعت خخه معلو میدی شی .

ماده ۵۱۷ -

عقدين بعد از ایجاد تا ختم مجلس عقد یقیول یارد آن اختیار دارند. اگر ایجاد کننده بعد از صدور ایجاد و قبل از قبیل طرف مقابل، از ایجاد رجوع نموده و یا چنان گفتار یا عملی ازینکی از عاقدین صادر شود که دلالت بر انصرا ف از قبول نماید، چنین ایجاد باطل بودمقبول بعداز آن تیز اعتبار ساقط میگردد.

ماده ۵۱۸ -

هرگاه ایجاد قبل از قبول غور مکرر صادر شود، به ایجاد آخرین اعتبار داده میشود.

ماده ۵۱۹ -

شخصیکه ایجاد مستوجه وی گردیده است، می تواند آنرا رد نماید. اگر ایجاد به اثر مطا لبه خود او صادر شده باشد، نیتواند آنرا رد نماید، مگر اینکه دلايل معقولی به رد آن داشته باشد.

ماده ۵۲۰ -

هرگاه قبول، زیادت، تنقیل یا تعدیلی را در ایجاد وارد نماید، چنین قبول، رد ایجاد پنداشته شده و بعیث ایجاد جدیده شناخته میشود.

ماده ۵۱۷

دعقد دراوه خواوی دایجاد خخه وروسته دعقد دمجلس تر پای پوری دقبلولو یار ده ولو اختیار لری. که ایجاده وونکی دایجاد د صا درید وروسته او مقابله لوری دقبلو لو ترمخه دخیل. ایجاد خخه رجوع وکی یا دعقد ددوارو خواوو خخه دیوه نه داسی وینا یا کار صادر شیجه دقبلولو خخه په انصراف دلالت وکی، نو دارنگه ایجاد باطل دی او ترهفی وروسته قبلول هم داعتبار خخه ساقط دی.

ماده ۵۱۸

که دقبلولو ترمخه ایجاد پسنه تکراری دول صادر شی، وروستنی ایجاد ته اعتبار ور گول کیزی.

ماده ۵۱۹

هفه چاته چه ایجاد متوجه شوی، گولی شی چه هفه رد کی او که ایجاد پخیله دهه دغوبشنی په اثر صادر شوی وی، هفه نه شی ردولی مکر دا چه دهقی په ردولو معقول دليلونه ولری.

ماده ۵۲۰

که په ایجاد کښی دزیاتوالی، دتغیید او یا دتمدیل قبلول وارد کی، نو دارنگه قبلول دایجاد ردول گنل کیزی ۱ و دنری ایجاد په حیث پیژندل کیزی.

ماده ۵۲۱

مطابقت بین ایجاب و قبول وقتی حاصل نمیشود که موافقه طرفین بر جمیع مسائل اساسی عقد بعمل آمده باشد . موافقه بر بعضی ازین مسائل برای الزام طرفین کافی نمیباشد .

ماده ۵۲۲

(۱) هرگاه طرفین بر جمیع مسائل اساسی عقد موافقه نموده و تفصیل مسائل را به آینده موکول نما یند، چنین عقد تمام پنداشته میشود. مگر اینکه اتمام عقد به موافقه بر تفصیل مسائل مشروط گردیده باشد .

(۲) اگر طرفین دو مورد مسائلی که قبل موافقه بر آن حاصل نگردیده اختلاف داشته واقمه دعوا نمایند، محکمه در چنین حالت بادرنظر داشت طبیعت معامله مطابق با حکام قانون، عرف و عدالت حکم مینماید .

ماده ۵۲۳

(۱) عقد بین طرفین غایب در زمان و مکانی کامل پنداشته میشود که ایجاب کننده از قبول طرف مقابل علم حاصل کرده باشد . مشروط

ماده ۵۲۱

دایجاب او قبل از ترمنخ هفته وخت مطابقت حاصلی بر چه دعقد په ټولو اسا سی مسالو ددواهرو خواه و موافقه شوی وی، پر خینی ددی مسالو موافقه ددواهرو خواه و دالزال دپاره کافی نده .

ماده ۵۲۲

(۱) که دواهه خواهی دعقد په ټولو اساسی مسالو موافقه وکی او دمسالو تفصیل راتلونکی وخت ته وسپاری ، دارنگه عقد پوره شوی ګنهل کیږی ، مگر دا چه په موافقی سره دعقد پوره کیدل دمسالو په تفصیل مشروط شوی وی .

(۲) که دواهه خواهی دهفته مسالو په باره کښی چه تر مخه پری موافقه نه ده حاصله شوی، اختلاف ولری او دعوا اقامه کی ، محکمه به په داسی حالت کښی دمعامله د طبیعت یه نظر کښی نیولو سره دقانون دحکمونو، عرف او دعدالت دقاعدو سره سم حکم گوي .

ماده ۵۲۳

(۱) ددوه غایبیو خواه و ترمنخ عقد په هغه زمانی او خای کښی پوره ګنهل کیږی چه ایجاهه وونکی دمقابل لوری دقبلولو خخه علم حاصل کړی وی ، په دی شرط چه دواهه و خواه

براینکه طرفین یا احکام قانون، مخالف آنرا تصریح نکرده باشد.

(۲) قبول بمجرد وصول به ایجاد کننده چنان فرض میشود که به آن علم حاصل شده است.

ماده ۵۲۴ -

عقد بوسیله تیلفون یا وسایل مماثل آن از حیث زمان، مانند عقد بین طرفین حاضر و از حیث مکان، مانند عقد بین طرفین غایب پنداشته میشود.

ماده ۵۲۵ -

میچ قولی به سکوت کننده نسبت داده نمیشود. سکوت در موردیکه محتاج به بیان است قبول پنداشته میشود.

ماده ۵۲۶ -

سکوت و قتن قبول پنداشته میشود که بین عاقدين تعامل سابقه وجود داشته و ایجاد نیز به اساس این تعامل صورت گرفته باشد و یا ایجاد به منفعت خالص طرف مقابل باشد.

ماده ۵۲۷ -

عقد مزایده با آخرین داوطلبی کامل میگردد. داوطلبی اول وقتی از اعتبار ساقط میگردد که زاید بر آن داوطلبی صورت گرفته باشد.

یا قانون دعفی به خلاف تصریح نه وی کپری.

(۲) ایجاده وونکی ته دقبلولو درسیدو سره داسی فرض کیزی چه بیری علم حاصل شوی دی.

ماده ۵۲۴

عقد په تیلفون یا نورو داسی وسیلوسره دزماني له جيئه لکه ددوه حاضرو خواوو ترمنځ عقد او ودځای له جيئه لکه ددوه غایبیو خواوو ترمنځ عقد، ګنل کیزی.

ماده ۵۲۵

سکوت کونکی ته دهیخ قول نسبت نه ورکول کیزی، سکوت به همه مواردو کښی چه بیان ته احتیاج لوي دقبلولو معنی لري.

ماده ۵۲۶

سکوت همه وقت قبول شوی ګنل کیزی چه دعقد ددواړو خواوو ترمنځ پخوانی تعامل موجودو او ایجاد هم دهمدی تعامل په اساس صورت موندلی وي او یا دا چه ایجاد یواخی دمقابل لوري په ګټه وي.

ماده ۵۲۷

دمزایدی عقد دوروستنی داوطلبی سره پای ته رسیزی. لمرنی داوطلبی هفوچت داعتبار ولیزی، چه پرهنی زیاته داوطلبی شوی وي که خه هم

گرچه این داوطلبی باطل باشد یا مزایده بدون اینکه به شخصی تعلق گیرد، معطل قرار داده شود.

ماده ۵۲۸ -

در عقود سنتهم جمعی قبول بر رضایت اکثریت متحقق گردیده و اقلیت تابع قبول آنها شناخته می‌شود.

ماده ۵۲۹ -

قبول در عقود اذاعان ب مجرد تسليمی در حدود شرایطی که ایجاد کننده وضع نموده، متحقق می‌گردد. این شرایط غیر قابل مناقشه می‌باشد.

ماده ۵۳۰ -

(۱) اتفاقی که بموجب آن عاقلان یا یکی از آنها، ابرام عقد معینی را در آینده تعهد می‌نماید، این عقد وقتی تمام می‌گردد که جمیع مسایل اساسی عقد مورد نظر با مد تیکه باید در آن عقد ابرام یابد، تعیین شده باشد.

(۲) اگر قانون برای اتمام عقد، رعایت شکلیات معینی را مشر و ط گردانیده باشد، وجود همجو شکلیات در اتفاق ابتدائی که متنضم و عده به ابرام این عقد می‌باشد، نیز ضروری پنداشته می‌شود.

دا داوطلبی باطله وی یا داچه مزایده بی له دی چه دشخص پوری تعلق و نیسی معطله شی.

ماده ۵۲۸ -

په دله ئیزه عقدونو کبیسی که اکثریت راضی شو نو دقبلیدو متحقق گنل کبیزی اراقلیت دهفوی دقبلیدو تابع گنل کبیزی

ماده ۵۲۹ -

داداعان په عقدونو کبیسی قبول دهنه شرطونو په حلو دو کبیزی جه ایجاده وونکی وضع کری دتسیمیدو سره سه تحقق مومنی، داشتر طونه دمناقشی قابلیت نه لری.

ماده ۵۳۰ -

(۱) دهنه موافقی په موجب چه دعقد دواوه خواوی یا یوه خوا بی دیو تاکلی عقد ترون په راتلونتی وخت کبیسی تعهد کوی، داعقد هنه وخت پوره کبیزی چه دنظر لاندی عقد په باره کبیسی تویی اساس مسالی سره دهنه مدنی چه باید دعقد ترون په کبیسی وشی، تاکل شوی وی.

(۲) که قانون دعقد دپوره کیدو دباره دخینو تاکلو شکلیاتو مراعت شرط کبی وی، نو ددارنگه شکلیاتو وجود په هفه ابتدائی موافقه کبیسی چه ددی عقد دترون دوعدی متنضم وی، هم ضروری گنل کبیزی.

ماده ۵۳۱ -

(۱) تادیه بیانه حین ابرام عقد، دلیل بر قطعیت عقد شمرده می - شود . مگر اینکه موافقه مکرر فین و یا عرف خلاف آنرا تصریح کرده باشد .

(۲) اگر بیانه دهنده از ابرام عقد منصرف شود ، حق استرداد آن را ندارد .. انصراف بیانه گیر نده موجب پرداخت اصل بیانه و معادل آن می گردد .

ماده ۵۳۲ -

هر گاه تعهدیکه به اثر آن بیانه پرداخته شده نافذ گردد ، بیانه از اصل قیمت وضع می گردد .

ماده ۵۳۳ -

هر گاه تنفیذ عقد بنابر عللیکه ناشی از قصور هیچ یکی از عاقدین نباشد ، غیر ممکن گردد یا عقد باز خطا و یا موافقه طرفین فسخ گردد، بیانه مسترد می شود .

فرع دوم - نیابت دو عقد

ماده ۵۳۴ -

عقد طور اصالت یا نیابت جواز دارد، مگر اینکه قانون مخالف آن حکم گرده باشد .

ماده ۵۳۱ -

(۱) دعقد دترون به وخت کبیسی دبیانی ور کول دعقد پر قطبیت دلیل گنل کبیسی، مگر داچه ددواپ و خوازو موافقه یا عرف هفی په خلاف تصریح کبی وی .

(۲) که بیانه ور گوننکی دعقد دترون خخه منصرف شی، نوبیرته اخستلو حق بی نه لری، او که بیانه اخستونکی منصرف شی نو داصلی بیانی او دهفی دمعادل دور کولسو موجب گرخی .

ماده ۵۳۲ -

که هفه التزام چه دهفی په اثر بیانه ور کول شوی نافذ شی نوبیانه داصلی قیمت خخه وضع کبیسی .

ماده ۵۳۳ -

که دعقد تنفیذ دهفه علتونو په بنا چه دعقد ددواپ و خوازو خخه دیوه دقصور خخه هم نهود پیدا شوی، ناممکن شی ، یا عقد ددواپ و خوازو دخطا یا موافقی په اثر فسخ شی، بیانه بیرته ور کول کبیسی .

دوهمه فرعه - په عقد گنبی نیابت

ماده ۵۳۴ -

عقد داصلت یا نیابت په توگه جواز لری، مگر داچه قانون دهفی په خلاف حکم کبی وی .

ماده ۵۳۵ -

شخصیکه اصالتاً عقدی را انجام میدهد ، حقوق و وجاip مربوط بآن به شخص او متوجه می‌گردد .

ماده ۵۳۶ -

(۱) نیابت در عقد بموا فقه طرفین یا بحکم قانون صورت می‌گیرد .

(۲) حدود صلاحیت نا یبدر صورت موافقه طرفین از طرف اصیل و در نیابت قانونی توسط قانون تعیین می‌گردد .

ماده ۵۳۷ -

ملا حظات منوط به عیوب اراده یا اثرات وقوف به بعضی از احوال خاص و یا حتمی بودن چنین و قو ف به شخص نایب ، تعلق می‌گیرد ، نه شخص اصیل .

ماده ۵۳۸ -

هرگاه نایب در حدود صلاحیت خود عقدی را باسم اصیل انجام دهد ، حقوق و وجاip ناشی از آن به شخص اصیل تعلق می‌گیرد .

ماده ۵۳۹ -

در صورت عدم اظهار وصف نیابت در حین عقد ، آثار ناشی از آن به شخص نایب تعلق می‌گیرد ، مگر

ماده ۵۳۵ -

که خواک داصالت په توگه یو عقد ترسره کوی ، دهفي حقوق او وجاip پخپله هفه ته متوجه دی .

ماده ۵۳۶ -

(۱) په عقد کبی نیابت ددواپرو خواوو په موافقه یا دقانون په حکم صورت مومی .

(۲) ددواپرو خواوو دموافقی په صورت کبی دنایب دواک حدود داصیل له خوا او په قانونی نیابت کبی دقانون له خوا تاکل کبیزی .

ماده ۵۳۷ -

دارادی دعیبونو پوری مربوطی کتنی ، یا دبعضی خاصو حالو تو پوری د دریدلو اثروننه یا ددادسی دریدلو هرو مرو والی ، پخپله دنایب پوری تعلق لری نه داصیل پوری .

ماده ۵۳۸ -

که نایب دخپل واک په حدو دو کبی دخپل اصیل په نامه یو عقد ترسره کی ، دهفي خخه پیداشوی حقوق او وجاip پخپله داصیل پوری تعلق نیسی .

ماده ۵۳۹ -

که عقد په وخت کبی دنیابت دصفت اظهارونه شو ، دهفي خخه پیدا شوی اثروننه پخپله دنایب پوری تعلق نیسی ، مگر په هفه صورت

اینکه طرف مقابل عقد از نیابت وی
واقف باشد .

ماده ۵۴۰ -

هرگاه نایب وطرف مقابل عقد از
ختم میعاد نیابت در حین عقد واقف
نباشند ، آثار ناشی از آن به اصیل
ویا قایم مقام وی ، تعلق می گیرد.

ماده ۵۴۱ -

نایب نمی تواند عقدی را برای
خود یا بنام اصیل انجام دهد ، مگر
اینکه اصیل قبل از اجازه داده یا
بعد آنرا تائید نماید .. حا لاتیکه
در قانون یاقواعد تجارت طور دیگری
پیش بینی گردیده ، از این حکم
مستثنی می باشد .

فرع سوم - صحت رضا در عقد

جزء اول - اهلیت عقد

ماده ۵۴۲ -

هر شخص ا اهلیت عقد را دارد ،
مگر اینکه اهلیت او توسط قانون
سلب یا محدود شده باشد .

ماده ۵۴۳ -

تصرف صغیر غیر ممیز با طلب
پنداشته میشود ، اگر چه ولی وی
اجازه داده باشد .

کبیسی چه دعهد مقابله خوا دعه
دنیابت خخه خبروی .

ماده ۵۴۰ -

که نایب او دعه مقابله خوا دعه
په وخت کبیسی دنیابت دپای تے
رسیدو دمدی خخه خبرنه وو دعه
خخه پیدا شوی تائیروننه داصیل یا
دعه دقایم مقام بوری تعلق نیسی .

ماده ۵۴۱ -

نایب نه شنی کو لی چه عقد
دخلپ خان دپاره یا داصیل په نامه
ترسره کی مگر داچه اصیل ترمه
اجازه ور کپری وی یا هفه وروسته
تائید کی . کوم حالونه چه دتجارت
په قانون کبیسی بی بل رنگه ور اندي
لیدنه شوی ددی حکم خخه مستثنی
دی .

دویمه فرعه - په عقد کبیسی در فاصح

لمپری جزء - دعهد اهلیت

ماده ۵۴۲ -

هر خوک دعهد کولو اهلیت لری ،
مگر داچه دعه اهلیت دقانون په
وسیله سلب یا محدود شوی وی .

ماده ۵۴۳ -

دنا ممیز صغیر تصرف باطل گنل
کبیسی که خه هم ولی بی اجازه
ور کپری وی .

ماده ۵۴۴ -

(۱) تصرف صغیر ممیز که کاملاً به منفعت وی باشد، جواز دارد، اگرچه ولی وی اجازه نداده باشد. در صورتیکه تصرف مذکور کا ملا بضرر وی باشد، باطل پنداشته میشود گرچه ولی وی اجازه داده باشد.

(۲) تصرف متضمن نفع و ضرر باجازه ولی در حدود صلاحیتی وی یا اجازه شخص ناقص ۱ هلیت بعد از رسیلین به سین رشد و موقوف میباشد.

ماده ۵۴۵ -

(۱) تصرف مجذون و معتوه بعد از ثبت قرار مبنی بر حجر باطل پنداشته میشود.

(۲) تصرف قبل از ثبت قرار مبنی بر حجر باطل پنداشته نمی شود، مگر اینکه حالت جنون و معتوه بودن حین عقد شایع بوده یا طرف مقابل به آن علم داشته باشد.

ماده ۵۴۶ -

(۱) تصرف سفیه یا شخص مبتلا به غفلت بعد از ثبت قرار مبنی بر حجر، تابع احکام تصرفات صغیر ممیز می باشد.

ماده ۵۴۴ -

(۱) دممیز صغیر تصرف چه پوره دهه په گنه وی جواز لری، کلخه هم ولی یی اجازه نه وی ورکری. به همه صورت کتبی چه دممیز صغیر تصرف پوره دهه په ضرر روی باطل گنل کیبری که خه هم ولی یی اجازه ورکری وی.

(۲) گوم تصرف چه دگنی یا ضرر متضمن وی، دولی داجازی پوری دهه دواک په حدودو کتبی یا داهلیت دقسان لرونکی داجازی پوری دهه درشد عمر ته درسیدرو وروسته، موقعه ده.

ماده ۵۴۵ -

(۱) دلیونی یا معتوه تصرف دهه حجر دقرار دلبتیدلو وروسته باطل گنل کیبری.

(۲) حجر دلبتیدلو دقرار ترمخه تصرف باطل نه گنل کیبری، مگر داچه دعقد په وخت کتبی دلیونتوب یا معتوهیت حالت، خبور وی یا مقابل لور په هفی علم ولری.

ماده ۵۴۶ -

(۱) دسفیه تصرف یا دهه چاچه په غفلت اخته وی دحجر دقرار دلبتولو وروسته دممیز صغیر دتصروفونو دحكمونو تابع دی.

(۲) تصرف قبل از ثبت قرار
مبنی بر حجر صحیح بوده قابل
ابطال پنداشته نمی شود ، مگراینکه
در نتیجه استثمار یا توطئه صورت
گرفته باشد .

ماده ۵۴۷ -

وصیت یا وقف شخصیکه بسبب
سفاهت یا غفلت محجور عليه قرار
گرفته ، وقتی صحیح می گردد که
محکمه در مورد اجازه داده باشد .

ماده ۵۴۸ -

تصرف شخصیکه به سبب سفاهت
محجور عليه قرار گرفته ، در امور
مربوط به اداره اموالیکه تسليمی آن
ازطرف محکمه بتوان اجازه داده شده ،
در حدود احکام قانون صحیح میباشد .

ماده ۵۴۹ -

هرگاه برای شخصی مسا عد
قضاعی تعیین گردیده باشد ، بعداز
ثبت قرار مبنی بر تعیین مسا عد ،
هر نوع تصرف وی بدون اشتراک
مساعد قضائی قابل بطلان میباشد .

ماده ۵۵۰ -

شخص ناقص اهلیت میتواند بطلان عقد
را مطالبه نماید . در صورتیکه برای

(۲) د مجر در قرار دلبتیدلو ترجمه
تصرف ، صحیح دی ، دباطلیدلو و
نه گنبل کیری ، مگر دا چه داستشار
یا توطئی په نتیجه گنی یی صورت
موندلی وی .

ماده ۵۴۷

دهه چا وصیت یا وقف چه
دسفاحت یا غفلت په سبب محجور
کری شوی وی هه وخت صحیح
کیری چه محکمی په دی باره گنی
اجازه ور کری وی .

ماده ۵۴۸ -

دهه چا تصرف چه دسفاحت په
وسیله محجور کری شوی وی دهه
مالونو داداری پوری دمر بوطو کارونو
چه تسليمیدل یی دمحکمی له خوا
ورته اجازه ور کول شوی ، دقانون
دحکمنو په حدود گنی صحیح دی .

ماده ۵۴۹ -

که دجا دباره قضایی مرستیال
تاکل شوی وی ، مرستیال دقاکل
کیدو در قرار دلبتیدلو وروسته ، دهه
هر نوعه تصرف قضایی مرستیال
دگهون خخه په غیر دبطلان ور گنبل
کیری .

ماده ۵۵۰ -

داهلیت نقصان لرونکی کو لی
شی چه دعقد دباطلیدلو غوبنتسه
وکی . به هه صورت گنی چه

اخفای نقص اهلیت خود حیله بکار برده باشد ، این امر مانع الزام وی بجبران خساره نمی گردد .

جزء دوم - عیوب رضا در عقد
اول - اکراه
ماده ۵۰۱

اکراه عبارت است از مجبور گردانیدن شخص ، بدون حق ، به اجرای عملیکه به آن رضا ثیت ندارد ، خواه اکراه مادی یا معنوی باشد .

ماده ۵۰۲
اکراه دونوع است تام و ناقص .
ماده ۵۰۳

اکراه تام عبارت است از تهدید به خطرناک جسمی یا مالی تهدید بخطر غیر فا حش ، اکراه ناقص گفته میشود .

ماده ۵۰۴

اکراه تام رضا را ازین برده اختیار را فاسد می گرداند . اکراه ناقص رضا را از بین برده اختیار را فاسد نمی گرداند ..

ماده ۵۰۵

تهدید برسانیدن ضرر بوالدین ، همسر یا محارم شخص و یا تهدید

دخلی اهلیت دنگسان دپته و لسو دپاره یی دھیلی خخه کار اخستی وی دمنه داکار دخساری دجیبری دالزام نه مانع کیبری .

دوهم جزء - په عقد کتبی
درضا عیبونه
لمهی - نور
ماده ۵۰۱

زور عبارت دی دیو شخص مجبوره ولو خخه په ناقه ، دادسی کار په گولو چه ورباندی راضی نه وی ، عامله دی چه زور مادی وی یا معنوی .

ماده ۵۰۲

زور په دوه نوعه دی : پوره او ناقص .
ماده ۵۰۳

پوره زور عبارت دی دفاحش بدنی یا مالی خطر د تهدید و لسو خخه . په غیر فاحش خطر باندی تهدیدولو ته ، ناقص زور ویل کیبری .

ماده ۵۰۴

پوره زور رضا دمینخه وری او اختیار فاسده وی . ناقص زور رضا دمینخه وری خو اختیار نه فاسده وی .

ماده ۵۰۵

خپلو والدینو ، خسر یا محارموته دضرر رسولو تهدید یادداشی خطر

بغطریکه منافی حیثیت باشد، اکراه پنداشته شده، محکمه می تواند بادر نظر داشت حالات و کوایف، تهدید را ارزیابی نماید.

ماده ۵۵۶ -

اکراه نظر باشخاص، سن، حالت اجتماعی، اوصاف و اندازه تاثیر آن، منحیت شدت و خفت نوع تهدید، فرق میکند.

ماده ۵۵۷ -

اکراهیکه رضاء را از بین می برد، وقتی اعتبار دارد که شخص تهدید کننده، باجرای عمل تهدید قادر بوده و شخص تهدیدشده وقوع اکراه را در صورت عدم اجرای موضوع تهدید، بگمان غالب حتمی پندراد.

ماده ۵۵۸ -

هرگاه و قوع یکی از انواع اکراه در ابرام عقد ثابت گردد، عقد صحیح نمی باشد.

ماده ۵۵۹ -

هرگاه اکراه در مورد عقدی از عقد قابل فسخ صورت گرفته باشد، تهدید شده می تواند، بعد از رفع آن، عقد را فسخ نماید. این حق با مرگ تهدید کننده یا طرفین عقد

تهدید چه دھیثیت منافی وی، زور گلی کیزی، محکمه کولی شی دحالونو او کیفیتونو دبه نظر کبی نیلو سره، تهدید دغور لاندی و نیسی .

ماده ۵۵۶ -

زور داشخاصو، عمر، اجتماعی حالت، صفتونو او دھنی دتائیسر داندازی له نظره دتهدید دنوعی دشتد اوخته له حیثه، فرق کوي.

ماده ۵۵۷ -

کوم زور چه رضاء دمینځه و پري هله وخت اعتبار لري چه تهدید وونکي دتهدید دعمل به کولو قادر وی او هله خوک چه تهدید شوي وی دتهدید نه اجراء کيدو به صورت کبی، دزوره واقع کيدل به غالب گمان سره هرو مرو و ګنې .

ماده ۵۵۸ -

که دعقد په تپون ګبی دزور دیوه نوعی واقع کيدل ثابت شی، عقد صحیح نه دی .

ماده ۵۵۹ -

که زور دفسخ کيدو و پر عقدونو دجملی خخه په کوم یو ګبی صورت موئدلی وی، تهدید شوي کولی شی دھنی ددعوی وروسته عقد فسخ کي. داحق دتهدید گوونکي دمرگ سره یا دعقد ددواړو خواوو خخه دیوه

از بین نرفته ، ورثه متوفی قایم مقام او شناخته میشود .

ماده ۵۶۰ -

عقد شخص تهدید شده ، بصورت فاسد منعقد میگردد . هر گاه بعد از رفع تهدید شخص تهدید شده ، طور صریح یا ضمنی به آن اجازه دهد ، عقد صحیح میگردد .

ماده ۵۶۱ -

نفاذ عقود شخص تهدید شده به اجازه وی بعد از رفع تهدید موقوف نبوده ، قبض مبیعه ، ملکیت فاسد را افاده می نماید . در چنین حالت هر نوع تصرف غیر قابل تقض ، صحیح بوده شخص تهدید شده در مطالبه قیمت روز تسليم یا قیمت روز تصرف ، مخیر می باشد .

دوم - غلطی

ماده ۵۶۲ -

هر گاه در موضوع عقد غلطی صورت گرفته و معقود عليه مسمی و مشارالیه باشد ، احکام آنی رعایت می گردد :

۱- در صورت اختلاف جنس ،

عقد به مسمی تعلق گرفته و نسبت کننی ، عقد دمسنی پوری تعلق

په مرگ دمینځه نه خی ، دمری وارثان دمهه قایم مقام بیژندل کېږي .

ماده ۵۶۰ -

دتهدید شوی شخص عقد په فاسد صورت منعقد کېږي ، کنه دتهدید دلري کيدو و روسته تهدید شوی شخص په ضمنی یا صریحه توګه دمهه اجازه ورکي ، عقد صحیح کېږي .

ماده ۵۶۱ -

دتهدید شوی شخص دعقدونو نفاذ دتهدید دلري کيدو و روسته دمهه داجازی پوری موقوف نه دی ، دمیعی قبضه ول فاسد ملکیت افاده کوي . به داسی حالت کننی هرنوع تصرف چه دقضه ولو قابلیت ونه لری صحیح دی ، تهدید شوی دتسیلمیدلو دورخی قیمت یادتصرف دورخنی قیمت په غوبنښه کننی اختیار لری .

دوهم - غلطی

ماده ۵۶۲ -

که دعقد په موضوع کننی غلطی شوی وی اوڅه شي چه عقد پرسی شوی وی مسمی یا اشاره ورته شوی وی ، در اتلونکو حکمونو مراعات کېږي :

۱- دجنس داختلاف په صورت

کننی ، عقد دمسنی پوری تعلق

عدم وجود مسمی عقد باطل شناخته میشود.

۲- در صورت اتحاد جنس و اختلاف صرف ، عقد به مشار الیه تعلق گرفته و نسبت موجود بودن مشار الیه منعقد میگردد . درین حالت عقد کننده، نسبت عدم موجودیت صرف، در فسخ و ابرام عقد مخير من باشد ..

ماده ۵۶۳ -

شخصیکه در غلط اساسی واقع گردیده ، بشرطی می تواند فسخ عقد را مطالبه نماید که طرف مقابل وی نیز در عین غلطی واقع شده یا از غلطی واقف بوده و یا اینکه بسهولت می توانست به آن واقف گردد .

ماده ۵۶۴ -

هرگاه غلطی باندازه فاحش باشد که عقد کننده در صورت وقوف بر آن از ابرام امتناع می ورزید، چنین غلطی ، اساسی بنداشته میشود .

ماده ۵۶۵ -

هرگاه غلطی در شخص یا در صرفی از اوصاف عقد کننده واقع شده باشد، به نحویکه شخصیت یا وصف عقد

نیسی او دسمی دنشتوالی پس صورت کتبی عقد باطل گنل کیزی .
۲- دجنس دیو والی او دصفت اختلاف په صورت کتبی عقد دفعه شی پوری تعلق نیسی چه اشاره ورنه شوی وی . او داشتاری کری شوی شی وجود صورت کتبی عقد منعقد کیزی، په دی حالت کتبی عقد کوونکی دصفت دنشتوالی له امله دعقد دفسخ کولو او ترون ترمنخ اختیار لری .

۵۶۳- ماده

که خوک په اساسی غلطی کتبی واقع شوی وی په دی شرط کولی شی چه دعقد دفسخ کیدو غوبنتنه وکی چه مقابله خواین هم په عین غلطی کتبی واقع شوی وی یسا دغلطی خخه خبروی یا دا چه پس آسانتیا سره بی کولی شو په هفی خبرشی .

۵۶۴- ماده

که غلطی په دوره اندازی فاختنه وی چه عقد کوونکی په هفی دخبریدو په صورت کتبی دعقد دترون خخه خان ژغوره نو دارنکه غلطی ، اساس گنل کیزی .

۵۶۵- ماده

که غلطی به شخص یا دعقد کوونکی دصفتو نو خخه په یوه صفت کتبی واقع شوی وی په دی دولجه

کننده سبب‌عمرد اتفاق عقد بوده باشد، چنین غلطی، اساسی پندای شته میشود.

ماده ۵۶۶ -

عقد به سبب غلطی در قانون وقتی قابل فسخ پندای شته میشود که شرایط غلطی در و قایع مربوط به عقد متحقق گردد، مگر اینکه قانون مخالف آن تصریح کرده باشد.

ماده ۵۶۷ -

غلطی حسابی یا مادی در صحت عقد تأثیر نداشته و تصحیح آن حتمی میباشد.

ماده ۵۶۸ -

شخصیکه در غلطی واقع گردیده، نمی‌تواند به آن طوری تمسک نماید که معارض آنچه حسن نیست مقتضی آنست باشد. اگر طرف مقابل برای تنفیذ این عقد اظهار آ مادگی نماید، با ابرام عقد ملزم پندای شته میشود.

ماده ۵۶۹ -

احكام مربوط به غلطی در مو رد مقاصد یا هر وسيطيکه اراده یکسی ازطرفین عقد را تحریف شده بدیگری نقل نماید، قابل تطبیق میباشد.

دعقد کوونکی شخصیت یا صفت دعقد دمنعقد کیده عمه سبب وی، نو دارنکه غلطی اساسی گنل کیوری.

ماده ۵۶۹ -

به قانون کنی کیوری دغله په سبب همه وخت عقد فسخ گنل کیوری چه دغله شرطونه دعقد پوری په مربوط واقعو کنی متحقق شی مگر داچه قانون دھنی به خلاف تصریح کپری وی.

ماده ۵۶۷ -

حسابی یا مادی غلطی دعقد په صحت تأثیر نه لری او تصحیح کول بی هر مردی.

ماده ۵۶۸ -

که خروک په غلطی کنی واقع شوی وی نه شی کولی چه په هنی په داسی دول تمسک وکی چه هفنه خه چه بنه نیت بی تقاضا کوی دھنی معارض واقع شی. که مقابل لوری ددی عقد دتنفیذ دباره خپله تیاری اظهار کی دعقد په ترون ملزم گنل کیوری.

ماده ۵۶۹ -

دغله پوری مربوط حکمونه دقاصد یا دهری واسطی په باره کنی چه دعقد دیوی خوا اراده بلی خراته تحریف شوی نقل کی، دتبیق ور دی.

جزء سوم - فریب و غبن
ماده ۵۷۰ -

فریب عبارت از بکار بردن وسایل حیله آمیز قولی یا فعلی ایست که طرف مقابل عقد را به راضی شدن انقاد عقد بکشاند، به نحو یکه این وسایل اگر بکار برده نمیشد، رضایت وی در عقد بیان نمی‌آمد.

ماده ۵۷۱ -

(۱) هر گاه به سبب فریب یکطرف عقد، غبن فاحش متوجه طرف مقابل گردد، فریب خورده می‌تواند فسخ عقد را مطالبه نماید.
(۲) غبن و قتی فاحش گفته می‌شود که تفاوت بین قیمت جویی مال در هنگام عقد و قیمتی که مال بفروش رسیده به (۱۵) فیصد یا بیشتر از آن بالغ گردد.

ماده ۵۷۲ -

شخصیکه در عقود امانت فریب خورده، وقتی می‌تواند فسخ عقد را مطالبه نماید که غش و تدلیس طرف مقابل را ثابت نماید.

ماده ۵۷۳ -

فریب سلبی، بمحض کتمان حقیقت بوجود می‌آید. این فریب تدلیس پنداشته می‌شود.

دریم جزء - دوکه کول او غبن
ماده ۵۷۰ -

دوکه کول داداسی حیله ناکوقولی یا فعلی وسیلو به کار اچول دی‌چه دعقد مقابله خواهد عقد دمنعقیده را پس کنی، به داسی توکه که داوسلی به کارنه وای اجو ل شوی نو دهنه رضائیت په عقد کنی . منع ته نه راتل .

ماده ۵۷۱ -

(۱) که دعقد دیوی خوا ددوکه کولو له امله بلی خواته فاحش غبن متوجه شی، دوکه شوی کولی شی چه دعقد دفسخ کیدو غوبتنه و کی .

(۲) غبن ته هفه وخت فاحش ویل کیبری چه دعقد په وخت کنی دمال دحقیقی قیمت او دهنه قیمت ترمنع چه مال پری خرخ شوی بنخلس په سلو کنی یا تر هفی خخه زیات توپیر ولری .

ماده ۵۷۲ -

که خرک دامانت به عقد نوکنی دوکه شی نو هفه وخت کولی شی چه دعقد دفسخ کیدو غوبتنه و کی چه دبلی خوا تکی او تدلیس ثابت کی .

ماده ۵۷۳ -

سلبی دوکه دحقیقت دپتیلیوسره سمه پیدا کیبری . دی دو کی ته تدلیس ویل کیبری .

ماده ۵۸۴

در صورت وقوع فریب از طرف شخص ثالث در عقد، فریب خورده وقتی میتواند فسخ آنرا مطابق نماید که آگاهی طرف مقابل را به فریب شخص ثالث هنگام عقد یا قادر بودن او را به کسب چنین آگاهی، ثابت نماید.

ماده ۵۷۵

(۱) غبن فاحش، موجب فسخ عقد میگردد.

(۲) اگر شخصیکه در مورد او غبن صورت گرفته، هنگام عقد بر غبن واقع بوده و به آن رضایت نشان داده باشد، نمیتواند عقد را فسخ نماید، مگر اینکه رضایت فسخ نماید، وی ناشی از معلومات دروغ، کتمان حقیقت و یا به فریب طرف مقابله باشد.

(۳) غبن فاحش در مورد اموال دولت، وقف و مال شخص محجور بهر نحویکه صورت گرفته باشد، موجب فسخ عقد میگردد.

ماده ۵۷۶

در عقودیکه از طریق مزایده علنى صورت میگیرد، اعتراض مبنی بر وجود غبن جواز ندارد.

ماده ۵۷۴

پهنه صورت کنیتی چه درین شخص له خوا په عقد کنیتی دو که واقع شی، دوکه شوی هفه وخت کولی شی چه دعهدو فسخ کیدو غوبستنه وکی چه دمقابله خواخبرتیا دعهد په وخت کنیتی درین شخص په دوکه یا په داسی خبرتیا دهنه قادریدل ثابت کی.

ماده ۵۷۵

(۱) فاحش غبن دعهد دفسخ کیدو موجب گرخی.

(۲) که هفه خوک چه دهنه په باره کنیتی غبن صورت موندلی دی دعهد په وخت کنیتی په غبن خبر وی او به هفه راضی شوی وی نه شی کولی چه عقد فسخ کی، مگر په هفه صورت کنیتی چه رضایتی بی دروغ چن معلومات، یا دحقیقت دبتیدو او یا دمقابله خوا دوکه کیدو ته راجع وی.

(۳) دولت دمالونو، وقف او دحجر کری شوی شخص دمالونو به باره کنیتی چه فاحش غبن به هسر ترتیب صورت موندلی وی، دعهد دفسخ کیدو موجب گرخی.

ماده ۵۷۶

پهنه عقدونو کنیتی چه دعلنسی مزایدی دلاری صورت مومنی، دغبن دوجود په باره کنیتی اعتراض جواز نه لری.

ماده ۵۷۷

هرگاه از احتیاج یا عدم تجری به داشتیج ، یا ضعف ادارک یکی از عاقدهای سوء استفاده به عمل آمده و با نر آن غبن فاحشی در عقد موجود گردد، شخص فریب خورده می‌تواند در خلال مدت یکسال از تاریخ اتفاق اتفاق، بطلان عقد یا تنقیص و جایب خود را باندازه معقول مطالبه نماید.

ماده ۵۷۸

هرگاه برای رفع غبن، پوشاخت آنچه را قاضی تعین نموده، کافی پنداشته شود، طرف مقابل می‌تواند در عقود معاوضه از دعوی فسخ انصراف نماید.

فرع چهارم - موضوع عقد

ماده ۵۷۹

برای هر نوع عجیب ناشی از عقد، وجود موضوعیکه عقد به آن نسبت داده شده و قابلیت حکم عقد را داشته باشد، حتی پنداشته می‌شود. موضوع عقد را عین، دین، منفعت یا سایر حقوق مالی تشکیل داده می‌شوند. همچنان اجراء یا امتناع یک عمل موضوع عقد قرار گرفته می‌تواند:

ماده ۵۷۷

که عقد کوونکو دیوی خسرا داشتیج ، بی تجربه گی یا دادرک ضعف له امله ، بدء استفاده و شی او دھنی به اثربه عقد کبیس لاخش غبن موجود شی، دوکه شوی شخص کولی شی چه عقد دمنعیکی دله نیتی خخه دیوه کال به مده کبیس عقد دباطلیدو یا به معقولی اندازی دخبلو التراماتو دتنقیص غوبستنه و کی.

ماده ۵۷۸

که دغبن دلری کیدو دباره هفه خه چه قاضی تاکلی کافی و کهیل شی مقابله خوا کولی شی چه دمعاوضی په عقدونو کبیس دفسنخ کیدو ددعوی خخه انصراف و کی.

خلورمه فرعه - عقد موضوع

ماده ۵۷۹

عقد خخه دهر نوع پیدا شوی التزام دباره، دھنی موضوع وجود چه عقد نسبت ورته شوی اود عقد دحکم قابلیت ولری، هر ده مرو دی. عقد موضوع عین، پور، گته یانور مالی حقوق تشکیلولی شی، همدارنگه دیوه کار اجراء کول یا دھنی خخه دخان ڏغورل، عقد موضوع کیدای شی.

- ۵۸۰ ماده

موضوع وجیبه ناشی از عقد باید ممکن، معین یا قابل تعیین و مجاز باشد، در غیر آن عقد باطل پنداشته میشود.

- ۵۸۱ ماده

(۱) هر گاه موضوع وجیبه ذاتاً مستحیل باشد، عقد باطل پنداشته میشود.

(۲) در صورتی که موضوع وجیبه ذاتاً مستحیل نبوده و تنها در مورد شخص مدیون مستحیل پنداشته شود، عقد صحیح و مدیون نظر بعدم ایقای وجیبه، مکلف به جبران خسارت میباشد.

- ۵۸۲ ماده

موضوع وجیبه باید طوری معین و معلوم باشد که مانع جهالت فاحش گردد. اگر جهالت موضوع وجیبه منجر بمنازعه گردد، عقد فاسد پنداشته میشود.

- ۵۸۳ ماده

(۱) تعیین موضوع وجیبه با بیان جنسیت و اوصاف ممیزه یا تعیین مقدار آن صورت می‌گیرد. در صورت وجود موضوع وجیبه در مجلس عقد، تعیین به اشاره و در غیر آن به تعیین

- ۵۸۰ ماده

عقد خخه دیداً شوی التزام موضوع باید چه ممکنه، تاکلی یا دتاکلو وه او جایزه وی، دھفی پهغیر عقد باطل گنل کیبری.

- ۵۸۱ ماده

(۱) که دالتزام موضوع ذات له جیته نا ممکنه وی، عقد باطل گنل کیبری.

(۲) که دالتزام موضوع ذات له جیته نا ممکنه نه وی او یواخسی دبورونکی شخص به باره کنپسی ناممکنه و گنل شی، عقد صحیح دی خو بورونکی دالتزام نه ادا کولو له امله دخساری به جیبره کولسو مکلف دی.

- ۵۸۲ ماده

dalrezam موضوع باید چه په داسی چول تاکلی او معلومه وی چددفاخش جهالت مانع و گرخی. که دالرزام دمواضوع جهالت جگری ته منجر شی، عقد فاسد گنل کیبری.

- ۵۸۳ ماده

(۱) دالرزام دمواضوع تاکل دجنسبت او ممیزه صفتونو دبیان سره یا دھفی داندازی دتاکلو سره صورت مومنی. که دالرزام موضوع دعقد په مجلس کنپسی موجوده وه، تاکل په اشاری سره او دھفی په غیر دخای

مکان صورت گرفته و بیان تمام آنچه که جهالت فاحش جهالت دمینخه ولری هرو مرودی .
حتمی می باشد .

(۲) بیان جنسیت موضوع بدون ذکر اندازه یا وصف برای تعیین موضوع کافی پنداشته نمی شود .

ماده ۵۸۴ -

هر گاه موضوع و جیبه را اجرای یک عمل تشكیل دهد، عمل مذکور باید معین گردیده یا قابلیت تعیین را داشته باشد .

ماده ۵۸۵ -

هر گاه تعیین موضوع و جیبه در عقد بدوش یکی از طرفین یا شخص ثالث گذاشته شده باشد، در صورت تأخیر در تعیین یا غیرعادلانه بودن آن، محکمه موضوع و جیبه را تعیین می نماید .

ماده ۵۸۶ -

هر گاه تعیین موضوع و جیبه به اختیار شخص ثالث گذاشته شود، در حالیکه شخص مذکور به تعیین آن قادر نبوده یا اراده آنرا نداشته یا تعیین موضوع و جیبه طور عادلانه یا در خلاف مدت مناسب صورت نگرفته باشد ، عقد باطل پنداشته می شود .

په تاکلو صورت مومی خو دهولسو هفو شیانو بیان چه فاحش جهالت دمینخه ولری هرو مرودی .

(۲) دجنسیت دنبودلو موضوع داندازی او صفت نه برته به هیچ صورت کافی نه گنل کیزی .

ماده ۵۸۴ -

که دالتزام موضوع دیوه کارکول وی، باید چه ذکر شوی کار و تاکل شنی او یا دتاکلو قابلیت ولری .

ماده ۵۸۵ -

که په عقد کبینی دالتزام دموضوع تاکل دعقد ددواهرو خواهرو خخه دیوه یا در دیریم شخص په غاهره کبینی بسودل شنی نوکه په تاکلو کبینی و روسته والی راغی یا عادلانه نه وو، محکمه به دالتزام موضوع تاکی .

ماده ۵۸۶ -

که دالتزام دموضوع تاکل در دیریم شخص په اختیار کبینی کبینی بسودل شنی ، نوکه ذکر شوی شخص دموضوع په تاکلو قادر نه وی یا دهفی اراده و نه لری یا دالتزام دموضوع تاکل په عادلانه توکه یا دمناسبي مدي په او بزدو کبینی صورت نه وی موندلی ، عقد باطل گنل کبینی .

- ماده ۵۸۷

موضوع وجیبه باید طوری قابلیت معامله را داشته باشد که با هدف اصلی ایکه موضوع به آن اختصاص یافته، منافات نداشته باشد.

- ماده ۵۸۸

هرگاه موضوع وجیبه را نقدود تشکیل بدند، مدیون به پرداخت مقداری که در عقد ذکر گردیده مکلف می‌باشد. صعود یا تنزیل نرخ بول دور پرداخت دین تالیر ندارد، مگر اینکه در قانون یا موافقه طرفین طور دیگری تصریح یافته باشد.

- ماده ۵۸۹

(۱) هرگاه موجودیت موضوع وجیبه در آینده متحقق گردد، عقد بشرطی جواز دارد که بصورت تخیین نبوده، جهالت و ضرر در آن موجود نباشد.

(۲) معامله در مورد متروکه شخص در حال حیات او جواز ندارد، کرجه مالک به آن رضایت داشته باشد، مگر اینکه قانون مخالف آن حکم نماید.

- ماده ۵۸۷

دالتزام موضوع باید په داسی توگه دمعاملي قابلیت ولري چه داصلی هدف سره چه موضوع دهفي پوري اختصاص موندل منا فاتونه لري.

- ماده ۵۸۸

که دالتزام موضوع پيسى وي، پور وونکي دهفي اندازي پهور کولو مکلف دي چه په عقد کښي ذکر شوي دي، دپيسو درخ پور تواالي يا تېتوالي دبور په ورکولو تائينه لري، مگر داچه په قانون يا ددواړو خواوو په موافقه کښي بل رنګه صراحت شوي وي.

- ماده ۵۸۹

(۱) که دالتزام د موضوع موجودیت به راتلونکي وخت کښي حقیقت بيدا کي، عقد په دي شرط جواز لري چه به انکل صورت نه وي، جهالت او ضرر په کښي موجود نه وي.

(۲) د شخص د متروکه کي په باره کښي معامله چه همه ژوندي وي جواز نه لري، که خه هم مالک په همني راضي وي، مگر دا چه قانون دهفي په خلاف حکم کړي وي.

ماده ۵۹۰ -

هرگاه موضوع و جیبه مخالف نظام و آداب عامه باشد، باطل پنداشته میشود.

فرع پنجم - سبب

ماده ۵۹۱ -

سبب عبارت از مقصد اصلی است که عقد وسیله مشروع رسیدن به آن قرار گرفته باشد.

ماده ۵۹۲ -

هرگاه سبب وجیبه مخالف نظام و آداب عامه بوده یا اصول وجود نداشته باشد، عقد باطل پنداشته میشود.

ماده ۵۹۳ -

وجود سبب مشروع در هر وجیبه، حالت اصلی پنداشته میشود، مگر اینکه دلیل به نفی آن موجود گردد.

ماده ۵۹۴ -

سببیکه در عقد تصریح یافته، سبب حقیقی پنداشته میشود، مگر اینکه خلاف آن ثابت گردد.

مبحث سوم - شرایط عقد

فرع اول - احکام عمومی

ماده ۵۹۵ -

(۱) شرط عبارت است از تعهد به آینده درامر متعلق به زمان آینده که بصفیه خاص صورت می‌گیرد.

ماده ۵۹۰ -

که دالتزام موضوع دنظام او عمومی آدابو مخالفه وی، باطله گنل کیزی.

پنجم فرعه - سبب

ماده ۵۹۱ -

سبب دفعه اصلی مقصد خخه عبارت دی چه عقد هفی ته درسید و دپاره مشروعه وسیله شوی وی.

ماده ۵۹۲ -

که دالتزام سبب دنظام او عمومی آدابو مخالف وی یا اصلاً وجود نه لری، باطل گنل کیزی.

ماده ۵۹۳ -

دمشروع سبب وجود په هر التزام کنی، اصلی حالت گنل کیزی، مگر داجه دفعی په نفی دلیل مو جودشی.

ماده ۵۹۴ -

کوم سبب چه په عقد کنی تصریح شوی وی، حقیقی سبب گنل کیزی، مگر دا چه دفعی خلاف ثابت شنی.

دریم مبحث - عقد شرطونه

لعری فرع - عمومی احکام

ماده ۵۹۵ -

(۱) شرط عبارت دی دراتلونکی وخت دالتزام خخه په هفه گاز کنی چه دراتلونکی زمانی پوری تعلق لزی او په خاصه صیغه صورت مومی.

(۲) تعلیق، عبارت است از مرتب گردانیدن امر متعلق به آینده بر متحقق شدن امر دیگری در زمان آینده، توسط یکی از ادوات شرط.

ماده ۵۹۶ -

هرگاه صیغه عقد غیر متعلق به شرط بوده به زمان آینده منسوب نباشد، چنان عقد منجز بوده فی الحال نافذ می گردد.

ماده ۵۹۷ -

عقد متعلق به شرط واقف، وقتی انقاد یافته و حکم آن لازم می شود که شرط موجود گردیده باشد.

ماده ۵۹۸ -

عقد متعلق به امر موجود، فی الحال واقع می شود. تعلیق با مر مستحبیل یا شرطیکه مخالف نظام و آداب عامه باشد اعتبار ندارد.

ماده ۵۹۹ -

(۱) عقدیکه فسخ آن متعلق بشرط فاسخ باشد، نافذ وغیر لازم پنداشته می شود. هرگاه شرط موجود گردد، عقد فسخ میگردد، درین صورت داین برد آنچه اخذ نموده و در صورت

(۲) تعلیق، عبارت دی دیو کار مرتب کولو خخه چه در اتلونکی زمانی پوری متعلق وی، په اتلونکی زمانی کنی دیوبل کار به متحقق کیدو، دشرط دادواتو خخه دیو به وسیله.

ماده ۵۹۶ -

که عقد صیغه دشرط پوری متعلقه نه وی او راتلونکی زمانی ته منسوب نه وی، دارنگه عقد سرته رسیدلی گنل کیزی او فی الحال نافذ بیزی.

ماده ۵۹۷ -

دواقت شرط پوری متعلق عقد هفه وخت منعقد او حکم بی لازم گنل کیزی. چه شرط موجود شوی وی.

ماده ۵۹۸ -

عقد چه دیو موجود کار پوری متعلق وی فی الحال واقع کیزی، شرط دنامیکن کارپوری متعلق کول یا شرط چه دنظام او عمومی آداب و مخالف وی، اعتبار نه لری.

ماده ۵۹۹ -

(۱) کوم عقد چه فسخ کیدل بی دفسخ کوونکی شرط پوری متعلق وی، نافذ او غیر لازم گنل کیزی، که شرط موجود شونو عقد فسخ کیزی. په دی صورت کنی پورور کوونکی په رده ولو دهه خه چه بی اخستی دی او که درده ولو امکان بی نهارلو

عدم امکان ، به پرداخت ضماین مکلف پنداشته میشود . اگر شرط موجود نگردد ، عقد لازم میشود .

(۲) تصرفات داین در مورد اداره اشیاء با وجود تحقق شرط ، نافذ پنداشته میشود .

ماده ۶۰۰

با تتحقق شرط در عقد معلن ، آثار آن از زمان وقوع عقد قابل اعتبار پنداشته میشود . مگر اینکه از اراده عاقديين یا طبیعت عقد معلوم شود که وجود یازوال وجیبه بوقت تتحقق شرط ، مربوط گردیده است .

ماده ۶۰۱

هرگاه تنفيذ عقد ، قبل از تتحقق شرط ، بنابر سبب خارجی بدون دخالت مديون غير ممکن گردد ، اثر رجعي برشرط مرتب شده نميتواند .

ماده ۶۰۲

عقدموکول به آينده ، عبارت است از عقدی که نفاذ آن بز مان آينده نسبت داده شده باشد . چنین عقد فى الحال انقاد یافته و حکم آن الى زمان معينه به تعويق اندachte می شود .

دضمان په ورگولو مکلف گنيل کيزي . که شرط موجود نه شونو عقد لازمي ي .

(۲) دشرط دتحقق سره سره دبور ور گوونکي تصرفونه دشيانو داداري په باره کبني نافذ گنيل کيزي .

ماده ۶۰۰

په معلن عقد کبني دشرط دتحقق سره یو خاي دهفي اثرونه دعهد دواقع کيدو له وخته داعتبار ور گنيل کيزي ، مگر دا چه دعهد گوونکو دارادي يا دعهد طبیعت خخه معلومه شی چه دالتزام وجود یازوال دشرط دتحقق دوخته پوزی مربوط شوي .

ماده ۶۰۱

که دعهد تنفيذ دشرط دتحقق خخه ترمه ديو دياندنی سبب په اساس ای دبور وونکي دمداخلی نا ممکن شئ نو په شرط باندي رجعي اثر نه شئ مرتبيدلي .

ماده ۶۰۲

راتلونکي وخت ته سپارل شوي عقد ، دهفه عقد خخه عبارت دي چه دنافذيدلو نسبت يي راتلونکي زمانی ته شوي وي ، دارنگه عقد فى الحال منعقدپري او حکم يي ترتاکلى وخته پوری په تعويق اچول کيزي .

ماده ۶۰۳

تاجیل در عقد به مصلحت مدیون پنداشته میشود، مگر اینکه از عقد، نص قانون یا احوال مربوط طوری معلوم گردد که تاجیل بمنظور مصلحت دائن یا طرفین عقد، صورت گرفته است.

ماده ۶۰۴ -

شخصیکه تاجیل به نفع او صورت گرفته است، میتواند به اراده خود از آن منصرف شود.

ماده ۶۰۵ -

هر گاه حکم حجز اموال به سبب افلاس شخصیکه تاجیل به نفع او صورت گرفته، صادر گردیده یا تامینات مدیون تنقیص و یا اصلا برداخته نشده باشد، حق تاجیل ساقط میگردد.

ماده ۶۰۶ -

تاجیل بامرگ مدیون از بین میرود، مگر اینکه دین تا مینات عینی داشته یا داین سبب مرگ مدیون گردیده باشد و یا طوری موافقه شده باشد که تاجیل در صورت مرگ مدیون نیز لازم نمی رود. مرگ داین در تاجیل دین تأثیر ندارد.

ماده ۶۰۳

به عقد کنیتی تاجیل دبورونکی په گته گنل کیزی، مگر داچه عقد، دقانون نص یا دمربوطه حالونسو شخه داسی معلومه شی چه تاجیل دبور ورکونکی یاد عقد داد و ازو خواوو په گته صورت موندلی دی.

ماده ۶۰۴ -

که تاجیل دهر چا په گته صورت موندلی وی، کولی شی چه به خبله اراده ورخخه منصرف شی.

ماده ۶۰۵ -

دهه چا په گته چه تاجیل صورت موندلی، گه دافلاس په سبب دهه دمالونو دحجز حکم صادر شی یا دبوروپی تا مینات تنقیص یا بیخی ورکول شوی نه وی، نو د تاجیل حق ساقطینی.

ماده ۶۰۶ -

تاجیل دبور وری په مرگ دمینخه خر مکر دا چه دین عینی تا مینات ولری یا پوز ور کوونکی دبور وری دمرگ سبب شوی وی یا داسی موافقه شوی وی چه تاجیل دبور وری دمرگ په صورت کنیتی هم دمینخه نه خی. دبور ور کوونکی مرگ دبور په تاجیل کنیتی تأثیر نه لری.

فرع دوم - حکم شرط
جزء اول - احکام عمومی
ماده ۶۰۷

شرط مناسب باعقد یا شرطیکه عقد مقتضی آن بوده یا حکم عقد را موکد گرداند، همچنان شرطیکه موافق یا تعامل جاریه بوده و یا منافی اقتضای عقد نباشد، صحیح پنداشته میشود.

ماده ۶۰۸

شرطیکه در آن نفع عاقدین نباشد، ملغی بوده و عقد مقرن به آن صحیح پنداشته میشود.

ماده ۶۰۹

عقدیکه رکن یا شرطی از شرایط آن موجود نباشد، باطل پنداشته میشود.

ماده ۶۱۰

شرط غیر مناسب باعقد یا شرطیکه عقد مقتضی آن نبوده یا حکم عقد را موکد نگرداند، همچنان شرطیکه موافق با تعامل جاریه نبوده و یا در آن فریب بکار رفته باشد، شرط فاسد پنداشته میشود.

ماده ۶۱۱

'عقدیکه صلاحیت تصرف کا مل یانواعی از انواع تصرف در آن سلب

دومین فرعه - دشرط حکم
لمیری جزء - عمومی احکام
ماده ۶۰۷

کوم شرط چه دعقد سره مناسب وی یا هفه شرط چه عقد دھنسی اقتضاء کوی یا دعقد حکم تینگ کی، همدارنگه هفه شرط چه دروان تعامل سره موافق وی یا دعقد داقتضاء منافی نه وی، صحیح گنل کیزی.

ماده ۶۰۸

په شرط کبیسی چه دعقد کورونکو گتنه نه وی لغودی، دھنی سره بوخای عقد صحیح گنل کیزی.

ماده ۶۰۹

په کوم عقد کبیسی چه دھنسی رکن یا دشرطونو خخه یو شرط موجود نه وی، باطل گنل کیزی.

ماده ۶۱۰

دعقد سره نا مناسب شرط یا داسی شرط چه عقد دھنسی اقتضاء نه کوی یا دعقد حکم تینگ نه کی، همدارنگه هفه شرط چه دروان تعامل سره موافق نه وی یا په کبیسی ددوکه گولو خخه کار اخستن شوی وی فاسد گنل کیزی.

ماده ۶۱۱

په کوم عقد کبیسی چه دپوره تصرف واک یا دتصرف یوه نوعه

سلب شوی وی، عقد موقوف گنل گردیده باشد، عقد موقوف پنداشته کیزی .

ماده ۶۱۲

هرگاه عقد متنضم شرطی باشد که رجوع از عقد را افاده کند، عقد غیر لازم پنداشته میشود .

جزء دوم - عقد باطل

ماده ۶۱۳ -

عقد باطل آنست که اصلاً ووصفاً غیر مشروع باشد .

ماده ۶۱۴ -

عقد باطل اصلاً منعقد نگردیده و افاده حکمی را نمی نماید، گرچه بعض صورت گرفته باشد .

ماده ۶۱۵ -

هرگاه عقد باطل نافذ گردیده باشد، رد بدلین و اعاده حالت اصلی حتمی میباشد . در صورتیکه رد بدلین متعدد باشد، محکمه بضمان عادلانه حکم می نماید .

ماده ۶۱۶ -

اجازه بر عقد باطل اثر قانونی نداشته، اشخاص ذی علاقه می توانند به بطلان عقد تمسک نمایند .

که عقد داداسی شرط متنضم وی چه عقد خخه رجوع افاده کی، عقد غیر لازم گنل کیزی .

دوم جزء - باطل عقد

ماده ۶۱۳ -

باطل عقد هفه دی چه داصل او صفت له حیله نا مشروع وی .

ماده ۶۱۴ -

باطل عقد بیخی نه منعقدیزی او دحکم عقد بیخی نه منعقدیزی او دحکم افاده نه کوی که خه هم قبض صورت موندلی وی .

ماده ۶۱۵ -

که باطل عقد نافذ شوی وی ددواپو بدلونو رده ول او داصلی حالت اعاده هرو مروده . په هفه صورت کښی چه ددواپو بدلونو رده ول متعنروی محکمه به په عادلانه ضمان حکم کوی .

ماده ۶۱۶ -

په باطل عقد اجازه، قانونی اثر نه لری، علاقه لرونک کولی شی چد عقد په بطلان تمسک وکی .

- ماده ۶۱۷ -

هر کاه بطلان قسمتی از عقد ظاهر گردد ، قسمت متباقی بحیث عقد مستقل صحیح پنداشته میشود . مگر اینکه عقد قابل تجزیه نباشد .

- ماده ۶۱۸ -

هر کاه در عقد باطل ارکان صحیح عقد دیگری موجود گردد ، عقد مذکور باعتبار عقد دوم صحیح پنداشته میشود . مشروط برینکه عاقدین آنرا اراده نموده باشند .

- ماده ۶۱۹ -

عقد باطل منتج بالآرات عقد قانونی نگردیده ، مگر بحیث حادله عاداء مستوجب ضمان می گردد .

جزء سوم - عقد فاسد

- ماده ۶۲۰ -

عقد فاسد آنست که اصلاً مشروع ووصفاً غیر مشروع باشد ، بنحویکه اصلاحاً صحیح بوده در رکن موضوع آن خلل وجود نداشته باشد . مگر باعتبار بعض اوصاف خارجی فاسد باشد .

- ماده ۶۲۱ -

عقد فاسد ملکیت معقود عليه را ماده نمی کند ، مگر اینکه قبضه به

- ماده ۶۱۷ -

که دعقد دیوی حصی بطلان ظاهر شی ، پاتی حصی بی دیو خانگیری عقد په حیث صحیح گنبل کیزی مگر به هفه صورت کنیس چه عقد تجزیه ورنه وی .

- ماده ۶۱۸ -

که په باطل عقد کنیس دبل صحیح عقد رکنونه موجود شی ، ذکر شوی عقد ددوهم عقد په اعتبار صحیح گنبل کیزی ، په دی شرط چه عقد دواپو خواوو دھفی اراده کری وی .

- ماده ۶۱۹ -

باطل عقد دقاونی عقد دتأثیر و نتیجه نه ورکوی مگر دعادی حادثی په حیث دضمیان مستوجب گرخی .

دریم جزء - فاسد عقد

- ماده ۶۲۰ -

فاسد عقد هفه دی چه داصل له حیثه مشروع او دصفت له حیثه نا مشروع وی په داسی توگه چه اصل بی صحیح وی دھفی به رکن او موضوع کنیس خلل وجود ونه لری ، مگر دخینتو خارجی سببونو په اساس فاسد و گنبل شی .

- ماده ۶۲۱ -

فاسد عقد دھفه شی ملکیت چه عقد پری شوی ، نه افاده کوی ، مگر

رضای مالک آن صورت گرفته باشد .

ماده ۶۲۲ -

در عقود معاوضوی ، تعلیق و اقتران عقد، پشرط فاسد جواز نسل شته در اثر چنین شرط عقد فاسد پنداشته میشود ..

ماده ۶۲۳ -

در صورت اقتران عقود غیر معاوضه وی پشرط فاسد ، عقد صحیح بوده، شرط ملغی می باشد . تعلیق عقد به شرط فاسد موجب بطلان آن می گردد .

ماده ۶۲۴ -

عقود یکه استقطابات محض شناخته شود ، باوجود تعلیق آن به شرط مناسب یا غیر مناسب منعقد گردیده و یا اقتران آن به شرط فاسد صحیح پنداشته میشود . شرط درینصورت ملغی می گردد .

ماده ۶۲۵ -

عقود یکه اطلاقات شناخته شود ، تعلیق آن به شرط مناسب و شرط فاسد صحیح بوده ، شرط فاسد ملغی پنداشته میشود .

داجه قبض دهنی دمالک به رضای صورت موندلی وی .

ماده ۶۲۲ -

په همه عقد کتبی چه په عین مال وی دهنی تعلیق اویو خای والی دفاسد شرط سره جوازنه لری او عقد فاسد گنل کیزی .

ماده ۶۲۳ -

دمال بدلون دغیر مال سره یا په عقد کتبی ددادسی تغییرنو واردول چه دفاسد شرط سره یو خای وی ، صحیح دی اوشرط لغو دی . په فاسد شرط ڈاعقد تعلیق دهنی دبطلان موجب گرخی .

ماده ۶۲۴ -

ھفے عقدونه چه محض استقطابات و پیژندل شی سره ددی چه دمناسب یا نا مناسب شرط پوری معلم شوی وی منعقد پیزی ، او یا پی دفاسد شرط سره یو خای والی صحیح گنل کیزی ، په دی صورت کتبی شرط لغو کیزی .

ماده ۶۲۵ -

کوم عقدونه چه اطلاقونه و پیژندل شی دهنی تعلیق دمناسب او فاسد شرط پوری صحیح دی ، شرط لغو فاسد ملغی پنداشته میشود . گنل کیزی .

- ۶۲۶ ماده

هر یک از طرفین عقد یا و رئه شان می‌توانند ، عقد فاسد را فسخ نماید ، مگر اینکه سبب فساد از بین رفته باشد .

- ۶۲۷ ماده

اجازه برعقد فاسد اثر قانونی نداشته و تنازل از حق فسخ ، جواز ندارد .

- ۶۲۸ ماده

هرگاه فساد درا نفس عقد موجود شود ، طرفین می‌توانند عقد را پیش از قبض و بعد از آن فسخ نمایند .

- ۶۲۹ ماده

هرگاه فساد به اثرشرط موجود گردد ، طرفین می‌توانند عقد را پیش از قبض فسخ نمایند ، مگر اینکه شرط فاسد بر ضایت طرفین از بین برود . همچنان طرفین عقد می‌توانند در صورتیکه صاحب شرط از شرط خود منصرف نگردد ، عقد را بعداز قبض فسخ نمایند .

- ۶۳۰ ماده

صاحب شرط فاسد ، می‌تواند به تمسک جزء صحیح عقد شرط را ساقط و تنفیذ عقد را از طرف مقابل

- ۶۲۶ ماده

دعقد دواپر خواوو خخه هریبو یا دهفوی وارثان کولی شی چه فاسد عقد فسخ کی مگر داچه دفسادسبب دمینخه تللی وی .

- ۶۲۷ ماده

په فاسد عقد اجازه ، قانونی اثر نه لری او دفسخ گولو دحق خخه تنازل جواز نه لری .

- ۶۲۸ ماده

که پخپله عقد کبني فساد موجود شی نو دعقد دواپه خواوی کولی شی چه عقد دقیض ترمخه فسخ کی ، مگر داچه دواپر خواوو په رضا ، فاسد شرط دمینخه لار شی . همدارنگه دعقد دواپه خواوی کولی شی په هفنه صورت کبني چه دفسادشرط خاوند دخیل شرط خخه تیرنه شی ، عقد دقیض خخه وروسته فسخ کی .

- ۶۲۹ ماده

که فساد دشرط په اثر موجود شی ، دواپه خواوی کولی شی چه عقد دقیض ترمخه فسخ کی ، مگر داچه دواپر خواوو په رضا ، فاسد شرط دمینخه لار شی . همدارنگه دعقد دواپه خواوی کولی شی په هفنه صورت کبني چه دفسادشرط خاوند دخیل شرط خخه تیرنه شی ، عقد دقیض خخه وروسته فسخ کی .

- ۶۳۰ ماده

دفساد شرط خاوند کولای شی دعقد د صحیح جزء په تمسک شرط ساقط کی ۱ و د مقابله لوری

مطالبه نماید . طرف مقابل نمیتواند بعد از استقطاع شرط ، فسخ عقد را مطالبه کند . اثر جزء صحیح عقد وقتی ظاهر می گردد که بحیث عقد مستقل در آید .

ماده ۶۳۱

قبض در عقد فاسد ، ملکیت قابل فسخ را افاده نموده و متصرف به پرداخت قیمت یا مثل مکلف میگردد نه مسمی ، این عقد تصرف مال قبض شده را افاده نموده و انتفاع از آن را افاده نمی کند .

ماده ۶۳۲

هرگاه قبض کننده در عقد فاسد ، مال قبض شده را با شخص ثالث عقد نماید ، حق فسخ ساقط میگردد . درین صورت مالک اصلی می تواند ، اعاده معقود عليه را از شخص ثالث مطالبه نماید . همچنان شخص ثالث می تواند ، قیمت یا مثل معقود عليه را از قبض کننده مطالبه کند .

ماده ۶۳۳

تفیر در مال قبض شده با اساس زیادت متصل یا منفصل مانع فسخ

شخه دعقد دتنفیذ غوبتته و کی . مقابل لور دشرط دساقطه ولسو و روسته نه شی کولی دعقد ، دفسخ کیدلو غوبتته و کی . دعقد صحیح جزء تائیر هفه و خت ظاهربنی چه دیو خانگری عقد به حیث مینیخ ته راشی .

ماده ۶۳۱

په فاسد عقد کبی قبض دفسخ کیدو و په ملکیت افاده کوی ، او نصرف کوونکی دقیمت یا مثل په ور کولو مکلف کیزی نه دسمی . داعده کوی اوده‌هی خخه دگنی اختیل نه افاده کوی .

ماده ۶۳۲

په فاسد عقد کبی قبض کوونکی دقیض شوی مال عقد ددریم شخص سره و کی دفسخ کیدو ساقطیزی . په دی صورت کبی اصلی مالک کولی شی دعقد کرده شوی مال داعده غوبتته ددریم شخص شخه و کی . همدارنگه دریم شخص کولی شی چه دعقد کرده شوی مال قیمت یا مثل دقیض کوونکی خخه و غواپی .

ماده ۶۳۳

په قبض شوی مال کبی دمتصل یا منفصل زیادت په اساس تغییر دفسخ کیدو مانع نه گرخی . په دی

نمی گردد ، درین صورت رد مال قبض
شده بازیادت لازم میگردد .

ماده ۶۳۴ -

هر گاه تغییر در مال قبض شده ،
با اثر نقصان صورت گرفته باشد ،
صاحب مال میتواند ، اعاده مال
مذکور را با جبران خساره مطالب به
نماید . مگر اینکه نقص ناشی از عمل
مالک باشد .

ماده ۶۳۵ -

هر گاه مال قبض شده تغییر
شکل نماید ، فسخ باطل و قیمت روزی
قبض مال لازم می گردد .

ماده ۶۳۶ -

عقد فاسد منتج با ثرات عقد
قانونی نگردیده ، مگر بعیت یک
حادثه عادی مستو جب ضمان می
گردد .

جزء چارم - عقد موقوف

ماده ۶۳۷ -

(۱) عقد موقوف غیر نافذ ، فاقد
اثر حقوقی بوده ، ثبوت ملکیت از آن
افاده نمی گردد . مگر با اجازه
شخصیکه بر موضوع عقد و تصرف
در آن صاحب صلاحت بوده اجازه
وی دارای جمله شرایط صحبت باشد .

صورت کبیتی قبض شوی مال
ردول دزیادت سره ، لازمیزی .

ماده ۶۳۴ -

که په قبض شوی مال کبیتی
دنقصان په سنبت تغییر راغلی وی ،
دمال خاوند کولی شی دخساری
دجبران سره دذکر شوی مال داعادی
غوبنسته وکی ، مگر داچه نقص
دمالک دعمل خخه پیدا شوی وی .

ماده ۶۳۵ -

که دقیق شوی مال شکل تغییر
وکی نو فسخ باطله او دقیق دورخی
قيمت لازمیزی .

ماده ۶۳۶ -

فاسد عقد دقاونی عقد تأثیر و نو
نتیجی ته نه رسیزی مگر دیوی عادی
حادثی په حیث دضمان مستوجب
گرخی .

خلویم جزء - موقوف عقد

ماده ۶۳۷ -

غیر نافذ موقوف عقد دحقو قی
اثر نشتوالی لری ، او دهفی خخه
دلکیت ثبوت نه افاده کیزی مگر
دهفه شخص په اجازه چه دعقد په
موضوع او په هفی کبیتی دتصرف
دواک خاوند وی ، او دهفه اجازه
دصحت دیلو شرطونو لرونکی وی .

- (۲) عقد اشخاص ذیل مو قوف گنل
پنداشته میشود ::
- ۱- فضولی .
 - ۲- بائیکه عین مال را بار دیگر
به شخص غیر مشتری ، بفروشد .
 - ۳- غاصب .
 - ۴- نایب یا وکیل نایب که از
حدود معینه نیابت ، عدول نماید .
 - ۵- مالک عین مرهونه .
 - ۶- مالک اراضی به زراعت داده
شده ، در حالیکه بندر از زاراع باشد .
مگر اینکه در قانون خاص طور دیگر
حکم شده باشد .
 - ۷- مريض مرض موت که بوارث
خود بفروشد .
 - ۸- وصی مختار که بوارث خود
بفروشد .
 - ۹- وارثیکه بموزث مريض در
مرض موت بفروشد .
 - ۱۰- وارثیکه متروکه مستفرقه
بدین را بفروشد .
 - ۱۱- صغیر ممیز .
 - ۱۲- معتوه ممیز .
 - ۱۳- سفیه .
 - ۱۴- مبتلا به غفلت .
- در اتلونکو اشخاص عقد مو قوف گنل
کیزی ::
- ۱- فضولی .
 - ۲- همه خرخونکی چه عین مال
دوه یم کرتی داخلستونکی خخه به
غیر په بل چا خرخ کی .
 - ۳- غصبه وونکی .
 - ۴- نایب یا دنایب وکیل چه
دنیابت دتاکلو حدو دو خخه عدول
وکی .
 - ۵- دعین مرهونی مالک .
 - ۶- دهنه مخکو مالک چه مخکه یی
په دهقانی ورگول شوی وی او تخم
ددهقان وی مگر داچه په خاصنس
قانون کښی بل رنگه حکم شوی وی .
 - ۷- دمرگ دمرض رنخور چه
بغپل وارث بی خرخ کی .
 - ۸- مختار وصی چه په خپل
وارث بی خرخ کی .
 - ۹- همه وارث چه پغپل رنخور
مورث بی چه دمرگ په مرض کی وی
خرخ کی .
 - ۱۰- همه وارث چه په قرضن
باندی مستفرقه متروکه خرخه کی .
 - ۱۱- ممیز صغیر .
 - ۱۲- ممیز معتوه .
 - ۱۳- سفیه .
 - ۱۴- په غفلت اخته .

ماده ۶۳۸ -

شخصیکه بدون وکالت یا نیابت تصرفی را از طرف شخص دیگری انجام دهد ، فضولی گفته میشود.

ماده ۶۳۹ -

تصرف شخص فضولی ، صحیح بوده و به اجازه مالک موقوف می باشد . در صورت عدم اجازه عقد باطل پنداشته میشود .

ماده ۶۴۰ -

هرگاه متصرف قانونی ، تصرف فضولی را قول یا فعل تائید نماید ، این تائید حکم وکالت قبلی را داشته شخص فضولی مانند و کیل ^{هارانه} ورد آنچه به تصرف اوقرار گرفته مکلف میباشد .

ماده ۶۴۱ -

هرگاه شخص فضولی ، مالی را که موضوع تصرف قرار گرفته ، بطرف دیگر عقد تسليم نموده و مال قبل از اجازه تلف گردد ، مالک میتواند قیمت آنرا از شخص فضولی یا طرف دیگر عقد مطالبه کند ..

ماده ۶۴۲ -

هرگاه شخص فضولی ، مالی را که موضوع تصرف قرار گرفته تسليم کی ، از گوم شخص چه مال بطرف دیگر عقد تسليم نموده و تسليم بی تسليم کپی دمال عقد دبل چا شونده آنرا با شخص دیگری عقد

ماده ۶۳۸ -

که خوک بی له وکالته یا نیابت دبل چا له خوا یو تصرف ترسره کی ورته فضولی ویل کیری .

ماده ۶۳۹ -

فضولی تصرف صحیح دی اود مالک داجازی پوری موقوف دی که مالک اجازه ونه کپه عقد باطل گنول کیری .

ماده ۶۴۰ -

که قانونی تصرف کونکی دفضولی تصرف به قول یافعل تائید گری ، داتائید دخوانی وکالت حکملری ، فضول دوکیل به شان دکوموشیانو جه دهنه په تصرف شوی دهنه په بنودلو او رده ولو مکلف دی .

ماده ۶۴۱ -

که فضولی هفه مال چه دتصرف موضوع شوی دعقد بلی خواتمه تسليم کی ، او مال داجازی ترمه تلف شنی ، مالک کولی شنی دهنه قیمت دفضولی شخه یا دعقد بلی خوا شخه وغواپی .

ماده ۶۴۲ -

که فضولی شخص هفه مال چه دتصرف موضوع شوی دعقد بلی خواتمه تسليم کی ، از گوم شخص چه مال بطرف دیگر عقد تسليم نموده و تسليم بی تسليم کپی دمال عقد دبل چا شونده آنرا با شخص دیگری عقد

دومین فصل - حقوقی تصرف

(۶۴۳-۶۴۶) مادی

نماید ، مالک می‌تواند یکی از این دو عقد را اجازه دهد .

ماده ۶۴۳ -

شخص فضولی و طرف دیگر عقد می‌توانند قبل از اجازه مالک ، عقد را نسخ نمایند .

ماده ۶۴۴ -

هرگاه چند شخص فضولی در عقد واحد اشتراک نمایند ، بصورت متضامن مستول پنداشته می‌شوند .

ماده ۶۴۵ -

(۱) در صورت وفات شخص فضولی ، مکلفیت ورثه او ما نند مکلفیت ورثه وکیل پنداشته می‌شود .
(۲) شخص فضولی ، در صورت وفات مالک در برابر ورثه او عین مکلفیت نزد مالک را دارا می‌باشد .

ماده ۶۴۶ -

برای صحت اجازه تصرف فضولی ، وجود شخص فضولی ، طرف مقابل مالک اصل مال و بدل آن ، حین صدور اجازه شرط می‌باشد . همچنان وجود اجازه دهنده ، حین صدور تصرف لازم پنداشته می‌شود ..

سره و کی ، مالک کولی شی چه ددی دوازو عقدونو خخه دیوه اجرا زه ورگی .

ماده ۶۴۳

فضولی او در عقد به خوا کولی شی چه دمالک داجازی ترمغه عقد فسخ کی .

ماده ۶۴۴

که خو فضولی اشخاص به یوه عقد کبیسی گهون و کی یو دبل دضامن په صورت ، مستول گنل کبیری .

ماده ۶۴۵

(۱) که فضولی شخص مرشونو دهنه دوارثانو مکلفیت دوکیل دوارثانو په شان دی .

(۲) که مالک مر شو نو فضولی شخص دهنه دوارثانو په مقابل کبیسی عیناً داسه مکلفیت لری چه دمالک په مقابل کبیسی یی لرلو .

ماده ۶۴۶

دفعولی دتصرف داجازی دپاره ، پخیله دفعولی وجود ، مقابلی خوا ، داصلی مال دمالک ، دمال او دهنسی دبل موجودیت داجازی دصادریدلو په وخت کبیسی شرط دی . همدارنگه دتصرف دصادریدلو په وخت کبیسی داجازی ور کوونکی وجود لازم گنل کبیری .

ماده ۶۴۷ -

اجازه عقد موقوف از طرف شخصیکه صلاحیت آنرا دارد، طور صریح یا ضمنی صورت می‌گیرد. شخصیکه صلاحیت اجازه را دارد، می‌تواند اعتراض خودرا مبنی بر عقد حداکثر در خلال یکسال از تاریخ علم بر تصرف یا ازبین رفتن سبب نقصان اهلیت و یا ازبین رفتن سبب موقوف بودن عقد، تقدیس نماید.

ماده ۶۴۸ -

در تصرف موقوف، اجازه بزمان صدور تصرف راجع می‌گردد، نه بزمان صدور اجازه.

ماده ۶۴۹ -

در تصرف موقوف، متصرف نمی‌تواند حینیکه ملکیت موضوع عقد باو تعلق می‌گیرد، از آن انصراف نماید.

جزء پنجم - عقد نافذغیرلازم

ماده ۶۵۰ -

هرگاه عقد طبیعتاً موجب الزمایکی یا اطறفین عقد نگردد و یا در آن خیار فسخ برای یکی از طرفین

ماده ۶۴۷ -

دموقوف عقد اجازه دهنه شخص له خواچه والک بی لری په صریحه یا ضمنی توگه صورت موندلی شی. هفه خوک چه داجازی والک لری کولی شی چه پر عقد باندی خپل اعتراض دیوه کال په اوبدو کی، په تصرف باندی دعلم یا داهلیت دنقسان دمینځه تللو یا دعقد موقوف کیدلو دسبب دمینځه تللو دنیقی خخه وراندی کی.

ماده ۶۴۸ -

په موقوف تصرف کښی اجازه دتصرف دصا دریدلو وخت تراجع کپری نه داجازی دصا دریدلو وخت ته.

ماده ۶۴۹ -

په موقوف تصرف کښی، تصرف کونکی نه شی کولی په هفه وخت کښی چه دعقد دمواضوع ملکیت دهنه پوری تعلق و نیسی، ورڅخه انصراف وکی.

پنجم جزء - غیرلازم نافذ عقد

ماده ۶۵۰ -

که عقد دخپل طبیعت له حیشه دعقد په دراپو خواوو یا پریوه خوا دالزم موجب نه شی یا په هفه کښی دعقد ددواپو خواورته یا یوی خواته

فسخ کیدو خیار موجودی، نو
عقد موجود باشد، عقد نافذ غیر
غیر لازم نافذ عقد گنل کیزی .
لازم پنداشته میشود .

ماده ۶۵۱

ماده ۶۵۱

هرگاه یکی از طرفین که عقد
موجب الزام او نگردیده ، از آن رجوع
نماید ، عقد از تاریخ رجوع ، فسخ
گردیده و آثار مرتب به آن الی
تاریخ رجوع ، بحال خود با قی
می باشد .

که دعهد یوه خوا چه عقد دهفه
دالزام موجب شوی نه دی دهفی
خخه رجوع و کی ، عقد درجوع دنیمه
خخه فسخ کیزی ، او په هفی باندی
مرتب تأثیرونه درجوع دنیمه پوری
پخبل حال باقی دی .

فرع سوم - خیاراتیکه لزوم عقد
را بتاخیر می اندازد
جزء اول - خیار شرط

ماده ۶۵۲

دریمه فرعه - هفه خیارونه چه
دعهد لزوم وروسته اچوی
لمهی جزء - دشرط خیار

ماده ۶۵۲

(۱) عاقدين در جمیع عقود می-
توانند، حین عقد یابعد از آن حد اکثر
برای سه روز ، خیار فسخ یا بقای
قدر اشرط بگذارند ..

(۱) عقد کوونکی به تولوعقدنو
کبی کولی شی چه دعهد په وخت
کبی یاتر هفی وروسته چه زیانه
مده یی دری ورخی وی دفسخ کیدو
خیار یا دعهد ددام شرط کنیبیدی .

(۲) مدت خیار شرط در مورد
وقف ، کفاله وحواله گیرنده دین
استثناء بیش از سه روز جواز دارد.
اگر شرط حین عقد گذاشته شده
باشد ، مدت خیار از وقت عقد و در
صورتیکه بعد از عقد گذاشته شده
باشد ، از زمان موجود شدن شرط ،
آغاز میگردد .

(۲) دخیار دشرط مده دوقف ،
کفالی او دبور دحوالی اخستونکی به
باره کبی یه استثنایی دول ددری
ورخو خخه زیات جواز لری . که
شرط دعهد په وخت کبی کنیبینبودل
شوی وی ، نو دخیار مده دعهد دوخت
ار که دعهد خخه وروسته کنیبینبودل
شوی وی دشرط دموجودیدو لمه
وخت بیل کیزی .

ماده ۶۵۳

خیار شرط در عقد لازم ایکه احتمال فسخ را داشته باشد، صحیح بوده و در عقد نکاح، طلاق، صرف، سلم، اقرار، وکالت، هبه ووصیت، صحیح پنداشته نمی‌شود.

ماده ۶۵۴

اعطای خیار شرط برای هر دو یا یکی از طرفین عقد یا غیر آنها جواز دارد.

ماده ۶۵۵

(۱) هرگاه در معاوضه، مالی برای طرفین عقد خیار شرط اعطای شده باشد، بدلين عقد از ملکیت هیچیک آنها خارج نمی‌گردد.

(۲) در صورتیکه خیار شرط، برای یکی از طرفین عقد اعطای شده باشد، مال صاحب خیار از ملک وی خارج نگردیده و مال طرف دیگر نیز بملک صاحب خیار داخل نمی‌گردد.

ماده ۶۵۶

عقدیکه فسخ آن مشروط بخیار گردیده باشد، هنگامی فسخ می‌گردد که صاحب خیار قول اولاً یا فعلاً آنرا در مدت معینه فسخ نماید.

در فسخ قولی، علم طرف مقابله به فسخ عقد، در مدت معینه، شرط می‌باشد.

ماده ۶۵۳

دشرط خیار په هفه لازمی عقد کنیی چه دفسخ کیدو احتمال ولری، صحیح دی، دنکاخ، طلاق، صرف، سلم، اقرار، وکالت، هبی اووصیت، په عقد کنیی صحیح نه گنل کیزی.

ماده ۶۵۴

دشرط دخیار ورکول دعقد دواهه خواوو ته یایبوی خواته یا دهفوی خخه غیر بل چاته جواز لری.

ماده ۶۵۵

(۱) که په معاوضه کنیی دشرط دخیار دعقد دواهه خواوو ته مال ورکول شوی وی دعقد بدلونه دیوه دملکیت خخه هم نه وختی.

(۲) که دشرط خیار دعقد یسوی خواته ورکول شوی وی، دخیار دخاوند مال دهفه دملکیت خخه نه وختی او اودبلی خوامال هم دخیار دخاوند به دملکیت کنیی نه داخلیند.

ماده ۶۵۶

دکوم عقد فسخ کیدل چه دخیار پوری بشرط شوی وی، هفه وخت فسخ کیزی چه دخیار خاوند هفه په تاکلی مده کنیی به قول یافعل فسخ کی، په قولی فسخ کیدو کنیی په تاکلی مده کنیی دعقد په فسخ کیدو علم شرط دی.

ماده ۶۵۷ -

اجازه قولی یافعی صاحب خیار شرط در مدت معینه که رضائیت او را بجزوم عقد افاده نماید، عقدی را که فسخ آن مشروط بخیار گردیده، تمام لازم میگرددانه، گرچه طرف دیگر به آن علم نداشته باشد.

ماده ۶۵۸ -

(۱) هرگاه خیار شرط بطر فین عقد اعطای شده باشد، تنها خیار طرفیکه به آن اجازه میدهد، ساقط گردیده و خیار طرف دیگر الى ختم مدت خیار، باقی میماند.

(۲) اگر یکی از طرفین عقد را فسخ نماید، اجازه طرف دیگر اعتبار ندارد.

ماده ۶۵۹ -

هرگاه مدت خیار در عقد مشروط بخیار بدون فسخ یا اجازه صاحب خیار منقضی گردد، عقد لازم و تمام پنداشته میشود.

ماده ۶۶۰ -

(۱) هرگاه صاحب خیار در خلال مدت خیار قبل از فسخ یا اجازه عقد وفات نماید، عقد لازم گردیده وورثه از حق خیار استفاده کرده میتواند مگراینکه به خلاف آن موافقه صورت گرفته باشد.

ماده ۶۵۷ -

که دشرط دخیار خاوند یه تاکلی مدنی کتبی داسی قولی یافعی اجازه وکی چه دعقد په لزوم دفعه رضاء افاده کی، نو هفه عقد چه فسخ کیدل یی دخیار پوری مشروط شوی، پوره او لازم گرخوی، که خه هم بله خوا په هفه علم ونه لری.

ماده ۶۵۸ -

(۱) که دعقد دواپو خواوو ته دشرط خیار ورکول شوی وی یواخی دهفی خوا خیار چه ورته اجازه ورکول ساقطیبی او دبلی خواخیار، دخیار دمندی ترپایه پوری پاتی کیبی.

(۲) که یودعاقتیدینوخخه عقد فسخ کی دبلی خوا اجازه اعتبار نه لری.

ماده ۶۵۹ -

که په مشروط عقد کتبی دخیار مده دخیار دخاوند دفسخ کیدو یا اجازی په غیر، تیره شی، عقد لازم اوپوره گنل کیبی.

ماده ۶۶۰ -

(۱) که دخیار خاوند دخیار مدنی په اوپدو کتبی دعقد دفسخ کیدو یا اجازی ترمغه مرشی، عقد لازمیبی او وارثان دخیار حق شخه کته اخستی شی. مگر داچه موافقه دهفی په خلاف شوی وی.

دومه باب - دحق منابع

(۶۶۱-۶۶۴) مادی

(۲) اگر خیار شرط بطرفین عقد اعطای شده و یکی از طرفین وفات نماید، عقد در موعد متوفی لازم گردیده و خیار طرف دیگر الى ختم مدت خیار باقی می ماند.

ماده ۶۶۱

لزوم عقد، از وقت صدور آن، اعتبار دارد.

جزء دوم - خیار تعیین

ماده ۶۶۲

(۱) قراردادن یکی از اشیاء معین بحیث موضوع عقد، مجازبوده و طرفین عقد می توانند از خیارت تعیین استفاده نمایند.

(۲) اگر خیارت تعیین بصورت مطلق ذکر گردیده باشد، متصرف ایله صاحب خیارت پنداشته میشود. مگر اینکه قانون طور دیگری حکم نموده و یا موافقه طرفین بخلاف آن صورت گرفته باشد.

ماده ۶۶۳

اشیائیکه بحیث موضوع خیارت تعیین قرار می گیرد، بیش از سه شصت بوده نمی تواند.

ماده ۶۶۴

مدت خیارت تعیین از سه روز تجاوز نمیکند، آغاز مدت از وقت موافقه اعتبار دارد.

(۲) که دخیار شرط عقد دواپرخواو تو را کول شوی وی او دعهد یوه خوا مر شی، عقددمی په باره کتبی لازمیزی او دبلی خواپه باره کتبی دخیار دمدی تربای پوری پاتی کیزی.

ماده ۶۶۱

دعهد لا زمیدل دھفی دصادریدلو له وخته اعتبار لری.

دومه جزء - دتاکلو خیارت

ماده ۶۶۲

(۱) دیوه تاکلی شی دعهد موضوع به حیث قرار و رکول جایز دی، دعهد دواپرخواوی کولی شی دتاکلو دخیار خخه گتیه واخلي.

(۲) که دتاکلو خیارت به مطلق صورت ذکر شوی وی نو چاته چه به شی کتبی تصرف کولو ارتباط پیدا کری وی، دخیار خاوند گنبل کیزی مگر دا چه قانون یا موافقی دھفی په غیر حکم کپری وی.

ماده ۶۶۳

کوم شیان چه دخیار موضوع به حیث تاکل کیزی باید چه ددری شیانو خخه زیات نه وی.

ماده ۶۶۴

دتاکلو دخیار مده ددری ورخو خخه نه شی زیاتیدلی، دمدی پیل دموافقی دوخته اعتبار لری.

ماده ۶۶۵ -

عقدتازمان بکاربردن خیار، غیرلازم بوده و در صورتیکه خیار طور صریح یا ضمیمنی بکار برده شود، عقد در آنچه خیار در موردآن انجام یافته، نافذ ولازم پنداشته می شود .

ماده ۶۶۶ -

تعیین خیار بوقت صدور عقد ، راجع می گردد .

ماده ۶۶۷ -

هرگاه خیار تعیین به متصرف الیه اعطای شده باشد ، ملکیت او دریکی از اشیاء ثابت پنداشته شده، اشیاء دیگر موضوع خیار تعیین که درتصرفش باشد ، امانت شمرده میشود .

ماده ۶۶۸ -

(۱) هرگاه متصرف در یکی از اشیاء موضوع خیار ، قبل ازانقضای میعاد خیار ، تصرف نماید تصرف او موقوف باختیار متصرف الیه میباشد.

(۲) اگر شی مورد تصرف، بعد ازطرف متصرف الیه تعیین گردد ، حکم آن از وقت انعقاد اعتبار داشته، تصرف متصرف ، باطل پنداشته می شود .

ماده ۶۶۵ -

ترخو چه دخیار شخه کار اخستل کیبری ترهفی وخته عقد غیرلازم دی، که خیار په صریعه یا ضمیمنی توگه پوره شو، په هفه خه کتبی چه خیار پوره شوی په هفه کتبی عقد نافذ لازم گنبل کیبری .

ماده ۶۶۶ -

خیار تاکل دعقد دصا دریدلو وخته راجع کیبری .

ماده ۶۶۷ -

که دهاکلو خیار متصرف الیه ته ورکول شوی وی نو حکم یی په یوه شی کتبی دملکیت ثابتیدل دی او پاتی نور شیان که یی په تصرف کی وی امانت گنبل کیبری .

ماده ۶۶۸ -

(۱) که تصرف کونکی دخیار دمدی دتیریدو تر مخه دخیار دموضوع به یوه شی کتبی تصرف وکه ، نوتصرف یی دمتصرف الیه داختیار پوری موقوف دی .

(۲) که دتصرف مورد شی بیا وروسته دمتصرف الیه له خسوا وتاکل شی، حکم یی دمنعقد یدو له وخته اعتبار لری ، دتصرف کونکی تصرف باطل گنبل کیبری .

ماده ۶۶۹ -

(۱) هر گاه یکی از اشیاء موضوع خیار تعیین ، پیش از قبض هلاک گردد ، متصرف الیه می تواند در تعیین باقیمانده آن از خیار استفاده نماید .

(۲) در صورتیکه تمام اشیا مذکور هلاک گردد ، عقد باطل پنداشته میشود .

ماده ۶۷۰ -

(۱) هر گاه یکی از اشیاء موضوع خیار تعیین ، بعد از قبض هلاک گردد ، شی هلاک شده موضوع عقد پنداشته شده و متصرف الیه به تادیه ثمن آن مکلف می گردد . درین صورت اشیای باقیمانده ، امانت محسوب گردیده و قابل رد به متصرف می باشد . اگر تمام اشیای مذکور بعد از قبض هلاک گردد ، در صورتیکه یکی بعد دیگری هلاک شده باشد ، شی اولی موضوع عقد شناخته شده ، اشیای باقیمانده امانت پنداشته میشود .

(۲) اگر هلاک تمام اشیا در زمان واحد صورت گرفته باشد ، متصرف الیه به پرداخت ثمن یکی از اشیاء مکلف بوده ، اشیای باقیمانده امانت پنداشته میشود .

ماده ۶۶۹ -

(۱) که دتاکلو دخیار دمو موضوع دشیانو خخه کوم یو دقپس ترمغه هلاک شی متصرف الیه به پاتی کبئی خیار لری ،

(۲) که دپورتنی فقری تول درج شوی شیان هلاک شی ، عقد باطل گنل کیزی .

ماده ۶۷۰ -

(۱) که دتاکلو دخیار دمو موضوع یو شی د قبض کو لو وروسته هلاک شی ، نو هلاک شوی شی د عقد موضوع گنل کیزی او متصرف الیه دھنی دئمن په ورکولو مکلف کیزی ، به دی صورت کبئی پاتی شیان امانت گنل کیزی او متصرف ته درده ولو وردي ، که تول ذکر شوی شیان دقپسه ولو وروسته هلاک شی نوبه هفه صورت کبئی چه یودبل پسی هلاک شوی وی لمونی شی د عقد موضوع او پاتی شیان امانت گنل کیزی .

(۲) که تول شیان په یوه وخت کبئی هلاک شوی وی ، متصرف الیه دیوه شی دئمن به ورکولو مکلف دی او پاتی امانت گنل کیزی .

ماده ۶۷۱ -

(۱) هرگاه خیار به شخص متصرف اعطای شده باشد، اشیاء موضوع خیار تازمان تعیین در ملک او با قیمانده و بعد از تعیین یکی از اشیاء، شی تعیین شده، موضوع عقد پنداشته می‌شود.

(۲) اگر متصرف در یکی از اشیاء تصرف نموده باشد، تصرف او جایز پنداشته می‌شود.

ماده ۶۷۲ -

(۱) متصرفیکه خیار تعیین، با و اعطای شده، میتواند عقد را فسخ یا برآم نماید. تصرف او در اشیای موضوع خیار تعیین، مجاز بوده این تصرف او فسخ عقد پنداشته می‌شود.

(۲) در صورتیکه متصرف، متصرف الیه را به قبول یکی از آنها مکلف نماید، متصرف الیه به آن ملزم شناخته می‌شود.

ماده ۶۷۳ -

هرگاه تمام اشیای موضوع خیار تعیین، قبل از قبض هلاک گردد، اشیای هلاک شده به حساب متصرف بوده و تصرف باطل پنداشته می‌شود. در صورت هلاک بعضی از اشیاء، خیار متصرف باقی بوده او می‌تواند

ماده ۶۷۱ -

(۱) که خیار متصرف ته ورگول شوی وی، دخیار موضوع شیان دتاکلو تروخته دهنه په ملکیت کتبی پاتی کیزی او دتاکلو ورسسته یو تاکل شوی شی عقد موضوع گنبل کیزی.

(۲) که متصرف په یوه شی کتبی تصرف کری وی نو تصرف شی جایز گنبل کیزی.

ماده ۶۷۲ -

(۱) کوم متصرف ته چه دتاکلو خیار ورگول شوی وی، کولی شی چه عقد فسخ او یا بی ترون وکی، دهنه تصرف دتاکلو دخیار موضوع به شیانو کتبی جایزدی، دهنه دا تصرف عقد فسخ گیدل گنبل کیزی.

(۲) که متصرف دبور نمی شیانو شخه په یوه شی متصرف الیه مکلف کی، نو متصرف الیه ور باندی ملزم کیزی.

ماده ۶۷۳ -

که دتاکلو دخیار موضوع بول شیان تر قبضیدو دمخه هلاک شی، هلاک شوی شیان دمتصرف په حساب دی او تصرف باطل گنبل کیزی. که خینی شیان هلاک شو دمتصرف خیار پاتی دی، هفه کولی شی چه متصرف الیه دباتی شی په

قبلولو يا دعقد په فسخ کولو ملزم متصرف الیه را به قبولشی باقیمانده ملزم یاعقد را فسخ نماید .

ماده ۶۷۴ -

(۱) هر گاه یکی از اشیای موضوع خیار تعیین بعد از قبض هلاک شود، شی هلاک شده به صفت امانت بحساب متصرف می باشد . او من- تواند متصرف الیه را به قبول یکی از اشیا باقیمانده ملزم نموده یا عقد را فسخ نماید . اگر تمام اشیاء مذکور یکی بعد دیگری هلاک شود، شی هلاک شده اولی بصفت امانت بحساب متصرف بوده و متصرف از الیه به پرداخت قیمت با قیمانده ، مکلف می باشد .

(۲) در صورت هلاک بزمان واحد، یکی بصفت امانت بحساب متصرف هلاک اشیای با قیمانده با میان قیمت آن بحساب متصرف الیه ، پنهانشته میشود .

ماده ۶۷۵ -

خیار تعیین، بورنه انتقال می نماید.

جزء سوم - خیار رویت

ماده ۶۷۶ -

حق فسخ عقد به خیار رویت در موارد آتی بدون شرط قبلی ثابت می گردد :

۱- خریدن اعیانیکه تعیین آن لازم

ماده ۶۷۴

(۱) که دتاکلو دخیار موضوع یوشی دقیق کولو و روسنه هلاک شی، هلاک شوی شی دامانت به صفت دمتصرف په حساب دی، هفه کولی شی چه متصرف الیه دیوه پاتی شی په قبلولو ملزم کی او یا عقد فسخ کی، که تول ذکر شوی شیان یوبدل پسی هلاک شی، لمرنی هلاک شوی شی دامانت په صفت دمتصرف په حساب او دیاتی شیانو هلاک دفعی دقیقت په اساس دمتصرف الیه په حساب گنل کیزی .

(۲) که تول شیان په یوه وخت کبیشی هلاک شو، یو یی دا مانت په صفت دمتصرف په حساب او دیاتی نورو شیانو هلاک دفعی دقیقت په اساس دمتصرف الیه په حساب گنل کیزی .

ماده ۶۷۵

دتاکلو خیار وارثانوته انتقالیزی.

دزیم جزء - دلیدلو خیار

ماده ۶۷۶

په لاندیبو مواردو کبیشی دلید لو په خیار بن له پخوانی شرط خخه دعقد فسخ کولو حق لابتیزی .
۱- دهفه اعیانو اخستل چهتاکل

بوده واز جمله دیون ثابت در ذمه
پورونو دجملی خخه نه وی .
بی لازم وی او په ذمه باندی ثابتتو
نباشد .

۲- اجاره اعیان .

۳- تقسیم اعیان غیر مثلی :
۴- صلح بر مالیکه ذاتاً عین
باشد .

ماده ۶۷۷ -

خیار رویت در عقو دیگه احتمال
کیدو احتمال نه لری ، دلیللو خیار
فسخ را ندارد ، ثابت نمی گردد.

ماده ۶۷۸ -

برای اثبات خیار رویت ، معقود
علیه باید قابل تعیین بوده و متصرف
الیه آنرا حین عقد ، ندیده باشد .

ماده ۶۷۹ -

حق خیار رویت تا وقتی باقی
میماند که رویت در خلال مدتیکه
طرفین به آن موافقه کرده اند ، تمام
گردیده یا علت سقوط خیار موجود
گردد .

ماده ۶۸۰ -

خیار رویت بدیدن موضوع خیار ،
رضایت صریح یا ضمنی صاحب
خیار ، مرگ صاحب خیار ، هلاک
شدن کل یا قسمتی از عین به چنان
تصرف صاحب خیار در عین که

۲- داعیانو اجاره .

۳- دغیر مثلی اعیانو ویشل .

۴- په همه مال صلحه چه پغیل
ذات کبنسی عین وی .

ماده ۶۷۷ -

په هفی عقدونو کبنسی چه دفسخ
کیدو احتمال نه لری ، دلیللو خیار
نه ثابتیزی .

ماده ۶۷۸ -

دلیللو دخیار ثابتیدو دباره باید ..
کوم شنی چه پری عقد شوی دتاکلو
وپری اومتصرف الیه همه دعقد په
وخت کبنسی نه وی لیدلی .

ماده ۶۷۹ -

دلیللو دخیار حق تر همه وخته
پوری پاتقی کبیری چه لید نه دهفسی
مدی په اوبدو کبنسی چه دواپوشخواوو
پری موافقه کری ، پوره شنی یادخیار
descوط علت بیدا شنی .

ماده ۶۸۰ -

دلیللو خیار دخیار دموضوع په
لیدلو ، دخیار دخاوند په صریح یا
ضمنی رضائیت ، دخیار دخاوند په
مرگ ، دتول عین یا دعفی دیسوی
برخی په هلاکیدو ، په عین کبنسی
دخیار دخاوند په دارنگه تصرف

احتمال فسخ را نداشته باشد یا حق غیر به آن تعلق بگیرد ، ساقط می گردد .

ماده ۶۸۱

سره چه دفسخ کیدو احتمال ونه لری یا دبل چاحق دعین پوری تعلق و نیسی ، ساقطیزی .

ماده ۶۸۱

فسخ عقد در خیار رویت ، بقول یافعل صریع یا ضمنی تمام پنداشته شده ، بحکم محکمه یا رضایت طرف دیگر موقوف نمی باشد .

جزء چهارم - خیار عیب

ماده ۶۸۲

دلیدلو په خیار کبی دعقدفسخ کیدلو حق په صریع یا ضمنی قول یافعل پوره گنل کیبری ، دمحکمی دحکم یا دبلی خوا درضائیت پوری موقوف نه دی .

خلودم جزء - دعیب خیار

ماده ۶۸۲

حق فسخ عقد بخیار عیب ، بدون شرط قبلی ثابت می گردد .

ماده ۶۸۳

دعقد دفسخ کیدلو حق دعیب په خیار سره بی دبغوانی شرط خخه ثابتیزی .

ماده ۶۸۳

خیار عیب در عقودی ثابت می گردد که احتمال فسخ را نداشته باشد .

ماده ۶۸۴

دعیب خیار په هفه عقدونو کبی ثابتیزی چه دفسخ کیدو احتمال ولری .

ماده ۶۸۴

عیب هفه وخت دخیار موجب کیدی شی چه دعقد تر مخه موجودوی ا ودمبیعنی په قیمت کبی تائیرو لری ، همدارنگه چه متصرف الیه په هفه علم ونه لری او متصرف دعیب خخه برآنت نه وی شرط کپری .

ماده ۶۸۵

(۱) هر گاه عیب حاوی شروط مادی درج شو شرطونو لرونکی مندرج ماده (۶۸۴) این قانون باشد ،

عقد بر متصرف الیه لازم نگر دیده او می تواند بهاراده خود آنرا قبل از قبض ، نقض نموده و ازان بمتصرف اعلام نماید .

(۲) نقض عقد بعد از قبض به سبب عیب ، بدون رضایت طرفین یا حکم محکمه با صلاحیت صورت گرفته نمی تواند .

ماده ۶۸۶ -

هرگاه متصرف الیه عقدی را بخیار عیب نقض نماید ، عقد فسخ گردیده ، رد مبیعه در حال قبض و مطالبه ثمن در صورتیکه بر داخته شده باشد ، لازم می گردد .

ماده ۶۸۷ -

متصرف الیه نمی تواند ، نقصان خود نگهداشتne از متصرف مطالبه نماید ، مگر در صورتیکه رد شی بدون مداخله متصرف الیه ، ناممکن گردیده و عوض آن بوی نرسیده باشد .

ماده ۶۸۸ -

خیار عیب به هلاک شدن موضوع خیار ، زیادت یا نقصان آن ، استقطاب خیار از طرف صاحب خیار یا رضایت او به عیب ، بعد از علم به آن و یا

وی ، عقد په متصرف الیه نه لازمیری او هفه کولی شی چه خبله اراده دقیقیدو ترجمه نقض کی او دهفی خخه متصرف ته خبر ورکی .

(۲) دعیب په سبب دقیقیدو وروسته دعقد نقضه ول بی ددواپر خواوو درضا یا دواک لرونکی محکمی دحکمه په غیر صورت نه شی موندلی .

ماده ۶۸۶ -

که متصرف الیه دعیب په خیار یو عقد نقض کی عقد فسخ کیمی ، که مبیعه قبض شوی وه دهفی رد مدول او که ثمن ورکول شوی وو دهفی غوبنتنه لازمیری .

ماده ۶۸۷ -

متصرف الیه نه شی کولی که بی معیوب شی دخان سره ساتلی وو دمتصرف خخه دثمن دنقصان غوبنتنه وکی ، مگر په هفه صورت کبیمی چه دشی رده ول بی دمتصرف دمداخلى ممکن نه وی او دهفی عوض ور ته نه وی رسیدلی .

ماده ۶۸۸ -

دعیب خیار ، دخیار دمو ضوع په هلاکیدو ، دهفی دزیا توالی یا نقصان په سبب ، دخیار دخاوند له خوا دخیار ساقطیلدل ، یا دعیب دعلم خخه وروسته په هفه رضائیت

اویا دعیب دعلم خخه ترمحه پاهشی
کنبی دهقه تصرف، ساقطیبری .

- ۶۸۹ - ماده

خیار عیب ، بمرگ متصرف الیه
ساقط نگردیده وورنه قایم مقام او
شناخته میشود .

مبحث چارم - آثار عقد

فرع اول - آثار عقد در مورد

طرفین عقد

- ۶۹۰ - ماده

عقد صحیح که با انعقاد آن آثاری
از قبل احکام و حقوق هرتبهیگردد،
عقدیست که ذاتاً و وصفاً مشروع
بوده ، صیغه آن در مورد شی ایکه
قابلیت حکم آنرا داشته واژش شخص
صاحب اهلیت صادرگردیده باشد،
همچنان اوصاف آن صحیح و عاری
از خلل بوده و مقرون به شرط فاسد
کننده عقد نباشد .

- ۶۹۱ - ماده

اثر عقد بر عاقدين و خلف عام
آنها بارعايت عدم اخلال قواعد میراث
راجع میشود ، مگر اینکه از عقد،
طبعیعت معامله یا نص قانون عدم
رجعت آن بخلف عام دانسته شود.

اویا دعیب دعلم خخه ترمحه پاهشی
نه ساقطیبری او وارثان دهقه قایم
مقام گنل کیبری .

- ۶۸۹ - ماده

دعیب خیار دمتصرف الیه پهمرگ
نه ساقطیبری او وارثان دهقه قایم
مقام گنل کیبری .

دریم مبحث - دعقد آثار

لمپی فرعه - دعقد آثار دعقد

دواپو خواووبه باره کنبی

- ۶۹۰ - ماده

دصحیح عقد په منعقيدو چه آثار
لکه حکمونه او حقوق مرتب کیبری
داداسی عقد خخه عبارت دی چه
ذات او صفت له حیثه مشروع وی
او صیغه یی دهقه شی په باره کنبی
چه دحکم و پوی داهلیت لرونکی
شخص خخه صادره شوی وی ،
همدارنگه صفتونه یی صحیح اودخل
خخه خالی وی او دعقد دفاسدلوونکی
شرط سره یو خای نه وی .

- ۶۹۱ - ماده

دعقد اثر دعقد په دواپو خواوو
او دهفوی په عام خلف بی له دی چه
دمیراث عامی قاعدي اخلال کسی
تطبیقیبری ، مگر دا چه دعقد، دمعاملی
طبعیعت یا دقانون دنص خخه معلومه
شی چه دا اثر عام خلف ته راجع
کیبری .

ماده ۶۹۲ -

هرگاه وجایب و حقوق شخصی ناشی از عقد، به مالی راجع باشد که بعداً بخلاف خاص انتقال نماید، حقوق ووجایب مذکور، نیز حین انتقال مال، انتقال مینماید، مشروط بر اینکه مستلزم مال بوده خلف حین انتقال مال به آن علم داشته باشد.

ماده ۶۹۳ -

هرگاه عقد معاوضه ایکه براعیان واقع گردیده دارای تمام شرایط صحت باشد، مقتضی ثبوت ملکیت هریک از عاقدهای دربدل ملک آنها والزام هریک به تسليمی ملکش بطرف دیگر میباشد.

ماده ۶۹۴ -

هرگاه عقد معاوضه ایکه بر منافع اعیان واقع گردیده، دارای تمام شرایط صحت و نفاذ باشد، متصرف عین، به تسليم آن برای نفع گیرنده و نفع گیرنده به تسليم بدل منفعت به متصرف عین، مکلف میگردد.

(۱۹۸)

ماده ۶۹۲ -

که دعقد خنخه شخصی التزامات او حقوق بیداشو او داسی مال ته راجع وو چه وروسته خاص خلف ته انتقال پیدا کوي، تو ذکر شوي التزامات او حقوق هم دمال دنقلييدو به وخت کبني نقليليزی خو په دی شرط چه دمال مستلزم وي او خاص خلف ورباندي هفه ته دمال دنقلييدو به وخت کبني علم ولري .

ماده ۶۹۳ -

که دمعارضي عقد چه په اعيانو واقع شوي وي او دصحت دتولو شرطونو لرونکي وي تو دخبل ملکيت په بدل کبني دعقد ددوارو خواورو دملکيت دثبوت تقاضا کوي اوهریو دخبل هفه ملکيت په تسليميدو بل ته مکلف دی چه عقد بری شوي دی .

ماده ۶۹۴ -

که دمعارضي عقد داعيانو په گتو واقع شوي وي او دصحت او نفاذ تول شرطونه ولري تو په عين کبني دمتصرف التزام دا ايجابوي چه هفه گتني اخستونکي ته او دگتني اخستونکي التزام دا ايجابه وي چه دعین خاوند ته په بدل کبني دهفو منافعو چه مستحق شوي تسليم کي.

ماده ۶۹۵ -

تبییت دین بر ذمه یا الزام شخص باجرای عمل و یاتوئیق دین ، علاوه بر انتقال ملکیت و ترتیب منفعت نیز از آثار عقد ، پنداشته میشود .

ماده ۶۹۶ -

(۱) عقد بعد از انفاذ لازم پنداشته شده ، رجوع از عقد و تعدیل آن بدون رضایت طرفین یا حکم قانون ، جواز ندارد .

(۲) در صورت ظهور حادث استثنائی یا آفات طبیعی و یا واقعه که پیشیگیری آن نا ممکن بوده و مديون بعلت آن مواجه بچنان مشکلی گردد که وی را بخساره فاحش تهدید نماید ، گرچه اینگاه تعهد مبنی بر عقد مستحیل نباشد ، محکمه می تواند پس از ارزیابی مصالح طرفین تعهد ، مديون را بعد عادلانه تنزیل دهد . هرگونه موافقه بر خلاف این حکم باطل پنداشته میشود .

ماده ۶۹۷ -

عقد بر آنچه که شامل آن بوده و حسن نیت مقتضی آن باشد ، نافذ نمیگردد . همچنان عقد علاوه از اینکه

ماده ۶۹۵ -

ملکیت دنقليید او دگهور دمر تبیدو به غیر دمعاوضی عقد دآثار و خخه دارم ده چه پور په ذمه ثابتوي ، یا بی په کار کولو لازمه وی او یا پور محکمه وی .

ماده ۶۹۶ -

(۱) عقد دنافذیدو و روسته لازم گنل کېیزی عقد خخه رجوع او دهی تعدیل بی ددواړو خواوو درضایه یا دقانون دحکم په غیر ، جوازنه لري .
 (۲) په هفه صورت گنلی چه استثنائی حادثی یا طبیعی آفتونه یا داسی واقعی ظهور وکی چه دهی خخه خان ژغورل ممکن نه وی ، او پوروری دهی په علت دdasی سختیو سره مخامنځ شی چه هفه به فاحشی خساري تمدید کی که خه هم عقد خخه دپیدا شوی التزام تنفید مستحیل نه وی ، محکمه کولی شی چه دعهد ددواړو خواوو دگهتو دموازنی روسته دبور و پی دا دیر مشکل التزام تربیوی عادلانه اندازی پوری راکښته کی ، ددی حکم په خلاف هرقسم موافقه باطله گنل کېیزی .

ماده ۶۹۷ -

عقد په هفه خه چه ورته شامل دی او بنه نیت دهی تقاضا کوي نافذیزی . عقد علاوه په دی چه خه

طرفین را به آنچه در عقد وارد گردیده ملزم می‌سازد، شامل تمام آنچه که طبیعت و جیبیه مطابق با حکم قانون، عرف و عدالت مقتضی آن باشد، نیز می‌باشد.

ماده ۶۹۸ -

(۱) هرگاه عقد بصورت اذ عسان و تحت شرایط غیر عادلانه صورت گرفته باشد، محکمه می‌تواند شرایط متذکره را تعديل و یا به برائت ذمہ طرف مقابل طوریکه عدالت مقتضی آنست حکم نماید. مگر اینکه شرایط اذغان از طرف مراجع دولتی وضع شده باشد.

(۲) شرایط مندرج فورمه‌های قرارداد به شمول نرخ در عقود، اذغان موسسات خصوصی از طرف مراجع با صلاحیت دولتی، منظور و مراقبت می‌شود.

فرع دوم - آثار عقد در مورد

شخص ثالث

ماده ۶۹۹ -

(۱) هرگاه متعاقدين بصورت مواضعه یا جبری و یا مزاح عقدی را انجام داده باشند، دائنيين متعاقدين و خلف خاص آنها، می - توانند در صورتیکه دارای حسن نیت

شی په عقد کبني ذكرشوی او دواړه خواوی پری ملزمه وي، ټولو همه شيانيو ته هم شامل دي چه دالتزام طبیعت یي دقانون دحکمنو، عرف، او عدالت سره سیم، تقاضا کوي.

ماده ۶۹۸

(۱) که عقد داذغان په صورت او دغېر عادلانه شرطونو لاندی شوی وي، نو محکمه کولي شی ذکرشوی شرطونه تعديل کی یا دمقابلي خوا ذمې په برائت لکه چه عدالت یې تقاضا کوي، حکم وکی. مگر دا چه داذغان شرطونه ددولتی مراجعاً له خوا وضع شوی وي.

(۲) دخصوصی موسسو داذغان په عقدونو کبني دقرار دا دونو دفورمو درج شوی شرطونه په شمول دنرخ ددولت دصلاحیت لرونکو مراجعو له خوا منظور او مراقبت کېږي.

دریمه فرعه - دعقد آثار ددریسم

شخص په باره کبني

ماده ۶۹۹

(۱) که عاقدينو دمواضعي، یا جبر یا دټوکو په صورت عقد تر سره کپی وي دعقد کوونکو پورکوونکی او خاص خلف که دبنه نیتلر و نکی وي کولي شی چه په ظاهری عقد

باشند ، بعقد ظاهر تمسك نمایند. همچنان می توانند شکلیات عقدی را که با اثر آن متضرر شده اند ، ثابت نموده و به عقد غیر ظاهر تمسك نمایند .

(۲) اگر مصالح اشخاص ذی علاقه در چنین عقد معارض هم واقع گردیده ، بعضی به عقد ظاهر و بعضی دیگر بعد غیر ظاهر تمسك نمایند ، بعقد ظاهر ترجیح داده میشود .

ماده ٧٠٠

(۱) بین متعاقدين و خلف عام آنها عقد غیر ظاهر نافذ پنداشته شده ، بر عقد ظاهر اثری مرتب نمی گردد .

(۲) اگر متعاقدين ، عقد حقیقی را توسط عقد ظاهر مخفی نمایند ، عقد حقیقی در صورتیکه واجد تمام شرایط صحت باشد ، صحیح پنداشته میشود .

ماده ٧٠١

(۱) هر گاه شخص به تعهد شخص ثالث وعده بد هد ، شخص ثالث به سبب آن ملزم شناخته نمی شود ، در صورت رد وعده از طرف شخص ثالث ، وعده دهنده به تعویض مکلف می گردد . اگر وعده دهنده باجرای وجبه مذکور بدون رسانیدن ضرر

تمسک وکی ، همدارنگه کولی شی چه دعقد هفه شکلیات چه دهفه له امله ورته ضرر رسیدلی ثابت کی او به غیر ظاهري عقد تمسك وکی . (۲) که دعلاقی لرونکی اشخاص

بنیگنی په داسی عقد کبنی یو دبل معارض واقع شی ، خینی په ظاهري او خینی نور په غیر ظاهري عقد تمسک وکی نو ظاهري عقد ته ترجیح ورکول کیبری .

ماده ٧٠٠

(۱) دعقد کوونکو او دهفوی دعام خلف ترمنش ، غیر ظاهري عقد نافذ گنل کیبری ، په ظاهري عقد کوم اثر نه مرتبیزد .

(۲) که دعقد دواهه خواوی ظاهري عقد په وسیله ، حقیقی عقد په وساتی ، نوحقیقی عقد که دصحبت بول شرطونه ولری ، صحیح گنل کیبری .

ماده ٧٠١

(۱) که خوک دردیم شخص په التزام وعده وکی ، دردیم شخص په دی وعده نه ملزم کیبری ، که دردی شخص وعده رد کره نوبه وعده ورکوونکی لازم دی چه دهفه سره دعقد کولو تعویض ورکی ، که وعده ور کوونکی ، ذکر شوی التزام بی له دی چه پور ور کوونکی ته ضرر

(٢٠١)

بداین پر دازد ، به تعویض و عده مکلف نمی گردد .

(۲) در صورتیکه شخص ثالث وعده را تائید نماید ، از حین صدور تائید به آن ملزم شناخته میشود . مگر اینکه نسبت تائید به روز و عده طور صریح یا ضمنی ، معلوم گردد .

ماده ۷۰۲ -

(۱) شخص می تواند عقدی را مبنی بر تعهداتیکه در آن مصلحت شخص ثالث را شرط گذاشته است ، با اسم خود انجام دهد . مشروط بر اینکه در اجرای این تعهد ، منفعت مادی یا معنوی شخص او موجود باشد .

شخص ثالث به سبب این شرط حق مباشر را با اجرای شرط مذکور کسب می نماید ، مگر اینکه بخلاف آن موافقه صورت گرفته باشد .

(۲) متعهد می تواند در بر این استفاده از حق مباشر توسط شخص ثالث ، بچنان دفعی پر دازد که بر عقد وارد می گردد .

همچنان شرط گذاری توان اجرای مصلحتی را که به نفع شخص ثالث شرط گذاشته است ، مطالبه نماید ، مگر اینکه از عقد خلاف آن معلوم گردد .

ورسیبی ، اجراء کی دوعدی پسه تعویض نه مکلف کیزی .

(۲) که درین شخص وعده تائید کی نو دتائید دسا دریدو له وخته په هغه ملزم ګنل کېزی مگر داچه دتائید خخه په صراحت یا ضمنی توګه معلومه شی چه دتائید نسبت دوعدی ورځی ته شوی .

ماده ۷۰۳

(۱) شخص کولی شی چه پخپل نوم په هغه التزا ماتو عقدو کی چه هغه بی دبل چا دګټه دباره شرط کړی رو خو په دی شرط چه ددی التزا ماتو په تنفيذه کښی پخپله دهه مادی یا معنوی ګته موجوده وي ، درین شخص ددی شرط په سبب ذکر شوی شرط په تنفيذه کښی مستقیم حق پیدا کوي ، مگر دا چه دهه په خلاف موافقه شوی وي .

(۲) متعهد کولی شی چه دمستقیم حق خخه داستفاده په مقابله کښی په درین شخص په داسی دفعه تمسک وکی چه پر عقدواردینی . همدارنگه شرط اینسو دونکی کولی شی دهه ګته دتنيه غوبښنه او کی په درین شخص په ګته بی شرط کړی مگر داچه عقد خخه دهه خلاف معلوم شی .

(۷۰۳)

ماده ۷۰۳ -

(۱) شرط گذار می تواند پیش از آنکه شخص ثالث موافقه اش را در مورد استفاده از شرط با طلاق متعهد یا شرط گذار رسانیده باشد، شرطی را که گذاشته است نقض نماید، مگر اینکه مقتضای عقد به خلاف آن باشد. دائینین یاور نه شرط گذار ازین حق استفاده کرده نمی - توانند.

(۲) گذاشتن شرط، برائت ذمه متعهد را در برابر شرط گذار افاده نمی کند، مگر اینکه طور صریح یا ضمنی بخلاف آن موافقه صورت گرفته باشد. شرط گذار می تواند شخص ثالث را تغییر داده و یا خود را بجای آن قرار دهد.

ماده ۷۰۴ -

در شرط گذاشتن به مصلحت غیر جائز است که نفع گیرنده شخص مستقل یاجهت مستقل باشد. همچنان شخص یاجهتیکه حین عقد ذاتا معین نیاشد، به شرطی بعیت شخص ثالث قرار گرفته می - تواند که هنگام ظهور آثار عقد، تعیین شده بتواند.

ماده ۷۰۳ -

(۱) شرط اینسو دونکی کو لی شی پخوا له دی چه دریم شخص دخپلی موافقی خخه دشرط خخه داستفادی په باره کبنسی متعهد یاش - شرط اینسو دونکی تهخبر ورکی، کوم شرط چه بی اینسی دی نقض کی مگر دا چه دعقد اقتضاء دھفی په خلاف وی. دشرط اینسو دونکی، پور ور کوونکی او وارثان له دی حق خخه استفاده نه شی کولی.

(۲) دشرط اینسودل دمتعمددزمی برائت دشرط اینسو دونکی په مقابل کبنسی نه افاده کوی، مگر دا چه په صراحت یا ضمنی توگه دھفی په خلاف موافقه شوی وی. ششرط اینسو دونکی کولی شی چه دریم شخص ته تغییر ورکی او یا پخبله دھفه په خای قرار ونیسی.

ماده ۷۰۴ -

کوم شرط چه ددریم شخص په گنه اینسودل کیری، کیدای شی چه گته اخستونکی مستقل شخص یا مستقل جهتوی، همدار نگه جوازلری چه دعقد په وخت کبنسی شخص یاجهت بالذات نه وی تاکل شوی خو په دی ششرط چه دعقد دتائیر دتیجو په وخت کبنسی دھفوی تاکل ممکن وی.

فرع سوم - تفسیر عقد

ماده ۷۰۵ -

اصل در عقد ، رضای متعاقدين و نتیجه آنچه که بواسطه عقد بالای خود لازم ساخته اند ، میباشد .

ماده ۷۰۶ -

در عقود بارعايت اراده ظا هر متعاقدين ، به مقاصد و معانی اعتبار داده میشود ، نه به الفاظ و حرف .

ماده ۷۰۷ -

اصل در کلام اراده معنی حقیقی آنست نه اراده معنی مجازی ، در صورت امکان اراده معنی حقیقی جواز ندارد ، مگر اینکه اراده معنی حقیقی متعدد باشد .

ماده ۷۰۸ -

در برابر صریح بدلالت اعتبار داده نمیشود ، هر گاه مفهوم هر دو معارض هم واقع گردد ، بصریح ترجیح داده میشود .

ماده ۷۰۹ -

در امور باطنی دلیل شی ، قائم مقام آن می گردد .

دريمه فرعه - عقد تفسير

ماده ۷۰۵

په عقد کبني اصل عقد ددواپو خواوو رضا او دهنه خه نتيجه ده چه دراپو خواوو عقد په وسيلي پرخان لازم کپري دي .

ماده ۷۰۶ -

په عقدونو کبني عقد ددواپو خواوو ظاهری ارادی په نظر کبني نيلولو سره ، مقصودونو او معنی گانو ته اعتبار ورکول کپري نه لفظونو او رفونو ته .

ماده ۷۰۷ -

په خبرو کبني اصل دقيقی معنی اراده ده ، ترڅو چه حقیقی معنی امکان لري دمجازی معنی اراده جواز نه لري . او که حقیقی معنی متعدده وی نو دمجازی معنی اراده جواز لري .

ماده ۷۰۸ -

صریح په مقابل کبني ، دلالت اعتبار نه لري ، که ددواپو مفهوم يو دبل معارض واقع شی نو صریح ته ترجیح ورکول کپري .

ماده ۷۰۹ -

په باطنی امورو کبني دیوشی در امور باطنی دلیل شی ، قائم دلیل دهنه قائم مقام کپري .

- ۷۱۰ ماده

هرگاه مانع و مقتضی معارض هم
واقع گردد ، به مانع ترجیح داده
میشود .

- ۷۱۱ ماده

اعمال کلام بهتر از اهمال آنست .
تاوقتیکه حمل کلام بر یک معنی شده
بتواند اهمال آن جواز ندارد ، مگر
اینکه اعمال آن متعدد گردد ..

- ۷۱۲ ماده

ذکر بعضی از آنچه که قابل تجزیه
نیست ، مانند ذکر کل آنست .

- ۷۱۳ ماده

مطلق تاوقتیکه دلیل تغییر آن ،
طور صریع یا ضمنی موجود نگردد ،
به اطلاق خود با قی می ماند .

- ۷۱۴ ماده

وصف در حاضر ملغی و درغایاب
اعتبار دارد ..

- ۷۱۵ ماده

سوال تصدیق شده در ضمیر
جواب مخاطب ، اعاده شده پنداشته
میشود .

- ۷۱۰ ماده

که مانع او اقتضاء یو دبل
معارض واقع شی ، مانع ترجیح داده
ورکول کیزی .

- ۷۱۱ ماده

په خبره عمل کول دهفی
دېینبو دو خخه بنه دی . ترخوچه
خبره په یوی معنی حملیدای شی ،
دهفی پرینسودل جواز نه لری ، کهنه
عمل کول متعدد شو نو پرینسودل
کیزی .

- ۷۱۲ ماده

دھینو هفو ذکر چه دتجزیی ورنه
دی دیولو ذذکر په شان دی .

- ۷۱۳ ماده

ترخو چه دمطلق دتفیر دلیل په
صریع یا ضمنی توگه معلوم نهشی
پخپل اطلاق پاتی کیزی .

- ۷۱۴ ماده

په حاضر کبنسی صفت لغو دی او
په غایب کبنسی اعتبار لری .

- ۷۱۵ ماده

تصدیق شوی سوال دمخاطسب
دخواب په ضمن کبنسی اعاده شوی
گهل کیزی .

ماده ۷۱۶

آنچه بجند شرط مشروط گردیده باشد ، به انتفاء یک شرط منتفی میشود .

ماده ۷۱۷

شک به نفع مدیون ، تفسیر میشود.

ماده ۷۱۸

حکم ، با موجودیت علت ، موجود و به انتفاع آن منتفی می گردد .

ماده ۷۱۹

آنچه بخلاف قیاس ثابت شده باشد ، چیزی دیگری به آن قیاس شده نمی تواند .

ماده ۷۲۰

آنچه در عرف معروف باشد ، مانند آ نست که شرط گذاشته شده باشد .

ماده ۷۲۱

عادت عام باشد یا خاص ، مدار حکم قرار داده می شود .

ماده ۷۲۲

عادت وقتی اعتبار دارد که عمومیت یا اغلبیت داشته باشد .
اعتبار به اغلبیت شایع داده میشود ، نه اغلبیت نادر .

ماده ۷۱۶

کوم شی چه په خو شرطونو مشروط شوی وی ، دیوه شرط په نفی کولو سره ، نفی کیبری .

ماده ۷۱۷

شک دبور وری په گته تفسیر یبری .

ماده ۷۱۸

حکم دعلت دپیدا گیدو سره پیدا او دمغی دلری گیدو سره لری کیبری .

ماده ۷۱۹

کوم شی چه دقیاس په خلاف ثابت شوی وی ، بل شی پری نهشی قیاسیدلی .

ماده ۷۲۰

کوم شی چه په عرف کښی معروف وی دهنخ خه په خیردی لکه چه شرط اینبودل شوی وی .

ماده ۷۲۱

عادت عام وی او که خاص دحکم مدار گیدای شی .

ماده ۷۲۲

عادت هقه وخت اعتبار لری چه عمومیت یا اکثریت ولری . خبور اغلبیت ته اعتبار ورکول کیبری نه نادر اغلبیت ته .

ماده ۷۲۳ -

آنچه عادتاً ممتنع باشد، ما نند آنست که حقیقتاً ممتنع باشد.

ماده ۷۲۴ -

حقیقت بدلالت عادت، ترک می-شود.

ماده ۷۲۵ -

فرع، حکم اصل را دارد.

ماده ۷۲۶ -

تابع، تابع حکم متبع بوده، حکم جداگانه برآن مرتب نمیگردد.

ماده ۷۲۷ -

شخصیکه مالک شی گردد، مالک آنچه از ضروریات آن باشد نیز میگردد.

ماده ۷۲۸ -

باسقوط اصل، فرع ساقط گردیده و در صورت بطلان چیزیکه در ضمن آن باشد، نیز باطل می گردد.

ماده ۷۲۹ -

هرآنچه بدل و ترک آن بدل ن گذاشتند شرط جواز داشته باشند، گذاشتند شرط لازم می گردد.

ماده ۷۲۳ -

کوم شی چه په عادت کبی منع وی لکه چه په حقیقت کبی منع وی.

ماده ۷۲۴ -

حقیقت دعا دت په دلالت ترسک کبیزی.

ماده ۷۲۵ -

فرعه داصل حکم لری.

ماده ۷۲۶ -

تابع، دمتبع حکم تابع دی خانگری حکم پری نه مرتب کبیزی.

ماده ۷۲۷ -

که خوک دیوشه مالک شی دهنه خه مالک هم گرخی چه دهنه دضروریاتو خخه دی.

ماده ۷۲۸ -

داصل دساقطیدو سره، فرعه ساقطینی، او که باطل شی نوهنه شی چه دهنه په ضمن کبی منع دی هم باطلیزی.

ماده ۷۲۹ -

دکوم شی چه صرفه ول او ترکول یې بې دشرط اینبیود لو جواز لری، دشرط اینبیودل لازمیزی.

**فرع چارم - آثار عقد در مورد
ضمانت عقد**

ماده ۷۳۰ -

هرگاه متعهد نتواند واجبه را در مورد عقد عیناً ایفا نماید یا اجرای واجبه را از مدت معینه تأخیر اندازد، محکمه می‌تواند عليه او حکم ضمان را صادر نماید . مگر اینکه ثابت گردد که عدم امکان وفاء یا تأخیر دراجرا واجبه ناشی از سببی بوده که وی در آن دخیل نبوده است .

ماده ۷۳۱ -

متعاقدين می‌توانند اندازه ضمانت را که در حال عدم اجراء یا تأخیر باید پرداخته شود، در هین عقد تعیین یا بعداً به آن موافقه نمایند.

ماده ۷۳۲ -

هرگاه مديون ثابت نماید که ضمان تعیین شده غیر عادلانه بوده و با ضرر يكه از عدم تنفيذ نشأت نموده متناسب نمی باشد، داين مستحق آن شده نمی تواند .

ماده ۷۳۳ -

در موارد يكه ضرر عايد بيشتر از اندازه ضمان تعیین شده باشد، داين نمی تواند مقدار اضافي را از

خلورمه فرعه - دعقد آثار دعقد

**دزمان په باره گتبني
ماده ۷۳۰ -**

که په عقد باندی ملتزم شوی ونه شو کري دعين دمحال والي له امله پخبل التزام وفاوکي او یا يابي خبل التزام دموافقی شوی ميعاد خخه وروسته که ، نو محکمه کولي شی چه دضمان حکم ورباندی صادر کي، مکردا چه ثابته کي چه دتنفيذ معحال والي یا دادا گولو وروسته والسي ددادسي سبب له امله وو چه دھفه دارادي نه وتلى وو .

ماده ۷۳۱ -

دعقد دواوه خواوي کولي شی دتنفيذ دنشتوالی یا دادا گولسو دوروسته والي په حالت گتبني، په عقد یاتر هفن وروسته موافقه گتبني، دمستحق ضمان قيمت تحديد کي .

ماده ۷۳۲ -

که پوروپي ثابت کي چه تاکل شوی ضمان عادلانه ، نه دي او دھفه ضرر سره چه دنه تنفيذيدو له امله پيدا شوی متناسب نه دي، پور ورکونکي یې نه مستحق گيري .

ماده ۷۳۳ -

په هفه حالتونو گتبني چه ضرر دموافقه شوی ضمان دقیمت خخه زیبات وی، نو پور ورکونکي نهشی

مدیون مطالبه نماید ، مگر اینکه ثابت نماید که مدیون مرتكب خیانت یا خطای فاحش گردیده است .

ماده ۷۳۴ -

محکمه می تواند در صورت عدم موافقه قبلی به اندازه ضمان یا عدم تصریح آن در قانون بادرنظرداشت خساره وارده بر دائن و کسر عواید وی ، اندازه آنرا تعیین نماید .

ماده ۷۳۵ -

(۱) هر گاه مدیون از تادیه دینی تأخیر بعمل آرد که موضوع آنرا بول نقد تشکیل داده و مقدار آن حین مطالبه معلوم باشد ، دائن می تواند جبران خساره ناشی از تأخیر تادیه را که سالانه معادل (۳) فیصد در موضوعات مدنی باشد ، مطالبه نماید .

(۲) تأخیر جبران خساره در حالیکه از موافقه طرفین یا عرف معلوم شده نتواند ، از تاریخ مطالبه قضائی آغاز می گردد .

کولی چه موافقه شوی قیمت خوجه دزیات غوبیتنه و کی مگر په هفه صورت کبیسی چه ثابتی کی چه پوروونکی دغش یا دلوی خظامر تکب شوی وی .

ماده ۷۳۴ -

که دضمان به اندازه تر مخه موافقه نه و شوی یا به قانون کبیسی ورباندی صراحت نه وو شوی ، محکمه کولی شی پور ورکوونکی ته دوارد شوی خساری او دکاره پاتی کیدو په نظر کبیسی نیولو سره ، هفه وتاکی .

ماده ۷۳۵ -

(۱) که پور وپی په داسی پور ورکولو کبیسی تاخیر وکی ، چه موضوع بی نقیضی بیسی وی او دغوبیتنی په وخت کبیسی دهفی مقدار معلوم وی ، پور ورکوونکی کولی شی چه دبور دادا کولو دوروسته والی له امله دخساری جبیره چه په مدنی موضوع عاتو کبیسی دری په سلوکبی دی وغواپی .

(۲) که ددواپو خوازو دموا فقی یا دعرف خجه دبور دتأخیر له امله دخساری دجبیری اخستلو نیته نه شوه معلومیدی ، نو دتعویضس دتطبیق نیته قضائی غوبیتنی دنیته شخه شروع گزدی .

ماده ۷۳۶ -

طرفین عقد می‌توانند بر اساس موافقه، جبران خساره مندرج ماده (۷۳۵) این قانون را سالانه بیشتر از سه فیصد تعیین کنند. مشروط براینکه از هفت فیصد درسال تجاوز نکند. اتفاقیکه بخلاف آن صورت گرفته باشد، اعتبار نداشته دائی برد مازاد مقدار مذکور مکلف می‌گردد.

ماده ۷۳۷ -

هر نوع عمل و منفعتیکه زاید از مقدار مندرج ماده (۷۳۵) این قانون از طرف داین شرط گردد، منفعتغیر ظاهر شمرده شده در حدود مقدار مندرج ماده مذکور تنزیل داده می‌شود.

ماده ۷۳۸ -

هرگاه ثابت شود که داین درحال مطالبه حق، سبب طولانی شدن مدت منازعه گردیده است، محکمه می‌تواند جبران خساره قانونی یا موافقه شده را تنقیص یا بجبران خساره مدتیکه بدون موجب طولانی گردیده، حکم ته نماید.

(۴۱۰)

ماده ۷۳۶ -

دعقد دواوه خواری کولیشی چه دموافقی په اساس ددی قانون د (۷۳۵) مادی درج شوی تضمین، په کال کبنسی ددری په سلو کی زیات و تاکی، خوپه دی شرط چه په کال کبنسی داوه په سلوکبنسی زیات نه شی. که ددی شخنه زیاته موافقه شوی وی، اعتبار نلری، داین دزیاتی اندازی په بیز تهور کولو مکلف کیبری .

ماده ۷۳۷ -

هر نوع عمل یا گته چه ددی قانون د (۷۳۵) مادی داندازی شخنه دبور ورکونکی له خوا زیاته شرط شی، پنه گته گنهل کیبری او باید چه دبورتنی اندازی پوری کمه شی .

ماده ۷۳۸ -

که ثابت شی چه پور ورکونکی دبور دغوبستنی په حالت کبنسی، دجگری داون دیدو سبب شوی دی، محکمه کولی شی چه قانونی یا موافقه شوی تعویض کم یا دھفی مدي په تعویض حکم ونه کی چه په هفی کبنسی بی موجبه جگره او بده شوی ده .

<p>فرع پنجم - آثار در مورد انحلال عقد</p> <p>جزء اول - فسخ</p> <p>ماده ۷۳۹ -</p> <p>هر کاه یکی از عاقدین در عقودیکه الزام را به طرفین عقد متوجه می‌سازد و جیبه را ایفاء نه نماید، طرف مقابل می‌تواند فسخ عقد را ودر صورت لزوم با جبران خساره از طرف دیگر مطالبه نماید.</p> <p>عقودیکه طبیعتاً غیر لازم بوده یا بخیاری مقترن گردیده باشد که موجب فسخ گردد، ازین حکم مستثنی است " .</p> <p>ماده ۷۴۰ -</p> <p>در حالات ابلاغ فسخ، محکمه می‌تواند مدیون را غرض اجرای و جیبه مهلت بدهد .</p> <p>ماده ۷۴۱ -</p> <p>هر کاه آنچه را مدیون ایفاء نه نموده، نسبت به تعهد ناچیز باشد، محکمه می‌تواند مطالبه فسخ را رد نماید .</p> <p>ماده ۷۴۲ -</p> <p>موافقه طرفین عقد مبنی بر فسخ آن بیون حکم محکمه، در صورت عدم ایفاء وجایب ناشی از عقد جواز</p>	<p>پنجمه فرعه - دعقد آثار دعقد</p> <p>دمنحیلیدو په باره کښی</p> <p>لمهی جزء - فسخ</p> <p>ماده ۷۳۹ -</p> <p>په هغه عقدونو کښی چه دعقد دواړو خواوو ته الزام متوجه کوي نوکه یوی خوا خپل التزام ترسره نه که، بله خوا کولی شی چه دعقد دفسخ کيدو او داقتضاء په وخت کي دتعمیض سره غوبنتنه وکي .</p> <p>هغه عقودچه طبیعتاً گرځای لازموی یاهغه خیار نه مقترن شوی وي چه دفسخ موجب گرځی، له دی حکمه مستثنی دی .</p> <p>ماده ۷۴۰ -</p> <p>دفسخ کيدو دابلاغ په صورت کښی، محکمه کولی شی پوروپه ته دخپل التزام دتفنیفه دباره ترسروی تاکلی مدي دباره مهلت ورکي .</p> <p>ماده ۷۴۱ -</p> <p>کوم شی چه پور وړی نه وي ترسره کړی او نسبت التزام ته دیرکم وی، محکمه کولی شی چه دفسخ کيدو غوبنتنه ردکي .</p> <p>ماده ۷۴۲ -</p> <p>که دواړه خواوی موافقه وکی چه دعقد خخه پیدا شوی التزا مو نه هر یو ترسره نه کړل، نو عقد به دخپله خانه بی دمحکمی دمحکمه فسخ</p>
--	--

دارد. این موافقه سبب معافیت از ابلاغ فسخ نمی گردد، مگر اینکه در مورد معافیت از ابلاغ موافقه تحریری طرفین بعمل آمده باشد.

ماده ۷۴۳ -

(۱) هرگاه عقد معاوضه وارد بر اعیان مالی، فسخ گردد، وجیبه مرتب برآن ساقط می گردد. درین صورت تسلیمی عوضیکه توسط عقد ثابت گردیده لازم نمی باشد.

(۲) اگر عوض قبل از تسلیم داده شده باشد، برد آن ودر صورت عدم امکان برد ضمان آن حکم میشود.

ماده ۷۴۴ -

هرگاه در معاوضات مالی موضوع عقد در حالیکه در تصرف مالک قرار دارد هلاک گردد، عقد فسخ گردیده ودر صورت قبض عوض، ردآن به طرف مقابل حتمی می باشد، خواه این هلاک بفعل مالک صورت گرفته باشد یا خارج از اراده وی.

ماده ۷۴۵ -

هرگاه اجرای وجايب مقابله در عقود معاوضه یکی از دیگری متاخر باشد، صاحب وجیبه لاحق، میتواند از اجرای وجیبه خود تاوقتیکه مجانب

گنل کیزی، دا موافقه جواز لری . خو دا موافقه دفسخ کیدو ابلاغ دینخه نه ویری ، مگر دا چه دواوه خواوه به لیکلی توگه ور باندی موافقه کری وی .

ماده ۷۴۳

(۱) که به مالی اعیانو باندی وارد دمعاوضی عقد فسخ شی په هفی مرتب التزام ساقطیزی، به دی صورت کنی دهفه عوض تسلیمول چه دعقد په وسیله ثابت شوی نه لازمیزی .

(۲) او که عوض تر مخه ورکول شوی وی دهفی په بیرته ورکول او که بیرته ورکول بی ممکن نه وو، په ضمان حکم کیزی .

ماده ۷۴۴ -

که به مالی معاوضو کنی دعقد موضوع دهفی دخبتتن په لاس کنی هلاکه شوه، عقد فسخ کیزی، او که عوض قبض شوی وو نوبلي خواته دهفی بیرته ورکول هرو مرودی، عام له دی چه دا هلاک دمالک په ارادی صورت موندلی وی یا دهفه دارادی دباندی .

ماده ۷۴۵ -

دمعاوضو په عقدونو کنی که مقابله التزامونه یوله بله وروسته وی، نو دور وستنی التزام خاوند کولی شی ترهفی وخته دخبل التزام دتنفيذ دو

مقابل به اجرای وجایب خود اقدام نکرده ، امتناع ورزد .

ماده ۷۴۶

هرگاه اجرای وجایب طرفین در عقود معاوضه در و وقت واحد لازم باشد ، طرفین می توانند در عین وقت موضوع تعهد را بیدیگر تسليم نموده و یا آنرا نزد شخص عادل بگذارند ، تا هر یک حق خود را در وقت واحد تسليم گردد ..

جزء دوم - اقاله

ماده ۷۴۷

طرفین می توانند عقد را بعد از انعقاد آن بر رضایت خود اقاله نمایند . اقاله موجب انحلال عقد می گردد .

ماده ۷۴۸

تعاطی ، قایم مقام ایجاب و قبول بوده ، اقاله با آن صحیح پندا شته میشود .

ماده ۷۴۹

ثبتات وجود موضوع عقد هنگام اقاله حتمی می باشد . اگر موضوع عقد قبل از اقاله هلاک شود ، اقاله باطل می گردد . در صورتیکه قسمتی از موضوع عقد هلاک گردد ، اقاله در مورد باقی مانده صحیح پنداشته میشود .

شخه خان و ز غوری ترخوجه بلی خوا خبل التزام نه زی ترسره کپری .

ماده ۷۴۶

که معاوضو به عقدنو کتبی ددواهه خواوو التزامونه په یوه وخت کتبی واجب التنفيذی ، دعقد دواهه خواوی کولی شی چه دالتزام موضوع په یوه وخت کتبی یوبل ته تسليم کی او یا یابی دواهه یوه عادل شخص ته یورکی ترخو چه هر یو خبل حق په یوه وخت کتبی تسليم شی .

دوهم جزء - اقاله

ماده ۷۴۷

دعقد دواهه خواوی پخبله رضا کولی شی چه عقد اقاله کی ، اقاله دعقد دمنحلیدو موجب گرخی .

ماده ۷۴۸

اقاله به هفه یوتربله ورکولوسره چه دایجاب او قبول قایم مقام گرخی ، صحیح ده .

ماده ۷۴۹

داقالی به وخت کتبی دعقد دموضوع قیام او شته والی هر و مردو دی ، که دعقد دموضوع داقالی تر مخه هلاکه شی اقاله باطلیزی ، که دعقد دموضوع یوه برخه هلاکه شی ، نو اقاله په پاتی دموضوع کتبی صحیح گنبل کیبری .

ماده ۷۵۰ -

اقاله در مورد متعاقدين حکم فسخ را داشته و در برابر شخص ثالث، عقد جدید شناخته ميشود .

قسمت ۵۹ م

اراده انفرادي

ماده ۷۵۱ -

اراده انفرادي تابع تمام احکام مربوط به عقد می باشد ، مگر در احوالیکه وجود توافق اراده دوطرف برای ایجاد تعهد ، حتمی پنداشته شود .

ماده ۷۵۲ -

صاحب اراده انفرادي ، مطابق با حکام قانون ملزم شناخته ميشود.

ماده ۷۵۳ -

اراده انفرادي احياناً سبب ایجاد تعهد یا عده گردیده و احياناً موجب کسب یا استقطاع ملکیت و یا اجازه برای تصرف و احياناً استعمال یکی از خیارات می گردد .

ماده ۷۵۴ -

وعده عبارت است از الزامیکه شخص در برابر غیر بر نفس خود در زمان آینده بوجود آورده و تعهد دپاره په راتلونکی زمانه کبني لازمه

ماده ۷۵۰ -

اقاله دعقتداوپ خواوو به باره کبني دفسخ حکم لري ، او ددریسم شخص په باره کبني نوي عقد گنبل کيزي .

دوهم قسمت

خانگري اراده

ماده ۷۵۱ -

عدقد پوري تول مربوط حکمونه به خانگري ارادی تطبیقیبری ، مگر به هفه حالت کبني چه دالتزام دپيدا کييدو دپاره ددوه مطابقو ارادو دوجسد دضرورت پوري تعلق پيداکي .

ماده ۷۵۲ -

دخانگري ارادی خاوند یه هفه حالونو کبني چه قانون پري حکم کوي ، ملزم گنبل کيزي .

ماده ۷۵۳ -

خانگري اراده کله دالتزام يسا دوعدي دپيدا کييدو سبب گرخى او کله دملکیت دپيدا کييدو یاساقطيده موجب گرخى یا دتصرف داجازی کولو ، او کله ديوه خيار داستعمال موجب گرخى .

ماده ۷۵۴ -

وعده دهفه شى خيخه عبارت دهچه شخص یي په خپل خان باندی دبلچا دپاره په راتلونکی زمانه کبني لازمه

وی، او التزام فی الحال لازمی‌ی. وعده کله به عقد اوکله په عمل واقع کیزی.

بر عقد و احیاناً بر عمل واقع میگردد.

ماده ۷۵۵

وعده دهنده تا وقتیکه وفات نه
نموده یا مفلس نگردیده است ،
با یافای و عده مکلف می‌باشد .

ماده ۷۵۶

شخصیکه در برابر انجام عمل
معین با عطای جایزه و عده گردید باشد ،
مکلف است جایزه و عده شده را به
شخصیکه آنرا انجام داده است
اعطاء نماید ، گرچه عمل بدون درنظر
داشت و عده انجام شده باشد .

ماده ۷۵۷

هرگاه و عده دهنده ، مدتی را برای
انجام عمل تعیین نکرده باشد ،
می‌تواند قبل از آنکه شخص عمل
معینه را انجام داده باشد . ازو عدم این
رجوع نماید . مطالبه جایزه و عده
داده شده ، بعد از سه ماه از تاریخ
اعلان رجوع از و عده قابل سمع
نمی‌باشد .

ماده ۷۵۵

ترخو چه و عده کرونکی مه یا
مفلس نه شی بخیله و عده ملزم دی .

ماده ۷۵۶

که خونک دجالسره دیوه تاکلی کار
په سرته رسولو سره دجالیزی و عده
وکی نوکله چه کار ترسره شی کار
کرونکی ته دجالیزی پهورکولو مکلف
دی ، که خه هم بی له دی چه و عده
په نظر کتبی و نیوں شی کار ترسره
شی .

ماده ۷۵۷

که و عده ورگونکی دکار دسره
کولو دباره مده نه وی تاکلی ، بخواهه
دی چه شخص تاکلی کار ترسره کی
و عده کرونکی دخبل و عده خفه
گرخیدای شی . که خونک دو عده کری
شوي جایزی غوبتنه دو عده خفه
در جوع کولو داعلان دنیتی تردری
میاشتو پوری ، و نه کسی بیایی
داغوبتنه نه اوریدله کیزی .

فصل سوم حوادث قانونی قسمت اول فعل مضر مبحث اول - فعلیکه برمال واقع میشود	دریم فصل قانونی واقعی لمیری قسمت مضر فعل لمیری مبحث - هفه فعل چه په مال واقع کیزی لمیری فرعه - تلفه ول
فرع اول - اتلاف ماده ۷۵۸	ماده ۷۵۸
شخصیکه مال غیر را تلف نماید، بضمان ضرر ناشی از آن مکلف میباشد.	هر خوک چه دچا مال تلف کسی ضرر په ضمان مکلف کیزی .
ماده ۷۵۹	ماده ۷۵۹
شخصیکه مال غیر را خواه در تصرف خودش باشد یا امین او، قصدنا و یابنون قصد تلف نماید، بضمان ضرر ناشی از عمل خود مکلف شناخته میشود .	که خوک دچا مال تلف کی عامله دی چه مال دمالک په لاس کی وی یا دمهه دامین ، په قصد سره وی او که بی قصد، دخبل فعل خخه دیدا شوی ضرر په ضمان مکلف دی .
ماده ۷۶۰	ماده ۷۶۰
طوریکه ایجاد، سبب اتلاف موجب ضمان میگردد ، قصور در تهیه وسایل ممکنه رعایت احتیاط ، نیز ضمان ضرر را لازم می گرداند .	لکه چه دتلفولو دسبب پیداکول ضمان موجب گرخی ، همدار نگه په لازمی وسایلو کبنی چه پاملنه یی اهمان لری، قصور هم ضمان موجب گرخی .
ماده ۷۶۱	ماده ۷۶۱
در صورت اتلاف کلی ، ضمان مال طور کامل و در صورت اتلاف جزئی،	که بول مال تلف شوی وو نو تبول ضمان او که تلف جزئی وو نو کوم

ضمان نقصانیکه بر قیمت مال عاید گردیده است، بر ذمہ تلف کننده لازم می‌گردد.

- ماده ۷۶۲

هرگاه صغير مميز يا غير مميز ويا شخصيکهتابع حكم صغير غير مميز پنداشته شود، مالغير راتلف نماید، ضمان مال تلف شده ازمال متعلق بخود وي لازم می‌گردد. در صورت نداشتن مال تازمان دا را شدين وي مهلت داده ميشود. ولی وصی وقيم بضمانت مال تلف شده مكلف پنلاشته نميشود، مگردر صوريکه محکمه آنها را بضمانت مال مكلف سازد، درین صورت حق رجوع آنها بر تلف کننده محفوظ می‌باشد.

- ماده ۷۶۳

در صورت اجتماع مباشر و متسبب، هر يكی از آنها گفتمتعدي يا معتمد باشد، ضامن شناخته ميشود. در صورت اشتراك هردو مشترکا به تاديضمان مكلف پنداشته ميشوند.

- ماده ۷۶۴

متسبب ضرر وقتی مكلف به قادر به ضمان پنداشته ميشود که فعل او منجر به وقوع ضرر شده باشد.

نقصان چه مال ته پيدا شوي په تلفه وونکي دهفي ضمان لازميزي.

- ماده ۷۶۲

كه مميز صغير يا نا مميز صغير او يا هفه خوك چه دهفه په حکم کبني دی دبل چا مال تلف کي دهفلد خپل مال خخه دتلف کولو ضمان لازميزي، که يي مال نه لرلو نو دشنمني بوردي ورتنه مهلت ورکول کيربي. ولسي، وصی اوقيم دتلف شوي مال په ضمان نه مكلف کيربي مگر په هفه صورت کبني چه محکمه يي دمال په ضمان مكلف کي په دی حالت کبني ولسي، وصی اوقيم کولي شی دهفه چاله خوا چه ضرر واقع شوي پري رجوع وکي.

- ماده ۷۶۳

که په يوه ضرر کبني مستقييم ضرر رسونکي او متسبب يو خاي شني نو هرييو چه تعدی کيري وي يا متعدي وي، ضامن گنهل کيربي. که دواوه شريک وونویه شريکه دضمانت په ورکولو مكلف گنهل کيربي.

- ماده ۷۶۴

دضرر متسبب هفه وختدضمانت به ورکولو مكلف گنهل کيربي چه د فعل خخه يي ضرر پيدا شوي وي.

فرع دوم - غصب

ماده ۷۶۵ -

(۱) غاصب برد آنچه غصب نموده مکلف می‌باشد.

(۲) اگر ضرری بازتر غصب عاید گردد، مرتكب بر علاوه رد عین مال مخصوصه در محل غصب، به جبران خساره نیز مکلف می‌باشد.

ماده ۷۶۶ -

در صورتیکه مال مخصوصه از طرف غاصب استهلاک گردد و یا کل یا بعضی آن نزد وی هلاک شود و یا به سبب تعدی یا بیرون تعلق وی تلف گردد، بضمان مال مخصوصه مکلف دانسته می‌شود.

ماده ۷۶۷ -

هرگاه مال مخصوصه نزد غاصب تغییر نماید، مخصوصه منه می‌تواند، عین مال مخصوصه را بجبران خساره عایده یاضمان آنرا از غاصب مطالبه نماید.

ماده ۷۶۸ -

زوايد مال مخصوصه متعلق به مالک آن بوده، در صورتیکه زوايد هلاک گردد یا از طرف غاصب استهلاک

دوهمه فرعه - غصب

ماده ۷۶۵ -

(۱) غصب وونکی دمه خه په بپرته وز کولو مکلف دی چه یسی اختستی دی.

(۲) که دغصب په اثر، ضرر ورسید، غصب وونکی دغصب په خای کښی دعين غصب شوی مال په بپرته وز کولو او دضرر په تعویض مکلف دی.

ماده ۷۶۶ -

که غصب شوی مال دغصبوونکی له خوا استهلاک شی، یا تولیاخینی نی ورسره هلاک شی یا دهفلدتیری په اثر یا بی دتیری کولو تلف شی، دغصب شوی مال ضامن ګنل کیښی.

ماده ۷۶۷ -

که غصب شوی مال دغصبوونکی سره تغییر و کی نو همه خوک چه ورخنه مال غصب شوی، اختیار لری چه عین غصب شوی مال دضرر دتعویض سره اخلي یادغصبوونکی خنه ضمان غواړی.

ماده ۷۶۸ -

دغصب شوی مال زوايد دهشی دمالک پوری تعلق لری، په همه صورت کښی چه زوايد هلاک شی یا دغصب وونکی له خوا استهلاک شی

نو غصب وونکی دهقی په ضمان شود ، غاصب بضمان آن مکلف می باشد .

ماده ۷۶۹ -

(۱) هرگاه مال مخصوصه عقار باشد ، غاصب برد آن به مالک یا اجرت مثل آن مکلف می باشد .

(۲) در صورتیکه غاصب در عقار بنا آ باد نموده باشد و یا اشجار غرس کرده باشد ، مالک می تواند اشجار و بنا را قلع نماید ، و یاقیمت آنهارا در صورت موافقه غاصب مقلوعاً بپردازد .

(۳) در صورت تلف شدن عقار یاوارد شدن نقض بر قیمت آن، گرچه غاصب متعدی نباشد ، بضمان مکلف می گردد .

ماده ۷۷۰ -

حکم، غاصب غاصب، ما نند حکم غاصب می باشد ، در صورتیکه مال مخصوص نزد وی تلف گردیده یا آنرا اتلاف نماید ، هر دو غاصب در برابر مخصوص منه مکلف بضمان می باشند.

ماده ۷۷۱ -

هرگاه غاصب دوام مال مخصوص را به غاصب اول رد نماید، تنها خود

ورکلو مکلف دی .

ماده ۷۶۹

(۱) که غصب شوی مال عقار وی نو غصب کوونکی دهقی په بیرته ورکلو ، سره دمثی اجوری سره دهقی خاوند ته مکلف دی .

(۲) که غصب وونکی په عقار کښی بنا آباده کړی وی او یا یسی ونی کرلی وی، مالک کولې شی چه ونی او بنا ونړه وی او یا که غصب وونکی موافقه وکی دهقی دنډه ول شوی قیمت ورکی .

(۳) که عقار تلف شو یا یی قیمت نقصان پیدا کړو که خه هم غصب کوونکی تیری نه وی کړی، ضمان ورباندی لازمیزی .

ماده ۷۷۰ -

دغصب کوونکی غصب کوونکی دغصب کوونکی حکم لري ، که یي غصب شوی مال تلف که او یا یی په لاس کښی هلاک شو، دواړه غصب کوونکی دهقنه چا په مقابل کښی دتضمين په ورکلو مکلف دی چه مال یي غصب شوی وی .

ماده ۷۷۱ -

که دغصب کوونکی ، غصب کوونکی غصب شوی مال لمرنی غاصب ته بیرته ور کړو نو پخچله

وی بری الزمه گردیده و در صورت رد مال به مخصوص منه، هر دو غاصب بری النمه شناخته میشوند .

ماده ۷۷۲ -

هر کاه غاصب مال مخصوصه را معاوضه یابیرع نماید که در نتیجه آن تمام یاقومتی از مال مذکور تلف گردد ، غاصب و متصرف الیه هردو مسئول شناخته شده ، مخصوص منه می تواند از هر یکی که خواسته باشد ، ضمان مال رامطالبه نماید .

ماده ۷۷۳ -

آنچه در ازاله تصرف مساوی غصب باشد ، تابع حکم غصب می گردد ..

مبحث دوم - فعلیکه بر نفس
واقع میشود
ماده ۷۷۴ -

شخصیکه مرتكب فعل مضار از قبيل قتل ، جرح ، ضرب و یا دیگر انواع اذیت بر نفس گردد ، به جبران خساره وارد مکلف میباشد .

ماده ۷۷۵ -

شخصیکه به سبب جرح یا هر عمل مضار دیگر موجب قتل یا وفات

بری النمه کبیری ، که بی هفه چانه و رکرو چه مال بی غصب شوی، نو دواوه غصب کوونکی بری النمه کبیری .

ماده ۷۷۲ -

که غصب کوونکی ، غصب شوی مال معاوضه یا تبرع کی، او دمفى په نتیجه کبی تول یا بره برقخه مال تلف شی نود متصرف الیه سره یو خای ضامن گنبل کبیری ، دچاخچه مال غصب شوی، کولی شی چه دهربیو خخه چه بی زبه وی دمال ضمان وغوابی .

ماده ۷۷۳ -

کوم شی چه دتصرف په لری کولو کبینی دغصب سره مساوی وی، دغصب حکم لری .

دوم مبحث - کوم فعل چه په نفس والفع کبیری
نفس والفع کبیری - ماده ۷۷۴ -

که خوک پرنفس باندی د ضرر رسونکی فعل ارتکاب کوونکی شی لکه قتل ، زخم ، وهل او داذیت نوری نوعی ، نو کوم ضرر یی چه رسولی دمفى په تعویض ورکولو مکلف دی .

ماده ۷۷۵ -

که خوک دزمیکیدو یابل هر ضرر عمل په سبب دبل چا دقتل یا مرگ موجب وگرخی نو دمفعه اشخا صو

شخص گردد ، در برابر اشخاصیکه نفقة آنها بلوش متوفی بوده و بازتر قتل یاوفات ازان محروم شده اند، بتاذیه خسارت مکلف می باشد .

مبحث سوم - احکام مشترک

ماده ۷۷۶

هرگاه بازتر خطاویا تقصیر ضرر دی بغیر عاید گردد ، مرتكب بجبران خساره مکلف می باشد .

ماده ۷۷۷

هر نوع تعدی ایکه از آن ضرری بغیر از اضرار مندرج مواد فوق به شخص دیگری عاید گردد ، مرتكب بجبران خساره مکلف می باشد .

ماده ۷۷۸

(۱) جبران خساره شامل سنجش ضرر معنوی نیز می باشد .

(۲) اگر به سبب وفات شخصیکه مورد تعدی واقع گر دیده ، ضرر معنوی به زوج واقارب وی عاید گردد ، محکمه می تواند برای زوج واقارب تارجه دوم بجبران خساره حکم نماید .

(۳) جبران خساره ناشی از ضرر معنوی ، بغیر انتقال نمی کند، مگر اینکه مقدار آن باساس موا فقه طرفین و یا حکم قطعی محکمه تعیین شده باشد .

دنفعی به تعویض مکلف دی چنه دھفوی نفقة دمره شوی په غاپه و او دھفوی خخه دقتل یامرگ په سبب محروم شو .

دویم مبحث - شریک حکمونه

ماده ۷۷۶

که خوک په خطأ یا تقصیر بلچانه ضرر ورسوی ، په تعویض ورکولو مکلف دی .

ماده ۷۷۷

په غیر دھفوی ضرر ونونو خخه چه ترمه ذکر شو ، هر نوع تیری چه دھفوی خخه بلچا ته ضرر ورسیبی ، ارتکاب کوونکی په تعویض ورکولو مکلف دی .

ماده ۷۷۸

(۱) تعویض ورکول دمعنوی ضرر سنجولوته هم شامل دی .

(۲) که په چاتیری وشی اوپرشی او دھفوی په سبب بنسخی یا دھفو خپلواونو ته معنوی ضرر ورسیبی ، محکمه کولی شی چه بنسخی او تر دوھمی درجی پوری خپلواونو ته دتعویض په ورکولو حکم وکی .

(۳) دمعنوی ضرر خخه پیداشوی تعویض بلچا ته نه نقلیبی مکردا چه اندازه یی ددواړو خواوو په موافقه یا دمحکمی په قطعی حکم تاکل شوی وی .

- ۷۷۹ ماده

محکمه جبران خساره را بتناسب ضرر عایده تعیین می نماید، مشروط براینکه ضرر مذکور مستقیماً از فعل ضرر نشأت گرده باشد .

- ۷۸۰ ماده

هرگاه امکانات تعیین دقيق مقدار جبران خساره نزد محکمه میسر نیاشد ، می تواند حق مطالبه تجدید نظر را در مورد تعیین مقدار جبران خساره ، در خلال مدت معقول برای متضرر حفظ نماید .

- ۷۸۱ ماده

اگریقه جبران خساره با رعایت احیال از طرف محکمه تعیین می - تردد ، جبران خساره بصورت اقساط یاعواید مرتب پر داخته شده می - نواند، که در این صورت مکلف ساختن مدیون بدادن تأمینات جواز دارد .

- ۷۸۲ ماده

هرگاه متضرر نسبت خطای خود در ایجاد و یا تزئید ضرر عایده اشتراک داشته باشد ، محکمه می - تواند مقدار جبران خساره را تقلیل داده یا اصلاحاً به آن حکم ننماید .

- ۷۷۹ ماده

محکمه به تعویض درسیدلی ضرر به تناسب تاکی، په دی شرط چه ذکر شوی ضرر په مستقیمه توګه دمضر فعل خخه پیدا شوی وي .

- ۷۸۰ ماده

که دمحکمی سره دتعویض - داندازی دقیقو تاکلوم امکانات موجود نه وو، نوکولی شی چاته چه ضرر رسیدلی دتعویض دتاکلو په باره کنی دهه دبیا غوبنستنی حق تریسوی معقولی مدي پوري وساتی .

- ۷۸۱ ماده

محکمه به دتعویض دور کولو طریقه دحالونو دپه نظر کنی نیولو سره تاکی، دتعویض ورکولو په قسطونو یا دمر تبو عایداتو به صورت کیدای شی، په دی حالت کنی جواز لری چه پورپوری دتا میناتو به ورکولو مکلف شی .

- ۷۸۲ ماده

ھفه چاته چه ضرر رسیدلی او دخپلی خطأ په سبب درسیدلی ضرر په پیدا کیدو یا ز یاتیدو کنی گهون ولری، محکمه کولی شی چه دتعویض اندازه کمه کی او یا پری بیخی حکم ونه کی .

ماده ۷۸۳

هرگاه شخصی ثابت نماید که ضرر عایده ناشی از سبب خارجی بدون مداخله وی یا از حادثه غیر متوجه یاناشی از اسباب مجرم بوده و یابه سبب خطای شخص متضرر یا از غیر نشات گرده است، بضمان مکلف نمی گردد . مگر اینکه قانون یا موافقه طرفین بخلاف آن حکم نماید .

ماده ۷۸۴

(۱) ضرورت بقدر ضرورت ، تعیین می شود .

(۲) شخصیکه در حالت دفاع مشروع از نفس یا مال خود و یانفس یامال شخص دیگری مر تکب ضرر گردد ، مستول پنداشته نمی شود . مشروط بر اینکه در دفاع از قدر ضرورت تجاوز نکرده باشد ، درغیر آن به جبران خساره عادلانه مکلف میگردد .

ماده ۷۸۵

ضرر شدید با ایراد ضرر خفیف دفع می گردد . شخصیکه جهت حمایه نفس خود بیشتر از ضرریکه باو رسیده بغير ضرر برساند ، به جبران خساره ایکه محکمه آنرا عادلانه پندارد ، معکوم میگردد .

ماده ۷۸۳

که خوک ثابت کی چه رسیدلی ضرر بی دهنه دمدا خلی دبا ندنی سبب خخه پیدا شوی ، یا دغیر متوجه حادثی یا دمحجه سبیونو خخه پیدا شوی یا پخیله دضرر رسیدلی دخطا یا دبل چا له خوا پیدا شوی ، په ضمان نه مکلف کیزی مگر دا چه قانون یا ددواپر خوازو موافقه دهنه به خلاف حکم وکی .

ماده ۷۸۴

(۱) ضرورت دضرورت په اندازی تاکل کیزی .

(۲) که خوک دخپل خان یا مال خخه یا دبل چا دخان یا مال خخه دمشروعی دفاع په حالت کبسی دضرر ارتکاب کوونکی شی ، مستول نه گنلن کیزی خو به دی شرط چه په دفاع کبسی بی دضروری اندازی خخه تیری نهود کپری ، دهنه په غیر داداسی تعویض په ورکولو مکلف دی چه عدالت یئ تقاضا کوی .

ماده ۷۸۵

شدید ضرر په خفیف ضرر زانلیزی . که خوک دخپل خان دساتنی دباره دهنه ضرر خخه چه ده ته رسیدلی دی بل چا ته دیر ضرر ورسوی ، دهنه تعویض په ورکولو چه محکمه یئ عادلانه وکنی محکومیزی .

- ماده ۷۸۶

خاص ضرر دعام ضرر دلای کولو
دپاره مثل کیبیری .

- ماده ۷۸۷

(۱) فعل یفاعل آن نسبت داده
میشود نه به آمر، مگر اینکه یفاعل
مجبور گردیده باشد . در تصریفات
فعلی تنها اکراه تمام ، مجبور ریت
معتبر پنداشته میشود .

(۲) موظف عام از فعلی گه غیر
را متضرر ساخته و قتنی غیرمسئول
پنداشته میشود که آنرا باساز امر
آمری که اطاعت امر وی واجب بوده
و یا بموجب آن اعتقاد داشته باشد،
اجراء نماید .

همچنان اعتقاد خود را ، درمورد
مشروعیت فعل مذکور مستند به
اسباب معقول و رعایت احتیاط
مقتضی در آن ، ثابت نماید .

- ماده ۷۸۸

رساندن ضرر و مقابله ضرر باضرر
جواز ندارد ، همچنان ضرر بامثل
آن رفع نمی گردد .

- ماده ۷۸۹

هرگاه مسئو لین فعل مضر ،
متعدد باشند ، در جبران خساره
مسئولیت مساوی دارند . مگر اینکه

(۱) فعل یفاعل ته مضافیبیری نه
آمرته ، مگر دا چه یفاعل مجبوره
شوی وی . په فعلی تصرفونو کتبی
یواخی پوره زوره ، داعتبازه و مجبوریت
کنهل کیبیری .

(۲) دعمومی خدمتونو موظف چه
بل چا ته ضرر ورسوی هقه وخت
مسئول نه گنهل کیبیری چه هقه یسی
دخیل داسی آمر په امراجراء کبری
وی چه اطاعت یی لازم دی او یایی
په وجوب عقیده ولری ، او ٹابتہ کی
چه دکوم عمل ارتکاب کوونکی شوی
دی ، دھفه په عقیده مشروع وو او
ٹابتہ کی چه اعتقاد یی په معقو لو
سببونو بنا وو او پیچیل عمل کتبی یی
دپوره احتیاط خخه کار اخستی دی .

- ماده ۷۸۸

ضرر رسول او دضرر مقابله په
ضرر جواز نه لری ، همدارنگه ضرر
دهغی په مثل نه زائلیوی .

- ماده ۷۸۹

که دضر فعل مسئول کسان
دیروی نو دضرر دتعویض په الزام
کتبی متضامن دی او مسئولیت
دهغی تر منځ مساوی دی مگر که

قاضی به تعویض کبیسی دهریوه حصه قاضی حصه هر کنام را در جبران خساره تعیین نماید . و تاکله .

خلورم مبحث - دبل دعمل خخه مسئولیت

غیر

ماده ۷۹۰ -

پدر و پدر کلان بالتر تیب به جبران خساره ضرریکه صغير عاید نموده ، مکلف می باشد . مگر در صورتیکه ثابت نماید ، مراقبت لازم را در زمینه انجام داده یا اینکه ضرر باوجود مراقبت لازم حتماً واقع می کردید ..

ماده ۷۹۱ -

(۱) شخصیکه بحکم قانون یا موافقه ، مکلفیت نظارت شخص را داشته باشد ، از لحسال مضره ، شخص تحت نظارت خود ، ما نند صغير و مجنون ، مستول پندا شته میشود .

(۲) استخدام کننده از ضرریکه از طرف شخص تحت استخدام او به سبب عمل غیر مجاز حین اجرای وظیفه و یا به سبب آن واقع میگردد ، مستول پنداشته میشود . مگر اینکه قانون ر یا موافقته طور دیگری تصریح نماید .

پلار اوئیکه بالتر تیب دهقه ضرر دتویض به ورکولو مکلف دی چه صغير نه صادر شوی ، پلار اوئیکه کولی شی چه ثابت کی چه دخارنی وظیفه بی تر سره کری ، تو پهادی حالت کبیسی دمسئولیت خخه خلاصیزی یا دا چه ضرر دخارنی دوجیبی دادا کولو سره هم هرومرو واقع کيده .

ماده ۷۹۱

(۱) که خوک دقانون په حکم یا دموافقی په اساس ديو شخص دنظارت مکلفیت په غایه ولری ، کوم شخص چند همه دنظارات لاندی دی ، لکه صغير او لیونی نو دهقه دمپرو کارونو مستول گنل کیزی .

(۲) استخدام کوونکی دخیل لاس لاندی استخدام شوی شخص دهقه کارونو مسؤول دی ، چه دوطیقی داجراء کولو په وخت کبیسی دهقه دغیر مجاز کار په سبب اویا دهقی په سبب واقع کيږی . مگر داچه موافقه یا قانون بل رنگه صراحت ولری .

ماده - ۷۹۲

مسئول از عمل غیر ، می تواند
جبران خسارت را که پرداخته است،
از عامل مطالبه نماید .

مبحث پنجم - مسئولیت از حیوان
واشیاء

ماده - ۷۹۳

حادثه جنائی ایکه از حیوان بوقوع
میرسد، مسئولیت بار نمی آرد.
مالک وقتی مسئول جبران خسارت
عایده از حیوان می گردد که عدم اتخاذ
احتیاط لازم از طرف وی ، برای
جلوگیری از وقوع حادثه ثابت گردد.

ماده - ۷۹۴

هرگاه مالک ، حیوان را در حال
رسانیدن ضرر بمال غیر دیده و آنرا
جلوگیری ننماید و یا از عیب حیوان
آگاه بوده و آنرا محافظت نکرده
باشد ، مسئول پنداشته می شود .

ماده - ۷۹۵

هرگاه شخص حیوانی را در ملک
غیر بیرون اجازه وی داخل ننماید،
بضمان عایده مکلف می باشد .

ماده - ۷۹۶

(۱) محافظت عمارت گرچه مالک آن
نمی باشد ، اون فردا ناشی از انسیام

۷۹۲ - ماده

همه خوک چه دبل دعمل مسئول
دی ، کو لی شسی چه دخیل
ور کول شوی ضمان دخیل تابع
خخه وغواپی .

پنجم مبحث - دحیوان او شیانو
خخه مسئولیت

۷۹۳ - ماده

کومه جنائی حادثه چه دحیوان
خخه پیدا کیپری مسئولیت نه لری،
مالک هفه وخت دحیوان دضرر
رسولو مسئول دی چه ظابت شی چه
دهفه له خوا دحادنی دواعی کیسلو
دمخ نیوی دباره لازم احتیاط نه وو
نیول شوی .

۷۹۴ - ماده

که مالک خپل حیوان ولیدلو چه
دبل چا مال ته ضرر رسمی او منع
بی نه که ، یا دخیل حیوان دعیب
خخه خبر وو او دفعی ساتنه بی و نه
کره ، ضامن گنل کیپری .

۷۹۵ - ماده

که خوک خپل حیوان دجا په
ملکیت کبیسی بی دهفه داجازی داخل
کی ، درسیدلی ضرر ضامن گنل
کیپری .

۷۹۶ - ماده

(۱) دعمارت ساتونکی که خه هم
دهفه مالک نه وی دنر پندو خخه .

با آنکه انهدام جزئی باشد ، مستول پنداشته میشود .

مگر اینکه ثابت گردد که انهدام به سبب اهمال در صیانت نبوده یا به اثر کهنه بودن عمارت یا عیب آن صورت گرفته است .

(۲) اگر شخصی از ناحیه عمارت شخص دیگری مواجه بخطر باشد ، میتواند اتخاذ تدابیر لازم را جهت دفع خطر از مالک آن مطالبه نماید ، در صورت عدم اقدام مالک ، او میتواند بعد از حصول اجازه محکمه ، بحساب مالک باتخاذ چنین تدابیر اقدام نماید .

ماده ۷۹۷

شخصیکه حالات تخیکی یا دیگر اشیایی را در اختیار داشته باشد که جلو گیری از تو لید ضرر آنها مستلزم توجه خاص باشد ، در صورت وقوع ضرر از اشیاء و آلات مذکور ، مستول شناخته میشود . مگر اینکه ثابت نماید در جلو گیری از وقوع ضرر اختیاط کافی را بکار برد است . احکام خاصیکه در زمینه بعداً وضع گردد نیز رعایت میگردد .

دیدا شوی ضرر که خه هم نریدل جزئی وی مستول گنل کیزی ، مگر داچه ثابته شی چه نریدل دسانسی داهمال په سبب یا دعمارت دزوپوالی یا دهفی دعیب په سبب صورت موندلی .

(۲) که خوک دبل چا دعمارت له پلوه دخطر سره مخامن وی ، کولی شی چه دهفی دمالک خخه ، دخطر دمغ نیوی دباره دلazmo تدبیرونسو دنیولو غوبنتنه وکی ، که مالک دا غوبنتنه ونه منه نو هفه کولی شی دمحکمی داجازی دحاصله ولو وروسته دمالک په حساب ددادسی تدبیرونو نیولو ته اقدام وکی .

ماده ۷۹۷

که خوک تخنیکی آلی یا داسی نور شیان په اختیار کبسی ولری چه دهفی دضرر دیدا کیدو دمغ نیوی دباره خاصه پام لرنه لازم وی ، که ذکر شوو آلو او شیانو خخه ضرر واقع بشو مسؤول گنل کیزی مگر داچه ثابته کری چه دضرر دیدا کیدو دمغ نیوی دباره یی دبوره اختیاط خخه کار اخستی . کوم خاص احکام چه په دی باره کبسی وروسته وضع کیزی هم دماعت و په دی .

- ۷۹۸ - ماده

دعوی جبران خساره ناشی از هر نوع فعل مضار بعد مرور سه سال، از تاریخ علم متضرر بوقوع ضرر و شخصیکه ضررا را عاید نموده، همچنان در تمام احوال بعد مرور (۱۵) سال از تاریخ وقوع فعل مضار شنیده نمی شود.

- ۷۹۹ - ماده

هرگاه شخص، گرچه غیر معیز باشد، مقادی را بدون سبب م مشروع بضرر شخص دیگری کسب نماید، در حدود آنچه کسب نموده به تابیه جبران خساره، برای متضرر مکلف می باشد.

قسمت دوم

فعل مفید

بحث اول - پرداخت بدون حق

- ۸۰۰ - ماده

شخصیکه شی ای را بگمان اینکه پرداخت آن بر او واجب است، بدیگری بپردازد و بعدا ثابت گردد که پرداخت آن بر او واجب نبوده است، می تواند از وی رد آنرا مطالبه نماید.

- ۷۹۸ - ماده

Dutuviyest Divoi che dher نوع مضر فعل خخه پیدا شوی وی چاته چه ضرر رسیدلی، ضرر او دضر رسورو تکی باندی بی علم پیدا کری وی دری کلونو دتیریدو وروسته، نه اوریدله کیزی، همدارنگه به تولحالو کتبی دمضر فعل دراچ کیدونیتی خخه دینه خلسه کلونو وروسته نه اوریدله کیزی.

- ۷۹۹ - ماده

هر خوک که خه هم غیر معیز وی بی دمشروع سبب خخه دبل په ضرر خان ته گته حاصله کی، دهنی گته په حدود دو کتبی چه خان ته بی رسولی ده چاته چه ضرر رسیدلی دتعویض په ور کولو مکلف دی، که خه هم دا گته دوا و نه کی.

دوهم قسمت

گته ور فعل

لمهی بحث - ناحقه ورگول

- ۸۰۰ - ماده

که خوک یوشی په دی گمان بل چاته ورگی چه راباندی واجب دی بیا ثابت شی چه ورگول بی ور باندی واجب نه دی، نوکولی شی چه دهه چا خخه بی بیرته و اخلى چه ناحقه نی اخستی دی.

ماده ۸۰۱ -

(۱) هر گاه شخص نا قص اهلیت شن اید را که مستحق آن نیست تسلیم گردد، برد آنچه کسب نموده مکلف پنداشته می شود.

(۲) اگر عقد ناقص اهلیت باطل گردد، برد آنچه به سبب تنفیذ عقد کسب نموده، مکلف می باشد.

ماده ۸۰۲ -

هر گاه سوء نیت تسلیم شونده غیر مستحق هنگام تسلیمی شن یا بعد از آن ثابت گردد، علاوه برد مال بپرداخت منفعت حاصل از زمان تسلیمی و جبران خساره ناشی از تصرف، مکلف می باشد.

ماده ۸۰۳ -

آنچه بنابر تنفیذ تعهدیکه سبب آن متحقق نشده یا بعد از تحقق این بین رفته، پرداختشده باشد، مطالبه رد آن، جواز دارد.

ماده ۸۰۴ -

هر گاه مديون ن قبل از رسیدن موعد تاديده بدو ن علم برس آن، وجایب خود را ایفا نماید، مسی

ماده ۸۰۱ -

(۱) که داهلیت نقصان لرونکی یوشی چه مستحق بی نه دی تسلیم شنی، یواخی دهمه شن به بیرته ورکولو مکلف دی.

(۲) که داهلیت دنقصان لرونکی عقد باطل شن نو یواخی دمه شن په بیرته ورکولو مکلف دی چه دعقد دتفیذ په سبب بی تر لاسه کری دی.

ماده ۸۰۲ -

که دنا مستحق شخص بد نیت دشی دتسليمیدو په وخت کنیی یا ترهفی وروسته ثابت شن دمال په بیرته ورکولو علاوه دتسليمیدو دوخته دحاصل شوی گئی او دمه ضرر دتعویض سره چه دمه دتصرف خخه پیداشوی، هم مکلفدی.

ماده ۸۰۳ -

که چا یو شن ددادسی التزام دتفیذ دباره چه سبب بی نه وی متحقق شوی یا دتحقق خخه وروسته دمینته تللى وی، بل چاته ورکری وی دمه دبیرته اخستلو غوبسته جواز لری.

ماده ۸۰۴ -

که چیرته پور وہی خبل التزام دنیتی درسیلبو تر مخه تر سره کی او ویتیه بی هیره کری وی، نو هقه خه

تواند رد آنچه را تادیه نمود . مطالبه نماید . با وجود آن داین می تواند تنها برد مفادی که در نتیجه پرداخت قبل از وقت کسب نموده ، متناسب به ضرر عاید ه بدمیون اکتفاء نماید . اگر وجیه ایکه موعد ایفاء آن نرسیده تادیه نقود باشد ، داین بعبرا ن خساره عایده مطابق احکام مندرج ماده (٧٣٥) این قانون یا باسا مس موافقه طرفین از بابت مدت باقیما نده موعد معینه ، مكلف می باشد .

ماده ٨٠٥

- (۱) هر گاه مديون دين را به شخص دیگری تفویض نماید ، شخص مذکور بعد از تا دیه دین بعوض داین اصلی قرار گرفته و می تواند از مديون مطالبه دین نماید .
- (۲) اگر مديون قبل از شخصیکه تادیه دین باو تفویض گردیده دین را بپردازد شخص مذکور می تواند رد دینی را که پرداخته است از مديون یا داین اصلی مطالبه نماید .

چه بی ور کپری دهفی دبیرته اخستلو حق لری . سره ددی هسم پسور ور کوونکی کولی شی چه هفه خه بیرته پور وپی ته ور کی چه معجلی تادیه په سبب بی گتلی دی او دهفه ضرر سره متناسب وی چه بور وپی وی ته رسیدلی ، که التزام پیسی وی او پخوا دمدی خخه ور کول شوی وی ، پور ور کوونکی مكلف دی چه پور وپی ته په هفه نسبت تعویض ور کی چه ددی قانون به (٧٣٥) مادی کپسی پری تصریح شوی یا پسری موافقه شوی ، دا تعویض یواخی دهفی مدلی له درکه ور کول کپری چه تاکل شوی مدلی ته پا تی ده .

ماده ٨٠٥

(۱) که پور وپی دخیل پسور ادا کول بل چا ته سپارل ، او ذکر شوی شخص پور ادا که ، نود اصلی پور ور کوونکی په خای قرار نیسی او کول شی چه دبور وپی خخه پور وغواهی .

(۲) که پور وپی پخوا له هفه چا چه پور بی ورته سپارلی ، پور ادا کی ، نو چا ته چه پور سپارل شوی کولی شی کوم پور بی چه ادا کپری دهفی غوبستنه یا دبور وپی او یا دبور ور کوونکی خخه وکی .

-۸۰۶ ماده

هر گاه شخصی دین شخصی دیگری را بدون تفویض تادیه نماید، دین از فعملمدون ساقط می گردد. بقیوی یا عدم قبیلی می میون اعتبار داده نمیشود، درین صورت تادیه کننده متبرع شناخته شده حق رجوع را بمدیون ندارد، مگر اینکه از قرائی طوری معلوم می گردد که در تادیه دین مصلحت تادیه کننده بوده یا وی اصلا نیت متبرع را نداشته است.

-۸۰۷ ماده

هر گاه شخصی مال شخصی دیگری را بدون اجازه استعمال نماید، به تادیه منافع آن مکلف می گردد . مگر اینکه مال مذکور منقول بوده واستعمال کننده دارای حسن نیت باشد .

-۸۰۸ ماده

هر گاه ملک شخصی با ملک شخص دیگری طوری متصل گردد که انتقال آن بدون ضرر غیر ممکن باشد ، ملکیکه قیمت آن کمتر است بعد از تادیه قیمت، تابع ملکی شناخته میشود که قیمت آن بیشتر باشد .

-۸۰۹ ماده

هر گاه شخص گرچه غیر ممیز باشد، مقادی را بنه نسبت عمشروع

-۸۰۶ ماده

که خوک دبل چاپور بی دسپارلو شخه ادا کی ، پور دبور و پری ذمی شخه ساقطینی، که بی قبول کی او که بی قبول نه کی . په دی صورت کننی دبور ور کوونکی متبرع گنل کیزی او په پور پری درجوع حق نه لری، مگر دا چه دقرائی شخه داسی معلوم شی چه دبور په ور کولو کننی دبور دور کوونکی گته ده پایی بیخی متبرع نیت نه لرلو .

-۸۰۷ ماده

که خوک دبل چا مال بی له اجازی استعمال کی دھنی دگنی پهور کولو مکلف کیزی ، مگر دا چه ذکر شوی مال منقول وی او په بنه نیت استعمال شوی وی .

-۸۰۸ ماده

که دچا ملکیت دبل چا دملکیت سره داسی یو خای شی چه جلاوالی بی بی دضرره ممکن نهادی، نود کوم ملکیت قیمت چه کم وی د قیمت دادا کولو وروسته دھنے ملکیت تابع گنل کیزی چه قیمت بی زیات دی.

-۸۰۹ ماده

هر خوک که خه هم غیر ممیز وی بی دمشروع سبب شخه دبل به ضرر

بضرر شخص دیگری کسب نماید، در حدود آنچه کسب نموده بتاذیه جبران خسarde برای متضرر مکلف میباشد، گرچه کسب مقاد ادا مه نداشته باشد.

ماده ۸۱۰

دعوی ناشی از اکتساب بدو نسبب در تمام احوال گذشته، بعد از انقضای مدت سه سال، از تاریخ علم دایین بداشتن حق رجسو عو انتقضای مدت (۱۵) سال از تاریخ آغاز حق رجوع شنیده نمی شود.

مبحث دوم - عقد فضولی

ماده ۸۱۱

(۱) در احوال لیکه عمل شخص فضولی مفید بوده و به سبب اضطرار، وکالت یا مقتضای امر انجام یافته باشد، شخص فضولی مکلف است در مورد اجرای عمل، مثل شخص عادی تو چه نماید. شخص فضولی از خطای خود و خطای شخصیکه از طرف وی باجرای عمل مذکور مکلف گردیده، مستول پنلا شته میشود.

(۲) صاحب عمل میتواند مستقیماً دضمیان غوبتته وکی چه ذکر شوی از شخصیکه با جرای عمل مذکور

خان ته گته حاصله کی، دهفی گته په حدو دو کنبی چه خان ته یسی رسولی ده، چا ته چه ضرررسیدلی دی، دتعویض په ورکولو مکلف دی که شه هم داگته دوامونه کی.

ماده ۸۱۱

په تولو ذکر شوو حالونو کنبی کومه دعوی چه دبی سببه اکتساب خخه پیدا شوی وی دهفی نیتی خخه چه دبور ور کوونکی علم درجوع به حق پیدا شوی دری گلونودتیریدو وروسته او درجوع حق دشروع دنیتی خخه وینخلسو گلونو پسے تیریدو، نه اوریدله کیزی.

دوهم مبحث - فضولی عقد

ماده ۸۱۲

(۱) په همه حالونو کنبی چه فضولیت گته ور فعل وی او فضولی دهفی کولو ته اضطرار یا وکالت یا دامر اقتضاء مجبور کی نسو فضولی مکلف دی چه دکار داجراء کولو په باره کنبی دیو عادی شخص په شان توجه وکی. فضولی دخبلی خطأ او دبل چا دخطا چه دفضولی له خوا دیو کار په اجراء کولو مکلف شوی وی، ضامن گنهل کیزی.

(۲) دکار ځاوند کولې شی دهه شخص خخه په مستقیمه توګه دضمیان غوبتته وکی چه ذکر شوی از شخصیکه با جرای عمل مذکور

عمل په اجراء کولو سره دفعتو لی ازطرف شخص فضو لی مکلف گردیده ، مطالبه ضمان نماید .

ماده ۸۱۲

شخص فضو لی میتواند در احوال مندرج ماده (۸۱۱) این قانون مصارفی را که در اجرای عمل متحمل گردیده ، در خلال مدت سه ماه از تاریخ علم صاحب عمل به آن، ازوی مطالبه نماید .

باب سوم

آلار وجیبه

فصل او ل

وجیبه طبیعی

ماده ۸۱۳

هرگاه تصرف ، وجیبه طبیعی را بوجود آرد، محکمه میتواند ساخته آنرا در حدود احکام شرع و قانون تعیین نماید .

ماده ۸۱۴

وجیبه طبیعی سبب تعهد مدنی شده می تواند .

فصل دوم

تنفیذ عینی

ماده ۸۱۵

تعهد با یافای عین آنچه تعهد نموده مکلف میباشد . در صورت عدم امکان تنفیذ عینی ، مکلف

فضولی کولی شی ددی قانون د (۸۱۱) مادی په درج شوو حالونو کبنسی کوم مصروفونه یی چه دکسار په اجراء کولو کبنسی کری دی، دکار دخاوند په هفه باندی دجبریساو دنیته خخه ددری میاشتو په او بدو کبنسی، غوبنتنه وکی او که نه متبرع گنل کیبری درجوع حق نه لری .

دوسیم باب

دوجیبه آثار

لهیی فصل

طبیعی وجیبه

ماده ۸۱۳

که تصرف طبیعی حق پیدا که، محکمه کولی شی چه دهفه ساخته دشروع او دقانون به حدود کبنسی و تاکی .

ماده ۸۱۴

طبیعی حق دمدنی التزام سبب کیدای شی .

دوهم فصل

عینی تنفیذ

ماده ۸۱۵

پور و پری دعین هفه خه په تنفیذ مکلف دی چه تعهد یی کری، که هفه متغیر وو نو دمتعبه الزام په مال

گر دانیدن متعمد به تعویض، مالی جواز دارد، مگر اینکه از تعویض مالی بطرف مقابل ضرر کلی عاید گردد .

ماده ۸۱۶

تعهد به انتقال ملکیت یا هر نوع حق عینی دیگر با رعایت قواعد متعلق به ثبت استناد، موجب انتقال فوری این حق می گردد . مشروط بر اینکه موضوع در جیبه ذاتاشی معین بوده و شخص متعمد مالک آن باشد .

ماده ۸۱۷

هرگاه شخص بانتقال حق عینی که نوعیت آن تعیین گردید . تعهد نماید، برای انتقال این حق، موضوع تعهد باید مشخص گردد . در غیر آن‌داین می‌تواند باجازه محکماً موضوع تعهد را از عین نوع بدست آرد. همچنان داین می‌تواند قیمت موضوع وجیبه را با جبران خساره در هر دو حالت مطالبه نماید .

ماده ۸۱۸

تعهد بانتقال حق عینی، متنضم تعهد به تسلیمی و حقاً ظلت موضوع تعهد، الی زمان تسلیمی آن مسی باشد .

تعویض جواز لری خو به دی شرط چه دمالی تعویض خخه پسورد ور کوونکی ته ضرر ونه رسپرسی .

ماده ۸۱۶

ملکیت په نقلیدو یا په بل هر نوع عینی حق تعهد داستادو ثبت دمربوطه قاعده ده نظر کبی نیولو سره، ددی حق دفوری نقلید لو موجب گرخی خو به دی شرط چه تعهد موضوع بالذات تاکلی وی او متعمد دھنی مالک وی .

ماده ۸۱۷

که خوک دیو عینی مثلی حق په نقلیدو چه نوعیت بی تاکل شوی وی تعهدوکی، ددی حق دنقليدو دپاره باید چه تعهد موضوع مشخصه شم، دھنی په غیر پور ور کوونکی کولی شی چه دمحکمی په اجازه تعهد موضوع دھنی نوعی خخه په لاس راوی، همدارنگه پسورد ور کوونکی کولی شی چه تعهد موضوع دتعویض سره ، په دواپو حالتونو کبی وغواپی .

ماده ۸۱۸

په عینی حق دنقليدو دتعهد سره، تسلیمیدل او دتعهد موضوع ساتنه دھنی دتسليمولو تر وخته پوری هم دتعهد په ضمن کبی راشی .

ماده ۸۱۹

هرگاه طبیعت و جیبه یا موافقه طرفین مستو جب اجرای یک عمل توسط شخص متهم بوده باشد ، داین میتواند اجرای عمل مذکور را توسط غیر متهم ، قبول ننماید.

ماده ۸۲۰

(۱) هرگاه متهم عملی را که تعهد نموده تنفیذ نه نماید ، در حالیکه اجرای عمل مذکور توسط شخص وی ضروری پنداشته نه شود ، طرف مقابل میتواند اجازه اجرای عمل مذکور را در صورت امکان ، بحساب متهم از محکمه حاصل نماید .

(۲) در حالت عاجل طرف مقابل میتواند بدون مطالبه اجازه از محکمه ، بعد از اطلاع به متهم ، تعهد را بحساب وی تنفیذ نماید .

ماده ۸۲۱

هرگاه شخص اجرای عملی را تعهد کرده باشد ، در برآ بر مطالبه طرف مقابل ، باجرای آنچه تعهد نموده مکلف میباشد . در غیر آن حکم محکمه ، در صورتیکه طبیعت معا مله مقتضی آن باشد ، قایم مقام تنفیذ از طرف متهم قرار میگیرد .

(۲۳۵)

ماده ۸۱۹

که دتعهد طبیعت یا ددواپرو خواور موافقه دیو کار اجراء کول پخبله په پوره و پری واجبول ، پور ور کوننکی کولی شی چه ذکر شوی کار تنفید بی له پور و پری دبل چا خخه قبول نه کی .

ماده ۸۲۰

(۱) که تعهد په کار کولو شوی وو او پور و پری خپل تعهد اجراء نه کرو او دامن ضبروری نه وه چه پخبله بی تنفیذ کی ، پور ور کوننکی کولی شی چه دھفه کار دتنفیدیدو اجازه دبور و پری په حساب واخلى .

(۲) په عاجلو حالونو کبني پور ور کوننکی کولی شی بی دمحکمی داجازی دبور و پری دخبر ولو و روسته تعهد دھفه په حساب تنفیذ کی .

ماده ۸۲۱

که پور و پری دیوه کار په اجراء کولو مکلف وو ، او پور ور کوننکی دبل کار غوبننته کوله ، پور و پری دخپل تعهد په تنفیذ مکلف دی دھفی په غیر که دمعاملی طبیعت تقاضا کوله نو دمحکمی حکم ددی تنفیذ قایم مقام گرخی .

ماده ۸۲۲

هرگاه در تعهد باجرای عمل، از متتعهد نگهبانی یا اداره شی و بیا بکاربردن احتیاط در تنفیذ تعهد مطلوب باشد، و قتنی تعهد اجراء شده پنداشته میشود که در تنفیذ آن احتیاطی را که شخص عادتاً بکار می برد رعایت نماید، گرچه مطلوب متحقق نگردد، مگراینکه قانون با موافقه طرفین طور دیگری تصریح کرده باشد. در تما احوال اگر متتعهد مرتکب تقلب یا خطای بزرگ گردد، مسؤول شناخته میشود.

ماده ۸۲۳

هرگاه در تعهد یا امتناع از عمل، متتعهد تخلف ورزد، طرف مقابل می تواند از الله آنچه را بخلاف از تعهد اجراء گردد و در صورت لزومن باجبران خساراً از متتعهد مطالبه نماید.

ماده ۸۲۲

که دکار داجراء کولو په تعهد کی دبور و پری خخه دیو شی ساتنه یا اداره یا دتعهد په تنفیذ کبنی احتیاط غوبنتل شوی وو، نو تعهد هفه وخت اجراء شوی گنل کیزی چه دهفی په تنفیذ کبنی دو مسره احتیاط وکی چه یو عادی شخص بی مراعت کوی، که خه هم غوبنتنه محققه نه شی مگر دا چه قانون یا ددواپو خواوو موافقه ددی په خلاف وی. په ټولو حالونو کبنی کمه پوروپری دغش یا دلوی خطما ارتکاب کونکی شو مسؤول گنل کیزی.

ماده ۸۲۳

که پور و پری دیو کار خخه دخان زغولو تعهدو که او خپل تعهد بی اخلال که نو بور ورکونکی کولی شی چه کوم کار پوروپری اخلال کری دهفی دزانلیدوغوبنتنه وکی او دلزوم په حالت کبنی کولی شی چسه ورسره دبور و پری خخه تعویض هم وغواپی.

دومین فصل

دتهیدیوونکی تواناندلازی تنفیذ

ماده ۸۳۴

(۱) که دعینی تعهد تنفیذ بی له دی چه پوروپری بخپله هفه اجراء کی ناممکن یا نامناسب وی پور

فصل سوم

تنفیذ از طریق تهدید به غرمت

(۱) هرگاه تنفیذ عینی بدون اجرای

وجیبه از طرف شخص متتعهد غیر ممکن یا غیر مناسب باشد، طرف مقابل

می تواند حکم محکمه را مبني بر الزا ميت متعهد بر تنفيذ، درصورت امتناع با غرامة تهدید ی مطالبه نماید.

(۲) اگر محکمه اندازه غرامت را برای اکراه متعهد یکه از تنفيذ وجیبه امتناع ورزیده غیر کافی بداند، میتواند اندازه غرا مست را حسب لزوم زیاد نماید.

ماده ۸۲۵

هرگاه متعهد بعد از تهدید به غرامت، تعهد ش را عیناً تنفيذ ننماید و یا به امتناع از تنفيذ اصرار ورزد، محکمه بارعايت ضرر عایده بطرف مقابل و تعنت متعهد مقدار جبران خسارة را تعیین می نماید.

فصل چهارم

تنفيذ از طريق جبران خسارة

ماده ۸۲۶

تنفيذ از طريق جبرا ن خساره مطابق به احکام قانون صورت میگیرد.

ماده ۸۲۷

استحقاق جبرا ن خساره قبل از ابلاغ به متعهد، متحقق شده

ور کوونکی کولی شی چه دمحکمی خخه ددی تنفيذ دپاره دپوروری دالзам حکم وغواهی، که بی داونه منه نو ورسه دی دتهیدیدونکی توان غوبستنه هم وکی.

(۲) که محکمی ته معلومه شوه چه دتنفيذ خخه دخان ژغورونکی پور وپی دزور اچولو دپاره دتاوان اندازه کافی نه ده نو کولی شی چه دحالونو سره سم دتاوان اندازه زیاته کی.

ماده ۸۲۶

که پور وپی دتاوان دتهیدی دخخه وروسته دعینی تنفيذ تعهد پوره که اویا بی دتنفيذ په نه اجراء کولو اصرارو گه، محکمه به پورور کوونکی ته درسیدلی ضرر او دپور وپی دلچری په نظر کښی نیولو سره، دتعویض اندازه تاکی.

خلorum فصل

دتعویض دلاري تنفيذ

ماده ۸۲۶

دتعویض دلاري تنفيذ، دقاوو ن دحکمنو سره سم صورت نیسی.

ماده ۸۲۷

دتعویض استحقاق دپور وپی دخبرتیا ترمخه دحکم مدار کیدی نه

نمیتواند، مگر اینکه قانون طور
دیگری حکم کرده باشد.

ماده ۸۲۸

ابلاغ متعهد از طریق اخطار
کتبی یا آنچه قایم مقام اخطار شد ه
بتواند، صورت می گیرد، موافقه
طرفین مبنی بر اینکه صرف رسیدن
موعد ایفای تعهد بدون اجرآت دیگر
ابلاغ پنداشته شود، نیز قایم مقام
اخطار شده می تواند.

ماده ۸۲۹

در احوال آتی ابلاغ به متعهد
ضرور نمی باشد :

- ۱- در حالیکه تنفیذ عینی تعهد،
بفعال شخص متعهد، غیر ممکن
گردیده باشد.
- ۲- در حالیکه موضوع تعهد،
جبان خساره ناشی از عمل غیر
مجاز باشد.
- ۳- در حالیکه موضوع تعهد،
ردیجزی باشد که سرقت گردیده
و متعهد بآن علم داشته باشدویا آن
را بغير حق با وجود داشتن علم به
آن تسليم شده باشد.
- ۴- در حالیکه متعهد امتناع
خود را کتاباً اظهار نموده باشد.

شی، مگر دا چه قانون بل رنگه حکم
کپری وی.

ماده ۸۲۸

دبور و پی خبر تیاد خبر و لودلاری
یا هفه چه دخبر و لو قایم مقام کیدای
شی صورت مومی . که دواه و خوارو
موافقه کپری وه چه خرنگه دبور
دور کولو وخت را ورسید نسرو
پور و پی خبر گنهل کپری او نورو
اجرا آتو ته ضرورت نه شته ، نو
دا موافقه هم دخبر تیا قایم مقام
کیدای شی .

ماده ۸۲۹

په راتلونکو حالونو کښی دبور
و پی خبر تیا ضرورتنه ده :

- ۱- په هفه حالت کښی چه دعینی
تعهد تنفیذ پخیله دبور و پی به فعل
ناممکن شوی وی .
- ۲- که دتعهد موضوع دادسی
تعویض وی چه په نا مشروع عمل
مرتب وی .
- ۳- که دتعهد موضوع دادسی شی
ردول وی چه بور و پی پوهیزی هفه
شی غلاشوی ، او یا داسی شی وی
چه ناقه وی . سره ددی چه ده فی
پهناحقی علم لری تسليم شوی بی وی .
- ۴- که بور و پی په لیکلی توګه
دتعهد خخه دخان ژغورنے ظاهره کپری
وی .

ماده ۸۳۰

(۱) موافقت طرفين مبني بر متتحمل شدن متعهد از مسوّلیت حوادث غير مت قبه واسبا ب مجبره جواز دارد.

(۲) همچنان موافقت طرفين بر رفع هر نوع مسوّلیت متعهد که ناشی از عدم اجرای تعهد تعاقدی وي باشد، جواز دارد، مسوّلیت ناشی از تقلب و خطای بزرگ شخص متعهد بر اثر موافقه طرفين مرفوع شده نميتواند. متعهد ميتواند رفع مسوّلیت خود را از تقلب و خطای کلی اشخا صيکه در تنفيذ تعهد استخدام نموده است، شرط گذارد.

(۳) هر نوع موافقت طرفين، مبني بر رفع مسوّلیت ناشی از عمل غير مجاز، باطل ميباشد.

فصل پنجم

تفصين حقوق دانين

قسمت اول - احکام عمومي

ماده ۸۳۱

(۱) تمام اموال مدiou ن در تفصين تاديه دين وي قرار ميگيرد.

(۲) تمام دانين در برا بر اموال مدiou حق مساوي دارند، مگر

ماده ۸۳۰

(۱) ددواپو خوازو دا موافقه جواز لري چه پور وپي دنا خاپسي پيپنو او دمجبره قوازو عواقب په غاپه واخلي.

(۲) همدارنگهدا موافقه جواز لري چه پور وپي دقولو هفو مسوّلیتونو خخه عفو شني چه دهنه دتعاقدي تعهد په نه تنفيذيدو باندي مرتب دي. هنه مسوّلیت چه دمتعهد دغشن او لوی خطأ خخه پيدا شوي وي، ددواپو خوازو دموافقی په ائرنه شني لري کيداي. خو سره ددي هم پور وپي کولی شني چه داشرط کن چه دهنه اشخاص دغشن أولوي خطأ مسوّلیت زما په غاپه نه دي چه دتعهد تنفيذ دپاره يي استخداموم.

(۳) هر نوع موافقه چه دنا مشروع عمل دمسوّلیت په عفو کيدو حکم کوي، باطله گنيل کيږي.

پنجم فصل

دبور ورکونکو حقوقو تفصين
لمري قسمت عمومي حکمونه

ماده ۸۳۱

(۱) دبور وپي تول مالونه دهنه دبور ورکولو په تفصين کښي اينسodel کيداي شني.

(۲) تول پور ورکونکي دبور وپي په مالونو کښي مساوي حق

دانئيکه مطابق با حکام اينقا نون
حق تقدم داشته باشد.

قسمت دوم
وسایل تنفيذ
مبحث اول - دعوى غير مستقيم
ماده ۸۳۲

دانن مى تواند حقوق مدیو نرا
بنام مدیون استعمال نماید، گرچه
دین هنوز قابل تادیه نباشد،
مشروط بر اینکه حق مذکور از
حقوق غیر مالی منحصر و ملخص
به شخص مدیو نبوده و یا
چیز غیر قابل حجز نباشد. دانن
وقتی این حق را استعمال کرده
میتواند که عدم استعمال آنرا از
طرف مدیون ثابت نماید و همچنان
ثابت نماید که عدم استعمال حق،
از طرف مدیون، سبب افلاس یا
زیادت افلاس وی می گردید. درین
حالت ابلاغ بمدیو ن ضرور نمی
باشد، مگر ادخال او بحیث خصم
در دعوى حتمی است.

ماده ۸۳۳

دانن در صورت استعمال حقوق
مدیون نائب وی شناخته شده،
مفاديکه در نتیجه استعمال حق

لري مگر همه پور ورگونکي چه
دقانون حکم سره سم دوراندي والى
حق لري.

دوهم قسمت
تنفيذ وسیلی
لمپری مبحث - غیر مستقيم دعوى
ماده ۸۳۴

هر پور ورگونکي کولي شی چه
دبور و پری حقوق دبوروپری په نامه
استعمال کی که خه هم پور داداکلو
حق نه وی پیدا کپری خو په دی شرط
چه ذکر شوی حقوق دمالی حقوق
شخه په غیر یواخی دبور و پری بوری
خاص او ملخص وی یاهله حقوق چه
نه شی حجز کیدای. پورگونکي
هفه وخت کولي شی چه دبوروپری
حقوق استعمال کی، کله چه ثابتنه
کی چه پور و پری دا حقوق نه دی
استعمال کپری او دهنه دا اهمال
دهفه دملسیدو یا دافلاس دزیاتیدو
سبب گرخی، په دی حالت کښی
دبور و پری خبر تیا شرط نه ده مگر
په دعوى کی یی دجگپر ماری خواپه
حيث داخله ول هرو مرد دی.

ماده ۸۳۴

پور ورگونکي دبوروپری حقوق
داستعمال په صورت کښی دهنه
نائب پیژندل کپری، کومه گته چه
حق داستعمال په نتیجه کښی لاس

حاصل می شود ، مال مدیون ،
محسوب گردیده و در تضمین تمام
داننین قرار می گیرد .

**مبحث دوم - دعوی عدم نفاذ
تصرف
ماده ۸۳۴**

هر گاه حق دائن قابل تادیه بوده
ومدیون در آن تصریف نمایند
که دائن را متضرر سازد ، طوریکه
از حقوق مدیون پکا هدایا به تعهدات
مدیون به نحوی بیفزاید که منجر به
افلاس یازیا دت افلاس مدیون
گردد ، دائن می تواند با درنظر گرفتن شرایط مندرج ماده (۸۳۵)
این قانون عدم نفاذ چنین تصریف
را مطالبه نماید .

ماده ۸۳۵

(۱) تصرف بالمعاوضه مدیون
وقتی در حق دائن فاقد اعتبار
شناخته میشود که تصریف مذکور
مشتمل بر تقلب مدیون بوده ،
طرف مقابل به آن علم داشته باشد .
تصریف مدیون وقتی مشتمل
بر تقلب پنداشته میشود که مدیون
در حال صدور تصریف با افلاس خود
علم داشته باشد .

ته راخی هفه دبور و پری حق دی او
دتلولو پور ور کوونکو په تضمین
کبی نیول کیزی .

**دوهم مبحث - دتصرف دنه
نافذیدو دعوی**

ماده ۸۳۴

که دبور ور کوونکی حق داداکولو
پورو او پور و پری په هغی کبی
دادسی تصرف و که چه دبور
ور کوونکی حقوقوته ضرر ورسوی
او دبور و پری حقوق کم کی یایی به
التزاماتو کبی زیاتوالی راوپری او
دهفی په اثر پورپری مفلس شی یایی
افلاس زیات کی ، نوبور ور کوونکی
کولی شی ددی قانون (۸۳۵) مادی
درج شوو شرطونو په نظر کبی
نیولو سره دادسی تصرف دنه
نافذیدو غوبنتنه و کی .

ماده ۸۳۵

(۱) دبور و پری دمعاوضی تصرف
هفه وخت دبور ور کوونکی په حق
کبی بی اعتباره گنل کیزی چهاذکر
شوی تصرف کبی دبورپری له خوا
غش موجود وی او دچا دباره چه
داتصرف صادر شوی په دی غش
باندی خبروی . دبور و پری تصرف
هفه وخت په غش مشتمل گنل کیزی
چها دبور و پری دتصرف د صادر یدلو
په وخت کبی پخبل افلاس باندی
خبروی .

(۲) علم طرف مقابل باغلا سن مدیون، برای عالم بود ن وی به تقلب کافی پنداشته میشود. تصرف بدون عوض مدیون در حق دائن معتبر شناخته نمیشود، گرچه طرف مقابل دارای حسن نیت بوده و مدیون مرتكب تقلب نشده باشد.

(۳) اگر خلفیکه مال از طرف مدیون به وی انتقال نموده، آنرا بمقابل عوض به خلف دیگری انتقال بدهد، دائن نمیتواند بعدم انفاذ تصرف تمسک نماید، مگر اینکه خلف ذوم هنگام تصرف مدیون با خلف اول در عقد معاوضه به تقلب مدیون یا در عقد بدون عوض به افلاس احوالم داشته باشد.

ماده ۸۳۶

هرگاه دائن افلاس مدد یافتو ن را اعیانماید، محض بالایا ت مقدار دیون ذمت مدیون، مکلف میباشد. مدیون مکلف است ثابت نماید، مالک آن مقدار مالی است که مساوی دیون او ویا زاید از آن میباشد.

ماده ۸۳۷

هرگاه قرار عدم نفاذ تصرف صادر گردد، تمام دائینیکه تصرف

(۲) دهقه چا دباره چه تصرف صادر شوی دی دهقه علم دبور و پی به غش کفایت کوی، دبور و پی هر تصرف چه بی عوضه وی دبور ورکوونکی به حق کی اعتبار نه لری که خه هم مقابله خوا دنبه نیست لرونکی وی اوپور و پی دغش ارتکاب کوونکی نه وی .

(۳) همه خلف ته چه دبور و پی له خوا ورته مال نقل شوی دی، که همه مال دعوض په مقابل کبی بل خلف ته انتقال کی، نو پسور ورکوونکی نه شی کولی چه دتصرف په نا فند یدوتسل وکی، مگر داچه دوهم خلف دلمرنی خلف چه ببور و پی دی دمعاوضی دعقد تصرف په وخت کبی دبور و پی به غش یا دهقه عقد په وخت کبی چه عوض نه لری دهقه په افلاس خبروی .

ماده ۸۳۶

که پور ورکوونکی دبور و پی دافلاس دعوی وکی، یوازی دهقی اندازی دبورونو په تابتلو مکلف دی چه دبور و پی په ذمه دی . پور و پی مکلف دی چه ثابتی کی، دهقه اندازی مال مالک دی چه دهقه دبورونو سره مساوی دی او یادهقی اندازی خخه زیات دی .

ماده ۸۳۷

کله چه دتصرف دنه نافذیدلو قرار صادر شی، قول همه پسور

مذکور به ضرر آنها نجام یافته، ازین حکم استفاده کرده میتوانند.

ماده ۸۳۸ -

(۱) هرگاه مديون و جایب خود را ایفا نموده و یا اموال وی برای پرداخت دیون ذمتشن کفایت نماید، حق دائن در مورد تمسك بعدم اعتبار تصرف مدد یسون، ساقط میگردد.

(۲) طرف مقابل مديون و قتنی از دعوی عدم نفاذ تصریف برگزار شده میتواند، که شخصابه ایفا ی حقوق دائین اقدام نموده و یا ثابت نماید که مديون مالک آن مقدار مالیست که به ایفا ی دیون او کفایت میکند.

ماده ۸۳۹ -

هرگاه شخص از مديون مفلسی حقی را بدون پرداخت ثمن بدست آرد، و قتنی دعوی دائین علیه اوقابل سمع نمیباشد که ثمن مذکور مثلی بوده و به خزانه یا بانکی که محکمه تعیین می نماید، طوراً مانت تحويل شده باشد.

ماده ۸۴۰ -

(۱) هرگاه تقلب، محض بفرض تقدم بدون موجب یکی از دائین

وز کوونکی چه ذکر شوی تصرف دھنی په ضرر صادر شوی، ددی حکم خخه استفاده کولی شی.

ماده ۸۳۸ -

(۱) که پوروپی خپل التزامونه ترسره کی او مالونه یی په ذمه باندی پورونو ته کفایت وکی، تو دبور ورکوونکی حق دبور وری دتصرف د صا دریدلو په نه نافذیدو تمسک په باره کبنسی ساقطیزیر.

(۲) دبور وری مقابله خوا هفه وخت دتصرف دنه نافذیدو ددعوی خخه خلاصیری چه بور وری خپل پورونه پغله ادا کی یا ثابته کی چه دومره مال لرم چه دهقه دبورونو داداکولو دباره کفایت کوی.

ماده ۸۳۹ -

که خوک دمقلس پور وری خخه یو حق بی دئمن دور کولو خخه په لاس راوپی، تو هفه وخت ورباندی دبور ورکوونکو دعوی داوریدلووونه دی چه ذکر شوی ثمن مثلی وی او په داسی خزانه یا بانک کبنسی چه محکمه یی تاکی په ودیعت ایبنسودل شوی وی.

ماده ۸۴۰ -

(۱) که دغش خخه دا مقصد وو چه یو پور ورکوونکی ته ناحقه په بل پور ورکوونکی دلمه والی حق

بعمل آمده باشد ، این عمل صرف محرومیت داین را از حق امتیاز تقدم بارمی آرد .

(۲) اگر مدیون مفلس دین یکنی از دائین را قبل از بسر رسید ن موعد پیر دارد ، این پرداخت ، حقوق سایر دائین را در اقا مه دعوی عدم نفاذ تصرف متاثر نمی سازد. همچنان اگر پرداخت دین بعد از بسر رسید ن موعد به اساس سازش طر ~~فی~~ صورت گرفته باشد ، تابع عین حکم پنداشته میشود .

ماده ۸۴۱

دعوی عدم نفاذ تصرف بعد از مرور سه سال از تاریخ علم دائن بعلت موجبه عدم نفا ذصرف ، شنیده نمیشود . درسا یر احوال دعوی بعد از مرور پانزده سال از تاریخ صدور تصرف شنیده نمی شود .

قسمت سوم

مسایل ضمان

بحث اول - حق نگهداشت

ماده ۸۴۲

هر یکی از متعاقدين میتوانند در هر معاوضه مالی ، تاو قتیکه بد ل

ورکول شی نو ددی. کار خخه پور ورکونکی یواخی دلمبیوالی حقوق خخه محرومیزی .

(۲) که مفلس پور وپی دمدمی درسیدو ترمخه دیوه پور ورکونکی پور ادا کی ، نو دی پور وپی ته دبور ادا کول دنورو پور ورکونکو حقوق دتصرف دنه نافذیدو ددعوی په اقامه کولو کنی نه متأثره کینی . همدارنگه که دبور ورکول دوعده درسیدو وروسته ددواهرو خوازو دیوه جوینیت په اساس صورت نیولی وی ، دهمدی حکم تابع گنبل کینی .

ماده ۸۴۲

دتصرف دنه نافذیدو دعوی دهقی ورخنی خخه چه پور ور کونکی په کنی دتصرف دنه نافذیدلو په سبب بوه شوی ، دری گلونو دتیریدلو وروسته نه او ریدله کینی . په نورو تولو حالونو کنی دتصرف دصا دریدلو دنیتی خخه دبنخلس گلونو دتیریدو وروسته نه او ریدله کینی .

دریم قسمت

دضمان مسالی

لمبری بحث - دبند ساتلوق

ماده ۸۴۲

دعقد دواهه خواوی کولی شی په هره مالی معاوضه کنی هفه شی

مستحق را تسلیم نگردیده ، معقود
علیه رانزد خود نگهدارد .

ماده ۸۴۳

هر گاه شخص در ملک غیر که
تحت تصریف جایز او قرار دارد ،
مصارف ضروری و مفید انجام
دهد ، میتواند الی زمان حصول آنچه
قانوناً مستحق می‌گردد ، از رد آن
بمالکش امتناع ورزد . مگر اینکه
مکلفیت برد ملک ، ناشی از عمل
غیر مجاز باشد .

ماده ۸۴۴

شخصیکه بداد ن مالی تعهد
نماید ، تاو قتیکه طرف مقابل بایفای
تعهد ناشی از تعهد مديون که
مرتبط به آن است نپردازد یا
تا مینات کافی برای ایفای تعهد
مذکور ند هد ، می‌تواند از دادن مال
مذکور امتناع ورزد .

ماده ۸۴۵

ثبت حق نگهداشت شی ، حق امتیاز
را برآن ثابت نمی سازد . نگاه
کننده بحفظت شی مذکور وارائه
حساب عواید آن مکلف می باشد .
اگر خوف هلاک یا معیوب شدن شی

دخان سره بند وساتی چه عقد پری
شوی ، ترشو چه دهفی مستحق بدل
ورته نه وی تسلیم شوی .

ماده ۸۴۳

که خوک دبل چا به ملکیت کنیت
چه دده په جایز تصرف کنیت دی ،
ضروری یاگته ور مصر فونه وکی ،
کولی شی دهقه خه چه قانسو نا
مستحق گرخیدلی دهفی دحصلول
تروخته پوری ، مالک ته دملکیت
دبیرته ورکولو خخه خان وژغوری ،
مگر دا چه دبیر ته ور کولو التزان
دان مشروع عمل خخه بیدا شوی وی .

ماده ۸۴۴

که خوک چاته دمال به ورکولو
تعهد وکی ترشو چه پور ورکونکی
دهقه تعهد چه دده په ذمه دی نهوي
ترسره گری او دبور وری دتعهد به
سبب پیدا شوی وی او دهفی پوری
مربوط وی ، یا دا چه دذکر شوی
تعهد دادا کولو دباره کافی تامینات
ورنه کی ، کولی شی چه دذکر شوی
مال دور کولو خخه خان وژغوری .

ماده ۸۴۵

دیو شی دبند ساتلو دحق ٹابتول
په هفی باندی دامتیاز حق نه ٹابتله
وی . بندساتلونکی مکلف دی چهادشی
ساتنه وکی او دهفی دحاصلاتو
حساب وراندی کی . که دبندساتل

مذکور متصور باشد ، نگاه کننده میتواند اجازه محکمه را در مسورد فروش آن مطابق اجرآت مربو ط به بیع مر هون حیازی مطالبه نماید ، درین صورت حق نگهداشت به ثمن شی، انتقامی می یابد .

ماده ۸۴۶ -

(۱) حق نگهداشت شی با ازبین رفتن حیازت آن، ازبین میرود .
 (۲) اگر شی از حیازت شخص بصورت خفیه یا با وجود اعتراض در خارج ساخته شود، می تواند اعاده حیازت آنرا مطالبه نماید .
 مشروط بر اینکه در خواست اعاده در خلال مدت یک ماه از تاریخ علم شخص با خراج شی و قبل از مرور یکسال از تاریخ مذکور بعمل آمده باشد .

مبحث دوم - حجر مديون مفلس

ماده ۸۴۷ -

هرگاه مديون از پرداخت ديون مستحق الا داء امتناع آورد و چنین ظا هر شود که ديون از مال او بیشتر بوده، خوف ضياع دارایی او نزد دائنين موجود باشد یا مدييون

شوی شی، دهلاک یا دعیب دیدا کیدو ویره و، بند ساتونکی کولی شی چه دهی خخه دخخولو، اجزا زده محکمی خخه دحیازی مرهو نسی دخخولو داجرا آتسوره سمواخلی، په دی صورت کتبی دشی دبنده ساتلو حق دهی خخه دهی خخه دهی ثمن ته نقلیزی .

ماده ۸۴۶ -

(۱) دشی دبنده ساتلو حق دحیازت دمینخه تللوسره دمینخخنی .
 (۲) که شی دبنده ساتو نکنی دحیازت خخه په پنه یا داچه دهنه داعtrap ارض سره سره و ویستل شوی کولی شی چه دحیازت دبیرته اعادی غوبنسته و کی . خوبه دی شرط چه دبیرته ورگولو غوبنسته یی دیوی میاشتی په اوبردو کتبی دهی نیتی خخه چه دشی په ویستل خبر شوی ۱ و دذکر شوی نیتی خخه دیوه کال ترمخه ، شوی وی .

دوم مبحث - مدیون مفلس حجر

ماده ۸۴۷ -

که پور و پری دهنه پورونسو دور کولو خخه خان و زغوری چه ورگولو یی ور باندی حق دی، او معلومه شنی چه پورونه دهنه دمال خخه زیات دی ، او پور ورگونکی دهنه دشتمنی ضایع کیدو ویره

دارایی خودرا مخفی ساخته و یابنام
دیگری قید نموده باشد ، مفلس
شناخته میشود .

ماده ۸۴۸

(۱) هرگاه شروط مندرج ما د
ن (۸۴۷) این قانون در موردمدیون ن
تحقیق یابد، هریک از دائینین می
توانند از محکمهایکه محل سکونت
مدیون درحوزه قضایی آنقرار دارد،
بجز تصرف مدیون را در مال
مطالبه نماید . این مطالبه در دفتر
مربوط ثبت می گردد .

(۲) هرنوع تصرف مدیون بعد
از ثبت مطالبه ، از اعتبار سا قط
شناخته میشود .

ماده ۸۴۹

(۱) بعد از صدور قرار منصع
مدیون ازتصرف ، وثبت آن ونشر
در جریده رسمی ، هریک از دائینین
میتوانند از محکمه مربوطه صدور
امر حجز اموال منقول و غیر منقول
مدیون را بهشمول دیو نیکه نزد
غیر دارد، مطالبه نماید . اموا لیکه
تحت حجز آمده نمیتوانند ، ازین

ولری، یا پوروپی خپله شتمنی پنه
کری وی او یا یی دبل چا په نوم قید
کی، نو دا پوروپی مفلس گهله
کیبری .

ماده ۸۴۸

(۱) که ددی قانون د (۸۴۷) مادی
درج شوی شرطونه دبور وری په
باره کبنسی تحقق پیدا کی، نو هر
پور ورگونکی کولی شی چه دھفی
محکمی خخه چه دبور وری او سیدلو
خای دھفی په قضائی حوزه کبنسی
واقع دی دبور وری دتصرف حجز
دهفه په مال کبنسی وغواړی . داغونښته
په مربوط دفترو کبنسی ټبییری .

(۲) دطالبی دلبتیدلو وروسته
دبور وری هره نوعه تصرف داعتبار
ورنه ګنل کیبری .

ماده ۸۴۹

(۱) ګله چه په پور وری دتصرف
خخه دحجز حکم صادر شو او
وروسته له دی چه ثبت شی او په
رسمی جریده کبنسی خپور شی نو
دمفلس پوروپی هر پور ورگونکی
کولی شی چه دمربوطی محکمی خخه
دهفه دټولو منقولو، نا منقولو او
دهفه پورونو چه پور وری یی په
نورو لری دحجز غونښته وکی، او
کوم مالونه چه حجز یی روانه دې
ددی حکم خخه مستثنی دی . دبور

حکم مستثنی می باشد ، حجز اموال مفلس به مصلحت دائنین تاز ما ن انتهای حجز باقی میماند .

(۲) اموال تحت حجز جهت اداره به شخص معتمد یکه از طرف دائنین انتخاب میگردد ، سپرده می شود. معتمد حساب این اموال را به محکمه تقدیم میدارد که قرار حجز را صادر نموده است .

ماده ۸۵۰

نفقة مدیون منوع التصریف وکسانیکه نفقة شان بدوش اولازم است، در مدت حجر از ارزیابی محکمه، از اموال تحت حجز پرداخته می شود .

ماده ۸۵۱

(۱) هر گا به حجر مدیون مفلس حکم صادر شود، مدت تا جیل دیون مؤجله از بین میرودواز مقدار مفاد مرتبه دیون مذکور از مدت سقوط کاسته می شود .

(۲) محکمه میتواند به اساس در خواستی مدیون، در مقابل دائنین در دیون مؤجله به ابقاء مهلت ویا تمدید آن حکم نماید .

ویری مفلس په مالونو دیلو پور ورکونکو په گته ترهنی پوری حجز باقی پاتی کیزی ترخو چه حجز پای ته ورسینی .

(۲) دبور ویری مفلس مالونه چه دحجز لاندی راغلی یو داعتبار ور شخص ته چه تول پور ورکونکی ورباندی موافقه ولری داداره کولو دپاره سپارل کیزی ، معتمد به ددی مالونو حساب هنی محکمی ته وراندی کوی چه دحجز حکم بی صادرکری .

ماده ۸۵۰

دحجز کره شوی پور پوری نفقة ا ودهنچا نفقة چه دحجز په مده کبني دهنه په ذمه لازمه ده دهنه دمال خخه ورکول کیزی، دتفقی اندازه دهنه محکمی له خوا تاکل کیزی چه په حجر بی حکم کری دی .

ماده ۸۵۱

(۱) کله چه دبور ویری مفلس په حجر حکم صادر شنی، دموجلو پورونو دتابیل مده دمینخه خنی او ددی پورونو خخه دهنه مرتبو گتیواندازه کیزی چه دمدی په ساقطی دو کیزی .

(۲) محکمه کولی شنی چه دبور ویری دغوبنتنی په اساس او دبور ورکونکو مخامن چه دمهلت دمدی په پاتی کیدو یا داوب دیدو حکم

چنانچه محکمه میتواند دیسو ن
مستعجله را در صورت ایجاب
شرایط و مصلحت مدیون و دائین
تمدید نماید.

ماده ۸۵۲

هرگاه مدیو ن محجور، بدين
اقرار نماید، اقرار او مدار اعتبار
نمیباشد. اگر دینی را که بر ذمه
اوست از مال خود برای یکی از
دائین بپردازد، دائین دیگر حق
استرداد آنرا دارند.

ماده ۸۵۳

امینیکه با داره اموال مدیو ن
تعیین گردیده، مقاد مال را بحساب
امانت در بانکی که محکمه تعیین
می نماید، بحساب دائین
امانت میگذرد. چنانچه میتواند به
اجازه محکمه و موافقه مدیو ن
و دائین به بیع آنچه که از مال
محجوزه فروش آن جایز است،
جهت ایفاء دین اقدام نماید.

ماده ۸۵۴

(۱) مدیو ن محجور میتواند به
موافقه اکثریت دائین که مه بس
چارحدیون را تمثیل کننده تمامی

وکی، همدارنگه کولی شی چه پس
معجلو پورونو کبنسی پوروی ته
مهلت ورکی خو په دی شرط چه
حالونه بی تقاضا وکی او دبوروی
او دبور ور کوونکو دکتو تضمین
وکی.

ماده ۸۵۲

که حجر کره شوی پوروی په
پور اقرار وکی، اقرار نی اعتبار نه
لری، او که داسی پور چه دهنه په
ذمه دی دخبل مال خخه یوه پوروی
تهورکی، نور پورور کوونکی دهنه
دبیرته رده ولو غوبنته کولی شی.

ماده ۸۵۳

کوم امین شخص چه دبور وری
دمالونو داداری دیباره تاکل شوی
دمال گته به په هفی بانک کبنسی چه
محکمه بی تاکی، دبور ور کوونکویه
حساب په ودیعت کیزدی، همدارنگه
کولی شی چه دمحکمی په اجازه او
دبور وری او بور ور کوونکی په موافقه
هفه حجز شوی مالونه چه دبوردادا
کولو دیباره حجز شوی او خرشولثی
جایزوی، خرخ کی.

ماده ۸۵۴

(۱) حجر کره شوی پور وری
کولی شی داکترو پور ور کوونکویه
موافقه چه دبورونو ۳ پر ۴ برخه
تشیل کی، خبل قول یاخینی مالونه

یابعضی از اموال خود را بفرموده،
بشرطیکه ثمن آنرا برای اداء دیون
خود تخصیص دهد.

(۲) اگر دانشین در توزیع ثمن
توافق نظر نداشته باشند، ثمن
مذکور راطور امانت به حساب
بانکی که محکمه تعیین مینماید،
بگذارد تا محکمه آنرا مطابق
به احکام قانون توزیع نماید.

ماده ۸۵۵

مديون ميتواند باجاز و محکمه،
گرچه بدون رضای دانشین باشد،
در مال خود تصرف نماید. بشرطی
که اين تصرف به ثمن مثل بود.
مشتری آنرا به بانکی که محکمه
تعیین مینماید، بحساب دانشین
طور امانت بگذارد.

ماده ۸۵۶

مديون در حالات آتی به:
مجازات تقلب محکوم می گردد:
۱- در صور تیکه دعوی دیسن
علیه مديون اقا مه گردد و مديون
عمداً افلاس خودرا به قصد ضرر
رسانند به دانشین وانمود سازد،
مشروط بر اینکه دعوی به صدور
حکم الملخص والثبات دین خاتمه یافته
باشه.

خرچ کی، خو په دی شرط چه ثمنی
دهمفری دبورونو دادا کولو دباره،
تخصیص کی.

(۲) که پور ور کونکی دلمن په
توزیع کښی په یوه نظرنه وی نو
ذکر شوی ثمن دی دودیعت په توګه
په هفی بانک کښی کښیښو دل شی،
چه محکمه نی تاکی، او محکمه به
هفه دقانون دھمکونو سره سم
توزیع کوي.

ماده ۸۵۵

پور وری دمحکمی په انجازه که
خه هم پور ور کونکی موافقه ونه
لری، کولی شی چه پغېل مال کښی
تصرف وکی خو په دی شرط چه په
بالمثل ثمن وی او اخستونکی هفه
دبور ور و په حساب په خزانی یا
بانک کښی چه محکمه نی تاکی په
ودیعت کښیږد دی.

ماده ۸۵۶

پور وری په راتلونکو حالونکو کښی
دقليب په جزا محاکومیږد:
۱- په هفه حالت کښی چه دبور
دعوی په پور وری اقامه شی او
پور وری عمداً خپل افلاس دپسور
ور کونکو دضرر په قصد بیکاره
کی خو په دی شرط چه دعوی دافلاس
دھکم په صا دریدلو او دبور په
لامهولو پایی له ورسیږد.

۲- در صورتیکه مدیون، بفرض ضرر رساند ن دائینین بعد از حکم حجر مبنی بر افلاس او، بعضی از اموال خودرا به لحاظ عدم تطبیق حکم پنهان نماید یا به دیون ساختگی و یا به مبالغه در دین، مبا در تورزد.

ماده ۸۵۷

افلاس در حالات آتی به اساس درخواست اشخاص ذیعلاوه و حکم محکمه باصلاحیت، خاتمه می‌یابد: ۱- در حالیکه اموال مدیون از دیون او بیشتر ثابت شود.

۲- در حالیکه تما می‌دانیم و یا بعضی از آنها به مدیون نابراء دهنده و اموال مدیون از دیون باقی مانده بیشتر باشد.

۳- در حالیکه مدیون معجلی را بدون تأثیر حکم حجر در تعجیل دین تادیه نموده باشد، دیون معجله در این صورت به موعد معینه قبل از صدور حکم افلاس بر میگردد.

مشروط بر اینکه اقساط به سر رسیده آن نیز تادیه شده باشد.

۲- کله چه ور باندی دھفے دافلاس له امله دحجر حکم صادرشی او وروسته پور ور کوونکو تهدضر رسلو دباره خپل خینی مالونسه حکم دتنفیذیدو دمن نیوی دباره پهتکی، یا داچه ساختگی پورونسه چویه کی یا په پور کتبی مبالغه‌کی.

ماده ۸۵۷

به راتلونکو حالونو کتبی دعاقی لرونکو اشخاصو په غوبسته او دواک لرونکی محکمی به حکم افلاس پایی ته رسینی:

۱- په هفه حالت کتبی چادبور وری مالونه دھفه دبورونو خخه زیات ثابت شی.

۲- په هفه حالت کتبی چه قول یاخینی پور ور کوونکی، پوروی ته ابراء وکی، ۱ ودبور وری مالونه دباتی پور خخه زیات وی.

۳- په هفه حالت کتبی چه بور وری خپل معجل پورونه بی‌له‌دی چه دافلاس حکم ور باندی په تعجیل کتبی تأثیر کری وی، ادا کری وی، په دی حالت کتبی هفه مؤجل پورونه چه دافلاس دحکم په اساس معجل شوی دی بیرته خپل لمرنی حالت ته گرخی، په دی شرط چه دکومو قسطونو مده پوره شوی وی هفه بی ور کری وی.

۴درحالیکه تمامی دیون به اساس تصفیه، بین دانین، امین و مديون تادیه شود.

ماده ۸۵۸

(۱) بعد از انتهای حکم حجر موضوع ازطرف امین محکمه به حاشیه نبت حکم حجر رسا نیده شده، بمصر ف مديون در جریه رسمی نشر میشود.

(۲) اموال باقیماند از تصریف امین کشیده شده و بمدیون تسليم میگردد.

فصل ششم

تعدد طرفین و جیبه

قسمت اول

دین مشترک و غیر مشترک

ماده ۸۵۹

دین در صورت اتحاد سبب، مشترک پنداشته میشود، خواه ناشی از عقد واحد بوده و یا بوارثین انتقال نموده باشد یا اینکه از مال مشترک بمصر ف رسیده یابدل قرضی باشد که از مال مشترک داده شده باشند.

۴- په هفه حالت کبیسی چه تول پورونه دبور ور کونکو، امین او پورپری دتصفیی په اساس اداشی.

ماده ۸۵۸

(۱) دحجر دحکم دپای تهرسیدو وروسته موضوع به دمحکمی دامین له خوادحجر دحکم ثبت په حاشیه کبیسی رسول کیزی او دبور و پی به مصرف به په رسمي جریدی کبیسی خپرپزی.

(۲) پاتی مالونه به دامین دتصرف خخه ویستل کیزی اوپور و پی ته به ور تسليمول کیزی.

شپیم فصل

دالتزام ددواپرو خواوو تعدد

لمبری قسمت

شریک او ناشریک پور

ماده ۸۶۰

که دبور سبب یو وو، نو شریک گهله کیزی عام له دی چه سبب دعقد یو والی وی، یا یی سبب داسی پوروی چه دمیراث په وسیله خو وارثانو ته نقل شوی وی، یا یی سبب استهلاک شوی شریک مال وی او یا یی سبب ددادسی قرض بدل وی چه دشریک مال خخه قرض اخستل شوی وی.

ماده ۸۶۰

دین در صورت اختلاف ، غیر مشترک پنداشته میشود .

ماده ۸۶۱

هر گاه دین بین دو یا زیاده اشخاص مشترک باشد ، هر یکی از شرکاء میتواند حصة خویش را از مديون مطالبه نماید . در صورتی که یکی از شرکاء قسمتی از دین را قبض کند ، باقی شرکاء بقدر حصص خویش در آن سهم می باشند . در حال غیبت بعضی از شرکاء ، شریک حاضر میتواند تا دیگر حصة خود را مطالبه نماید .

ماده ۸۶۲

هر گاه یکی از شرکاء قسمتی از دین مشترک را قبض نماید ، شریک دیگر میتواند در عین مقدار قبض شده شر کت نموده ، متباقی دین را مشترک کاء از مديون مطالبه نمایند و یا اینکه تمام حصة خود را از مديون مطالبه نماید .

ماده ۸۶۳

شریک بعد از اختیار مرأ جمه به مديون ، نمیتواند به شریک قابض رجوع نماید ، مگر اینکه حصة اوتلف شده باشد . در آن

ماده ۸۶۰

ناشریک پور هفه دی چه سبب بی مختلفی اویونه وی .

ماده ۸۶۱

که پور ددوه وو یازیاتو اشخاص تو منع شریک وو ، هریو شریک کولی شی چه خپله حصه دبور و پی خخه وغواپی . که یوشریک یوه برخه پور قبض کرو ، نور شریکان دخبلو حصو به اندازه په هنی کبنی شریک دی ، که په پور کبنی خینی شریک اشخاص غایب وو ، حاضر کولی شی چه دخبلی حصی دادا کولو په باره کبنی دحکم غوبستنه وکی .

ماده ۸۶۲

که یو شریک دشیریک پور یوه برخه قبض گی ، بل شریک گو لی شی چه په عین قبض شوی اندازی کبنی شریک شی او پاتی پور په شریکه دبور و پی خخه وغواپی ، او هم کولی شی چه خپله توله حصه پور دبور پی خخه وغواپی .

ماده ۸۶۳

که شریک داغوره کره چه خپله حصه دبور و پی خخه وغواپی نو نه شی کولی چه د قبض کوونکی شریک خخه خه شی وغواپی مگربه هفه صورت کبنی چه دهه حصه

صورت بقدر حصة خویشن در مال
قبض شده بر قابض رجو عمدی
نماید.

ماده ۸۶۴

(۱) هرگاه شریک قابض مقدار
قبض شده را به نحوی از انحا از
تصرف خود خارج ساخته و یا آنرا
تلف نماید، در مقابل شرکاء دیگر
به اندازه حصة شان مسؤول می
باشد.

(۲) در صور تیکه شی قبض
شده بدون قصور در دست قابض
تلف شود، در مقابل شرکاء دیگر
در حصة شان مسؤول شناخته نمی
شود، دین باقی مانده بر ذمه
مديون به سایر شرکاء تعلق میگيرد
وشریک قابض، در آن سهیم شده
نمیتواند.

ماده ۸۶۵

هرگاه یکی از شرکاء در حصه
دين خود از مديون ضا من گيرديا
مديون دين اورا به دیگری حواله
نماید، سایر شرکاء در مقدار یکه
از ضا من یا محال عليه قبض
میکند، شریک میباشد.

ماده ۸۶۶

هرگاه یکی از شرکاء بقدر حصة
خود مالی را از مديون اجاز میگيرد،

هلاکه شی نو گولی شی به قبض
شوی مال کنیتی دخبلی حصی په
اندازه قبض کوننکی ته رجوع وکی.

ماده ۸۶۴

(۱) که قبض کوننکی شریک،
قبض شوی اندازه به يو قسم
داقسامو خخه دخبله لاسه وباسی او
یائی استهلاک کی، دنورو شریکانو
په مقابل کنیتی دھفوی دھصو په
اندازه، ضامن دی.

(۲) که دقیق قبض کوننکی به لاس
کنیتی بی دھفه له قصوره تلف شی
نو دنورو شریکانو دھصو په قبض
شوی پور کنیتی که ئى خبله حصه
پوره اخستی وه ضامن نه گنل
کیبری، او گوم پور چه دبوروپی په
ذمه پاتی دی دنورو شریکانو حق دی.

ماده ۸۶۵

که يوه شریک دبو روپی خخه
په شریک پور کنیتی دخبلی حصی
په اندازه گفیل واخلى یا پور روپی
دھفه حصه په بل چا حواله کی، نو
کومه اندازه پیسی چه گفیل یسا
حواله در کې شوی خخه اخلى په
مغی کنیتی نور شریکان هم شریک
دی.

ماده ۸۶۶

که يوه شریک دخبلی حصی په
اندازه دبور روپی خخه یوشی په

قابض حصة خود شناخته میشود.
سایر شرکاء نمیتوانند به اندازه
حصص خود، خویش را شریک
مستا جر بدانند و یا به مدیون
مراجعة نمایند.

-۸۶۷ ماده

هرگاه یکی از شرکاء در دین
مشترک حصة خود را به مدیون هبته
و یا از آن ابراء دهد، هبته و ابراء
مذکور صحت داشته، در مقابل
سایر شرکاء ضا من شناخته نمی
شود.

-۸۶۸ ماده

هرگاه مدیون وفات نماید و
متروکه کمتر از دیون او باشد،
تمام شرکاء بقدر حصص خود در
متروکه سهمیم میباشند.

-۸۶۹ ماده

هرگاه دین مشترک مال مورونه
باشد، هیچ یک از شرکاء نمیتواند
حصة شریک خود را بدون اذن اول
مؤجل نماید، اما تنها حصة خود
رامؤجل نموده می تواند.

-۸۷۰ ماده

اگر دین مشترک بزر اسا می
عقد قرض مستحق الا داء باشد،
هیچ یک از شرکاء به تنها بی بدون
موافقه سایر شرکاء نمیتواند،
دین را مؤجل سازد.

اجاره و اخلى، دخبلی حصی قبض
کوونکی گنبل کپری . نور شریکان
کولی شی چه دخبلو حصو به اندازه
هفه ضامن کی او یائی دبور و پری
شخه و غواصی .

-۸۷۷

که یو شریک په شریک پور کنسی
خپله حصه پور و پری ته هبته کی او یا
دهفه شخه ورته ابراء و کی نودهفه
هبته او ابراء دواره صحیح دی،
دنورو شریکانو دحصو ضامن نه
گنبل کپری .

-۸۶۸ ماده

که پور و پری مر شو او متروکه
دهفه دبورونو شخه کمه وه تمول
شریکان دخبلو حصو به اندازه په
هفه کنسی شریک دی .

-۸۶۹ ماده

که شریک پور میراثی مال وو،
هیچ شریک نه شی کولی دخبل
شریک حصه بی دهفه داجازی شخه
مؤجله کی، یواخی کولی شی چه
خپله حصه مؤجله کی .

-۸۷۰ ماده

که شریک پور دقرض په عقدو
واجب وو، نو هیچ شریک نه شی
کولی چه په یواخی خان هفه مؤجل
کی بلکه په تاجیل کنسی دتولسو
موافقه شرط ده .

ماده ۸۷۱

شرکاء میتوانند موافقه نمایند که هریک آنها حق دارند حصه دین خود را از مدیون قبض نمایند ، بنون اینکه سایر شرکاء به او حق مراجعت را داشته باشند . این موافقه حکم تقسیم دین را دارد . و حصه هریک از شرکاء بدون مشارکت به خود او اختصاص دارد .

ماده ۸۷۲

هرگاه دین مورد مطالبه غیر مشترک باشد، هریک از دائنين می تواند به تنها بین حصه خود را از مدیون بدست آرد . سایر دائنين در دین قبض شده حق اشتراک ندارند.

قسمت دوم

تضامن

بحث اول - احکام عمومی

ماده ۸۷۳

تضامن بین دائنين و مدیو نیسن بدون اتفاق طرفین یا نص قانون موجود شده نمیتواند .

بحث دوم - تضامن دائنين

ماده ۸۷۴

(۱) دائنين به اساس تضامن من توانند بصورت دسته جمعی

ماده ۸۷۱

په شریک پور کتبی شریکان کولی شی په دی موافقه و کی چه هر یو حق لری چه دبوروی خخه دخبل پور حصه قبض کی بی له دی چه نور شریکان ور باندی دمراجعی حق ولری . دا موافقه دبور تقسیم حکم لری نو دهر شریک حصه بی دنور دشراکت خخه پخپله دهنه پوری اختصاص لری .

مهذہ ۸۷۲

که دبور وری خخه دغوبنتنی ور پورو نه شریک نه وو، هربور ور گوونکی کولی شی په خانگری توگه خیل پور تر لاسه کی، سور پور ور گوونکی ددی حق نه لری چه په قبض شوی پور کتبی ورسه شریک شی .

دوهم قسمت

تضامن

لمپی بحث - عمومی حکمونه

ماده ۸۷۳

تضامن دبور ور گوونکو او پور ورو تر منځ بی ددواپو خواود موافقی یا قانو نی نص خخه نه شی موجودیدلی .

ماده ۸۷۴

(۱) پور ور گوونکی دتضامن په اساس کولی شی چه تول یو خای

یا انفرادی تما می دین را از مدیون
مطلوبه نمایند .

(۲) مدیون میتواند در صورت
مطلوبه تادیه دین از طرف یکی از
دانشین متضا من بطرق دفا عی
تمسک نماید که مربوط به دانشین
دیگر باشد ، مدیون میتواند بطرق
دفع خاصیکه مربوط شخص طلب
کننده یا حصة متعلق به وی وینا
طرق دفا عی که مشترک بین تمامی
دانشین باشد ، تمسک نماید .

ماده ۸۷۵

مدیون میتواند تما می دین را
بیکی از دانشین متضا من بپردازد ،
مگر اینکه یکی از دانشین توسط
اخطر قبلى او را منع کرده باشد .

ماده ۸۷۶

(۱) هر گاه برائت ذمه مد یون
در برابر یکی از دانشین متضا من
به سببی غیر از تادیه دین حاصل
گردد ، در برابر متباقی دانشین بری
الذمه شناخته نمیشود . مگر اینکه
بقدر حصة دانشینی باشد که مدیون
در برابر آن برائت حاصل نموده .

یا په خانگکوی توگه دبوروپی خخه
تول پور وغواړی .

(۲) که دبور وپه خخه دیسوه
متضامن پور ورکوونکی له خوا پور
وغوبنتل شی نونه شی کولی پهدی
پور ورکوونکی به هفی دفاعی لارو
تمسک وکی چه دنورو پورور کوونکو
پوری مربوطی وی . پوروپه کولی
شی دخاصلی دفاع له لاری چه پخپله
دبور غوښتونکی متضامن پسور
ور کوونکی پوری خاصل وی یاده هه
دحصی پوری تعلق لری یا ددادسی
دفاع به لاروچه دهولو پورور کوونکو
ترمنځ شریکی وی ، تمسک وکی .

ماده ۸۷۵

پور وپه کولی شی چه تول پور
یوه متضامن پور ور کوونکی ته
ورکی ، مگر به هفه صورت کښی چه
بل پور ورکوونکی دمختکنی خبرتیا
به وسیله هفه منع کړی وی .

ماده ۸۷۶

(۱) که دبوروپی ذنمی برائت
دیوه متضامن پور ورکوونکی په
مقابل کښی بې دبور ور کو لوشخه
په بل سبب ، حاصله شی دنوروپور
ورکوونکو په مقابل کښی نه بری
الذمه کېږي . مگر دهه پورور کوونکی
دحصی به اندازی چه پوروپی دهه
په مقابل کښی بری الذمه شوی دی .

(۲) هر ګاه یکي از دائنيين متضا من عملی را مرتكب شود که به اسناس آن به داين ضرري وارد آيد، اين عمل در حصه سايسر دائنيين نافذ شمرده نميشود.

ماده ۸۷۷

هر آنچه را که یکي از دائنيين متضا من از مدیون ن در مقابل دین اخذ نماید، همه دائنيين در آن حق مساوی دارند . مگر آنکه موافقت دائنيين ويا نص قانو ن به خلاف آن حکم نماید .

مبخت سوم - تضا من مدیو نیں

ماده ۸۷۸

(۱) هر ګاه تضامن بین مدیو نین باشد، داين میتو ند کل دین را از تمام مدیو نین یا از هر يك آنها کخواسته باشد ، مطالبه نماید . مطالبه دین از يکي، مانع مطالبه از سایر مدیونین نمیگردد .

(۲) مدیونیکه داين از او مطالبه دين نمینماید ، نمیتو ند به وسائل دفاع خاصیکه به مدیو ن دیگر تعلق دارد تمسل نماید . مگر به قدر حصه خود او مشرو ط بر اينکه حصه دین خود را بوجه ازوجوه پرداخته باشد. مدیو ن میتو ند به

(۲) که یو متضامن پور دور کوونکي دداسي کار ارتکاب کوونکي شو چه دھفي په اثر نورو پورور کوونکو ته ضرر رسیده، نو داکار دھفو ی په باره کښي نافذ نه ګنل کېږي.

ماده ۸۷۷

کوم شی چه یې دمتضامنو پور ور کوونکو خخه یو دبور په مقابل کښي اخلي، دتولو پور ور کوونکو حق ګنل کېږي ، مگر دا چه دبور ور کوونکو موافقه یا دقانون حکم دھفي په خلاف وي .

دوهم مبحث - دپور مونکو تضامن

ماده ۸۷۸

(۱) که تضامن دبور وړو ترمنځ وو، نو پور ور کوونکي کولي شی تول پور دتولو خخه یا دھريو خخه یې چه زړه وي وغواړي ، دیوه متضامن پور وړي خخه دبور غوبښته دنورو متضامنو پور وړو خخه دپور دغوبښته مانع نه ګرځي .

(۲) دکوم پور وړي خخه چه پور ور کوونکي پور غواړي ، نه شس کولي چه ددفاع په هفه خاصسو وسیلو چه دبل پور وړي پوري تعلق لري تمسل وکي مگر دغښې حصي په اندازه او په دی شرط چه خبل پور یې په یو قسم داقسامو ادا کړي وي . پور وړي کولي شی چه ددفاع

وسایل دفاع خاص که به خود او تعلق دارد و یا به وسایل دفاع مشترک بین تمام مدیو نین تمیک نماید.

ماده ۸۷۹

هر گاه یکی از مدیو نین متضامن کل دین را عیناً یا عوضاً یا از طریق حواله اداء نماید، خود او و سایر مدیونین بری النمه شناخته میشود.

ماده ۸۸۰

تجددید دین بین داین و یکی از مدیونین متضامن من موجب برائت ذمہ سایر مدیونین میگردد، مگر اینکه دائن حق مطالبه خودرا در برابر آنها حفظ کرده باشد.

ماده ۸۸۱

مدیون متضامن نمیتواند به اساس مجرایی که بین دائن و مدیونین متضامن من دیگر صورت گرفته، تمیک نماید. مگر به اندازه حصة همان مدیون.

ماده ۸۸۲

در صورت اتحاد ذمہ داین با یکی از مدیونین متضامن دین از ذمہ سایر مدیونین ساقط نمی شود.

په خاصو وسیلو سره چه پخپله دهنه پوری تعلق لری یا دهولو پور و پو ترمنځ شریکه وی تمیک وکی.

ماده ۸۷۹

که گوم متضامن پور و پی تو ل پور دعین، عوض یا دحوالی دلاری ادا کی، پخپله همه وهم نسود پور پوری بری الذمه کیبری.

ماده ۸۸۰

دبور نوی کيدل دبور ورکونکی او دیوه متضامن پور و پی ترمنځ، دهولو پور و پو دذمی دبرائت موجب گرخی، مگر داچه پور ورکونکی دهنوی په مقابل کښی دغوبښتنی حق ساتلى وی.

ماده ۸۸۱

متضامن پور و پی نه شی کولی په هفسی مجرائی با نهادی تمیک وکی چه دبور ورکونکی او یوبل متضامن پور و پی ترمنځ واقع کیبری مگر ددی وروستنی ذکر شوی پور و پی دھنسی په اندازی.

ماده ۸۸۲

که دبور ورکونکی ذمہ دیوه متضامن پور و پی سره یو خای شوه، پور دنورو متضامن پور و پو دذمی نه ساقطینی مگر دهنه پور و پی

مگر بقدر حصة مدیونیکه ذمه وی با
داین متعدد ګردیده است .

ماده ۸۸۳

هر ګاه دائن بیکی از مدیونیسن
متضامن ابراء دهد، دین از ذمه
او ساقط شده ، سایر مدیو نیسن
بری الذمه شناخته نمیشو نه، مگر
اینکه دائن به صراحت از برا ثبت
ذمه آنها تذکر داده باشد . درین
صورت دائن میتوانند تنها مقدار
متباقي دین را بعد از وضع حصة
مبیری الیه از سایر مدیونین ، مطالبه
نماید.

ماده ۸۸۴

هر ګاه دائن به یکی از مدیونین
متضامن از تضا من ابراء دهد ،
حق دارد کل دین را از سایر
مدیونین مطالبه نماید، مگر اینکه به
خلاف آن موافقه صورت ګرفته
باشد.

ماده ۸۸۵

(۱) در جمیع حالاتیکه یکی از
مدیونین متضامن ، از طرف دائن
برائت از دین یا از تضا من حاصل
نماید و مدیون دیگر مفلس ګردد،
سایر مدیونین میتوانند هنگا مادای

دحصی په اندازی چه ذمه یعنی دبور
ورکونکی سره یو خای شوی ده .

ماده ۸۸۳

که پور ور کونکی یوه متضامن
پور و پری ته ابراء وکی پور دھفه
ذمی خخه سلاقطیری، نورپوروپه بری
الذمه نه ګنبل کېږی مگر په هغه
صورت کېښی چه پور ورکونکی په
صریحه توګه دھفوی ذمی دبرانت
یادونه کړی وی، یه لمرنی صورت
کېښی پور ور کونکی کولی شی پاتی
اندازه پور دھفه چا دحصی وضع
کېدو وروسته چه یعنی ورته ابراء
کړیده دنوزو متضامن پورپو خخه
غوبنتلی شی .

ماده ۸۸۴

که پور ورکونکی یوه متضامن
پورپو ته دتضامن خخه ابراء وکړه ،
کولی شی چه نورو متضامن پورپو
خخه دټول پور غوبنتنه وکی، مگر
دا چه دھفی په خلاف موافقه شوی
وی .

ماده ۸۸۵

(۱) په تولو هفو حالونو کېښی چه
پور ورکونکی یوه متضامن پورپو
ته ابراء کوي عام له دی چه ابراء
دبور یا دتضامن خخه وی ، نور
متضامن پورپو داقتضاء په وخت کی
دادی قانون (۸۹۲) مادی دھکسم

دین به تناسب دینیکه از حسه مدیون مفلس به مدیون مبری له میرسد، مطابق حکم ماده (۸۹۲) این قانون، به وی مراجعت نمایند.

(۲) در حالتیکه دائین مدیون مبری
الیه را از هرگونه مسؤولیت دین
آزاد ساخته باشد، حسه دین
مدیون مفلس بر خود دائن تحمیل
می شود .

ماده ۸۸۶

(۱) هرگاه دین در مورد یکی از مدیونین متضا من زیر مورد زمان آید، سایر مدیونین نمی توانند از آن استفاده کنند . مگر بقدر حسه مدیون مذکور .

(۲) هر گامه روزمان در مو رد یکی از مدیون نین متضا من منقطع و یا نفاذ آن متوقف گردد ، دائن نمی توانند در برابر سایر مدیونین به آن تمیسک نمایند .

ماده ۸۸۷

(۱) مدیون متضا من در اجرای تعهدات خود صرف از عمل خود مسؤولیت دارد . هرگاه داین بیکسی از مدیونین متضا من اخطار دهد ، این امر برعایت مدیونین قالیسری

سره سه کولی شی کومه اندازه پور چه دمفلس متضامن به پور دھنسی خنخه، ابراء کرده شوی متضامن پور و پری ته رسپیری ، و رته رجوع وکی .

(۲) که پور ورگونکی ، ابراء کرده شوی متضامن پور و پری دبور دهر قسم مسؤولیت خنخه آزاد کری وی نو دمفلس پور و پری دبور حسه پخبله په پور ورگونکی تحمیلیزی .

ماده ۸۸۷

(۱) که پور دیوه متضامن پور و پری په باره کبنی دزمانی تیریدو دحکم لاندی راغی نور پور و پری نه شی کولی چه دھنسی خنخه استفاده وکی مگر ذکر شوی پور و پری دھنسی په اندازی .

(۲) که دزمانی تیریدل دیوه متضامن پور و پری په باره کبنی قطع یا نافذیدل بی متوقف شی، پور ورگونکی نه شی کولی دنورو پور و پو په مقابل کبنی ور باندی تمیسک وکی .

ماده ۸۸۷

متضامن پور و پری دالتزا مونو په تنفیذ کبنی یواخی دخبل فعمل مسؤول دی . که پور ورگونکی یوه متضامن پور و پری ته خبرتیا ورگی . داخبر تیا په نورو متضامن پور و پری

ندارد. مګر اینکه موافقه طور
دیکړی صورت گرفته باشد.

(۲) درصورت که اخطاراً ز
جانب یکی از مدیونین متفاوت
بدائن صورت گرفته باشد، سایر
مدیونین ازان مستفید شده می
توانند.

ماده ۸۸۸

(۱) هر گاه دائن یا یکی از
مدیونین متفاوت من در موضوع دین
طوری مصالحه نماید که این امر
متفضمن ابراء از دین باشد یا اینکه
برائت ذمه مدیون را از دین به
نحوی از انطا افراوه کند، سایر
مدیونین ازان مستفید می گردند.

(۲) اگر مصالحه داین یا یکی از
مدیونین متفضاً من، افزون نیست در
وچایب قبلی و یا سبب بوجود آوردن
وچایب جدید گردد، این گونه
مصالحه بر سایر مدیونین تائیز
ندارد، مګر اینکه با آن موافقه گردد
باشند.

ماده ۸۸۹

(۱) هر گاه یکی از مدیو نیسن
متفضمن به دین اقرار نماید، اقرار او
در مورد سایر مدیونین اعتبار
ندارد.

(۲) هر گاه یکی از مدیو نیسن
متفضاً من از سو گند نکول نماید و
یابه اثر تو جیه آن دا ٹن سو گند

تائیزنه لري مګر داچه موافقه بل
دول شوي وي.

(۲) او که خبرتیا دیوه متضامن
پور و پی له خوا پور ورکونکی ته
ورکول شوي وي نور پور و پی له دی
خبرتیا شخه ګنه اخستنی شی.

ماده ۸۸۸

(۱) که پور ورکونکی دیوه متضامن
پور و پی سره صلحه وکی، او
صلحه دبور خخه دابراء متضمنه وي
یا داچه دبور و پی دنهن برائت په یو
قسم داقسامو افاده کسی تو ددی
صلحی خخه نور پور و پی ګټه
اخستنی شی.

(۲) که داصلحه دبور و پی
په ذمه دالتزام متضمنه وه یا دهه
التزام دزیاتیدو متضمنه وه چه
هفوی ورباندی ملزمدی، نوداصلحه
دنورو پور و پی په حق کښی نه
نافذېنی، مګر که نور پور و پی بی
قیوله کی.

ماده ۸۸۹

(۱) که دمتفضمنو پور و پی خخه
یوبه پور اقرار وکی، دا اقرار په
نورو پور و پی دتطبیق و پنه دی.

(۲) که دمتفضاً منو پور و پی خخه
یوه دقسم خورلو خخه انکار وکه او
یا دهه له خوا پور ورکونکی ته
قسم متوجه شو او سو گند بی وکه،

یاد نماید، سایر مدیونیت از آن متضرر ننمی‌گردند.

(۳) هر گاه دانش به سو گند
یکی از مدیونین مقتضا من اکتفاء
نماید، سایر مدیونین از آن مستفید
می گردند.

-۸۹۰

(۱) هرگاه علیه یکی از مدیو نین
متضا من بنابر سبب خاص حکمی
صادر گردد، این حکم در مورد
سایر مدیو نین مورد تمسیک قرار
گرفته نمیتواند.

(۲) اگر بمقادار یکی از مدیو نین متضا من حکمی صادر گردد، مسایر مدیو نین ازان مستفید میگردند، مگر اینکه حکم متکی به سبب خا صنی مر بوطبه مدیو نینکه به مقادار او صادر شده باشد.

-۱۹۱ مکالمه

(۱) هر گاه یکی از مد یو نین
متضا هن تما می دین راهبری دازد ،
بالای سایر مدیو نین به اندازه
حصه خود آنها رجوع گردیده میتواند .
واگر مدیو ن اصلی شخص دیگری
بود و بعض او دین را پرداخت ،
درین صورت به تما می دین بالا
مدیو ن اصلی ، بعیث دلائی رجوع
گرده می تواند .

نودا نورو پور وپو ته ضرر نه
رسوی .

(۳) که پورور کوونکی دمتضامن تو
پور وونکو خخه یوه ته دقشم په
توجیه کولو اکتفاء وکره او هفه
سوگند وکه نو نورپوره وپی ورخخه
گته اختستی شی .

۱۹۰

(۱) که په یو خاص سبب دمتضامنو پوره وونکو خنځه په یو هكم صادر شونو دا هكم دنورو پور وړو باندې دتمسک ور نه شم. کیدای .

(۲) که حکم دیووه به گتهه صادر شو په دی صورت کښی نسوز
متضامن پور و پری و رخخه گتهه اخستی
شی، متر په هفه صورت کښی چه
حکم په داسی سبب بنایو چه دهه
پور و پری پوری چه حکم بی په گتهه
صادر شوی، خاص وی .

Page -191

(۱) که دمتضامن پوره وونکو خخه یو، ټول پور اداء کی نو گولی شی نورو پور ورو ته دھفو ی دھصی په اندازی رجوع وکی. که داصلی پوروپری په خای بل چا پور ادالکه، په دی صورت کښی ذکر شوی شخص کولی شی په اصلی پوروپری دبور ور کوونکی په حیث رجوع وکی.

(۲) در صورتیکه یکی از مدیونین متضمن من دین را بپردازد، دین در بین تمام مدیو نین متضمن به حصص مساوی تقسیم می شود، مگر اینکه موافقه یانص قانو ن طور دیگری باشد.

ماده ۸۹۲

هر گاه یکی از مدیو نین متضمن مفلس گردد، مدیو نیکه دین را ادائعنده و سایر مدیو نین که توان پرداخت دین را دارند، هر یک بقدر حصة خود تا دیه دین مدیو ن مفلس را متحمل می گردند.

ماده ۸۹۳

هر گاه در بین مدیونین متضمن تنها یک شخص ذی نفع در دین شناخته شود، همین شخص در برابر سایر مدیو نین مکلف به ادائی دین می باشد.

ماده ۸۹۴

وجیبه در حالات آتی قابل انقسام نیست:

- ۱- در حالتیکه موضوع وجیبه طبیعتاً قابل انقسام نباشد.
- ۲- در حالتیکه از منظور ویانیت متua قدین واضح شود که تنفیذ وجیبه قابل انقسام نیست.

(۲) که دمتضامن پوره وونکو خخه یوه پور ادا که دتولو متضامن پور ورو، ترمنځ به مساوی حصو تقسیمیزی مگر دا چه موافقه یا دقانون حکم دهی په خلاف وي.

ماده ۸۹۳

که دمتضامن پوره وونکو خخه یوه مفلس شی، نو همه پور پوری چه پور یی اداء کړی او هم نور پور پوری چه دبور دور کولو قدرت لري، هر یو به دخبلی حصی په اندازی دمفلس پور ورو پور ادا کړي.

ماده ۸۹۴

که دمتضا منو پور ور کوونکو خخه یواخی یو په پور کښی دګټی خازنده وو، نو یواخی همه دنورو پوره وونکو په مقابل کښی دبور په ادا کړو لو مکلف دي.

ماده ۸۹۵

په راتلونکو حالونو کښی تنهد دتقسیمو لو ورنه دي:

- په همه حالت کښی چه دتمهد موضوع پغېل طبیعت کښی تقسیم نه قبلوی.
- په همه حالت کښی چه دعقد ددواپو خواوو دغرض او نیت خخه واضحه شی چه دتمهد تنفیذ دتقسیمولو ورنه دي.

ماده ۸۹۵

(۱) هرگاه در وجیبه غیر قابل انقسام مدیونین متعدد باشد، هر یک از آنها به اینجا تام تعهد مکلف شناخته میشود.

(۲) مدیونیکه دین را تاید نماید، میتواند بر سایر مدیونین به قدر حصة آنها رجوع نماید. مگر اینکه از اوضاع و شرایط عکس آن ظاهر گردد.

ماده ۸۹۶

(۱) هر گاه در وجیبه غیر قابل انقسام، دائینین و یا ورثه دائن متعدد باشند، هریک از دائینین و یا ورثه میتواند از مدیون اینجا تام مدیونی را مطالبه نماید. ذر صورت اختراض یکی از دائینین یا ورثه بر آن، مدیون مکلف است تعهد رابتام دائینین یار و رئه پردازد و یا دین موضوع تعهد را به امانت بگذارد.

(۲) دائینین میتوانند بر دانیکه تمام حق را بدست آورده به اندازه حصه خویش مرا جمعه نمایند.

ماده ۸۹۵

(۱) که په داسی تعهد کی چه تقسیمولو ورنه وی، پور و پری متعدد وی، هریو دلول تعهد به ادا کولو مکلف گهله کیبری.

(۲) کوم پور و پری چه پور اداء کی، کولی شی چه په نورو پور و پرو دھفوی حصو په اندازه رجوع وکی، مگر داچه دحالونو خخه دھفی عکس معلومه شنی.

ماده ۸۹۶

(۱) که په داسی تعهد کی چه تقسیمولو ورنه وی، پورورکونکی یا دبور ور کونکی وارثان متعدد وی، نو هر پور ور کونکی یا هریو وارت کولی شی چه دبوروپری خخه دلول تعهد دبوره کولو غوبنتنه وکی، که کوم یوبور ورکونکی یا وارت په دی اختراض وکه، نو پور و پری تولو پور ورکونکی ته یو خای دالتزام په ادا کولویادالتزام موضوع په ودیعت اینسودلو مکلف دی.

(۲) کوم پور ورکونکی چه تول حق تراسه کپری پرهفه به نورپور ور کونکی دخلو حصو په اندازه رجوع کوی.

<p>فصل هفتم</p> <p>وفاء دین</p> <p>قسمت اول - طرق اداء</p> <p>ماده ۸۹۷</p> <p>اداء دین ، به تادیه نقدی ، مجرایی ابراء ، حواله و تجدید صورت می کیرد.</p> <p>قسمت دوم</p> <p>طرفین و فا</p> <p>ماده ۸۹۸ - ۸۹۸</p> <p>(۱) دین از طرف مدیون یانایب او و یا شخصیکه تا دیده دین به مصلحت او باشد ، با درنظر گرفتن احکام ماده (۸۱۹) این قانون تادیه شده میتواند .</p> <p>(۲) همچنان بار عایت فقره فوق ادائی دین ، از طرف شخص غیر که ادائی دین به مصلحت او نباشد ، به امر مدیون و یا بسون امر او صحیح است . چنانچه دائنه میتواند ادائی دین را از شخص غیر در صورت اعتراض مدیون وابلاغ این اعتراض به مدیون رد نماید .</p>	<p>اووم فصل</p> <p>دبور ادا کول</p> <p>لهم قسمت - داده کولو طریقه</p> <p>ماده ۸۹۷</p> <p>دبور ادا کول دعفی په ور کولو په نقدی ، مجرای کولو ، ابراء ، حواله ور کولو او یا دنوی کولو په توگه ، صورت مومی .</p> <p>دوهش قسمت</p> <p>دبور ادا کولو دواوه خواوی</p> <p>ماده ۸۹۸</p> <p>(۱) پور دبور و پی یا دهفه دنائب یا دهفه چا له خوا چه دبور ور کول دهفه په گتهوی ، ددی قانون (۸۱۹) مادی حکمونو په نظر کنیسی نیولو سره ، ور کول کیدای شی .</p> <p>(۲) همانگه دبورتني فقری په مراعت کولو سره ، دبور ادا کول دبل چا له خوا چه دبور ادا کول دهفه په گته نه وی دبور و پی په امر یا دهفه دامر په غیر صحیح دی . که پورویی دبل چا له خوا دبور په ادا کول اعتراض وکه او پسورد ور کونکی یی په دی اعتراض خبر که نو پور ور کونکی کولی شی چه دبل چا ادا کول ونه منی .</p>
--	---

ماده ۸۹۹

(۱) شخص غير در صور تيکه بتاديه دين اقدام نماید، ميتواند بقدر آنچه تاديه کرده است، به مدیون مراجعيه کند.

(۲) باو جود آن مدیو نیکه ايفاع دین بدون اراده او صور ت گرفته، ميتواند از رجوع شخصيکه دين را کلاو يا قسماً پرداخته است، امتناع و رزد. بشر طيکه ثابت نماید که از اعتراض او فايده اي مرتب است.

ماده ۹۰۰

در صور تيکه صغير مميز ويا محصور عليه، دين خودرا بپردازد، تاديه او صحيح بوده و بری الله مه شناخته ميشود.

ماده ۹۰۱

مدیون نميتواند در مرض موت، دين يكی از داثنين را در صور تيکه به ضرر ساير داثنين بانجا مه، بپردازد.

ماده ۹۰۲

براي صحت تاديه دين، لازم است که اداء کننده مالك شئ تاديه شده بوده و اهلیت تصرف را در آن

ماده ۸۹۹

(۱) که بل چا دبور وپي پس خاي پور اداء که نو کولي شئ دفعه خه به اندازه چه پور ورکونکى ته يي زر کپري دی، دبور وپي خخه يي وغواري.

(۲) سره ددي هفه پور وپي چه پوري بي دفعه دارادي خخه ورکول شوي دی، کولي شئ. دفعه چا درجوع خخه چه پور يي تول ياخينى ادا کپري دی، خان وژ غوري، خوبه دی شرط چه ثابته کي چه دبور يه ادا کولو باندي، اعتراض کولو كبنبي دده کومه گنه شته دی.

ماده ۹۰۰

که پور وپي مميز صغير و يا حجر کپري شوي وو او خبل پوري اداء کپر و دبور ورکول يي صحيح دی او بري الذمه گنل كېرى.

ماده ۹۰۱

که پوروپي دمرگ به مرفس پروت وو او ديوه پور ورکونکى پور يي اداکه او نورو پوروپوكونکو ته ددي پور ورکول خخه ضرر ورسيد، دفعه دا گار جواز نه لري.

ماده ۹۰۲

دبور دور کولو دصحت دپاره شرط ده چه دبور ادا کونکى دفعه شئ مالك وی چه پوري اداء کوي

داشته باشد . اگر شی پرداخته شده از طرف غیر به استحقاق برده شود و یا بعد از تلف پد لآن اخذ شود، دائن می تواند دین خود را از مدیون مطالبه نماید .

ماده ۹۰۳

هر گاه غیر مدیون به تادیه دین بپردازد، در احوال آتی قایمقام دانیکه دین خود را حاصل نموده، شناخته می شود :

۱- در حالیکه با مدیون مشترکاً و یا از جانب او و به تادیه دین مکلف باشد .

۲- در حالیکه تادیه کننده دائن بوده ، دین دایینی را بپردازد که تا مین عینی داشته باز دائن مذکور مقدم باشد ، گرچه تادیه کننده تامین نداشته باشد .

۳- در حالیکه شخص عقاری را خریطه ری نماید که تحت تضمین حقوق دانشین بوده ، ثمن عقار مذکور جهت تادیه دیگر شان پرداخته شده باشد .

۴- در حالیکه تادیه کننده بحکم صریع قانون قایمقام شناخته شود .

او په هفی کبی دتصرف کولسو اهلیت ولری . که ورکول شوی شی دبل چا له خوا په استحقاق ویوبل شی یا دهنی دهلاکیدو وروسته دهفی بدل واختتل شی ، نو پور ورکونکی کولی شی چه خبل پور دبور روپی خخه واخای .

ماده ۹۰۳

که بل خوک دبور ویری بوز اداء کن نو په لاندنیو حالونو کبی دبور ور کونکی قایم مقام گنل کیزی :

۱- که چیرته اداء کونکی دبور ویری سره یو خای او یا دهله خوا دبور په ورکولو مکلف وی .

۲- په هفه حالت کبی چه دبور اداء کونکی ، پور ور کونکی وی او دداسی پور ور کونکی پورورکی چه عینی تا مین ولری او دهنی په نسبت دوراندی والی حق ولری که خه هم دبور اداء کونکی تا مین وندری .

۳- که خوک داسی عقار واخای چه دبور ورکونکو دحقوقو دتفمیسن لاندی وی او د ذکر شوی عقار لمن بی هفوی ته ورکری وی .

۴- په هفه حالت کبی چه دبور اداء کونکی دقانون په صریع حکم قایم مقام پیژنل شوی وی .

ماده ۹۰۴

دانينيکه دين خود را از غير مديون حاصل نموده ، ميتوانند به موافقه طرفين، شخص مذكور را قائم مقام خود قرار دهد . گر چه مديون به اين موافقه رضايت نه داشته باشد . موافقه ازو قت تاديء مؤخر شده نميتواند.

ماده ۹۰۵

هر گاه مديون بمقصد اداي دين از شخص ثالث قرض گيرد ، مى تواند قرض دهنده را قايمقام دانينيکه حق او را بر داخته است ، قرار دهد .

گر چه دائن مذكور به آن رشایت نداشته باشد ، مشروط بر اينكه در عقد قرض تذکر داده شود که مال قرض گرفته شده بپرداخت دين اختصاص دارد و در رسيد دين تصریح شود که اداي دين از همین مال صورت گرفته است .

ماده ۹۰۶

شخصيکه به حكم قانون ويا موافقت قايم مقام دائن ميشود ، حقوق دائن با تمام خصوصيات ، توابع ، تامينات و مدافعاً تيکه به آن مرتب مى گرد ، به اتعلق

ماده ۹۰۴

کوم پور ور گوونکي چه دخبل پور و پري به غير دبل چا خخه پور حاصل گري نو گولي شب چه دذگر شوي غير به موافقه هفه خبل قايم مقام کي ، که خهم پور و پري به دى موافقه راضي نه وي ، باید چه داموافقه داداکولو دوخته ورو سته نه شئ گيداي .

ماده ۹۰۵

که پور و پري دبور داداء گو لوپه مقصد دبل چا خخه قرض و اخلسي ، گولي شئ چه قرض ور گو و نكسي دهقه چا قايم مقام کي چمد همه پوري ور گري دى ، که خه هم ذكرشوي پور ور گوونکي ور باندي موافقه ونه لري خو به دى شرط چه دقرض به عقد کبني ددى خبرى يادونه وشى چه کوم مال قرض اخيستل شوي دى دبور داداء گولو دباره تحصيصن شوي دى او دبور به رسيد کبني په چاگه شئ چه دبور ور گول دهمدي قرض شوي مال خخه صورت موندل .

ماده ۹۰۶

که خوك دقانون به حكم يا په موافقى دبور ور گو و نكى قايم مقام گرخى دبور ور گوونکي ټول حقوق او ددى حقوقو ټول خصوصيات ، توابع ، تامينات او اداء گول چه پري مرتب گيزى ، دهقه پوري تعلق نيسى ،

می گیرد . این شخص تنها به اندازه مالیکه به دائن پرداخته ، قایم مقام او شناخته می شود .

ماده -۹۰۷

(۱) هرگاه غیر مديون قسمتی از دين را پردازد و در آن قسمت قایم مقام دائن گردد، اين امر دائن را متضرر نساخته و در مطا لبه قسمت متباقی دين به غير مديون، مقدم شناخته ميشود . مگر اينکه بخلاف آن موافقه صورت گرفته باشد .

(۲) هرگاه شخص ديگري در برداخت قسمت باقی مانده دين قایم مقام دائن گردد، هر يك در تقسيم دين به تناسب حصه خود به مديون مراجعيه نموده ميتواند .

ماده -۹۰۸

دين اساساً بدمائين ياو كيل ۱ و برداخته ميشود . اگر دائن محجور باشد، دين به ولی وصي و ياقيم او که صلاحيت قبض دين را داشته

نو ذكر شوي شخص يواخي دهفي مال په اندازى چه پور ور گوونکى ته يي ور گري دى دهفه قایم مقام گيري .

ماده -۹۰۷

(۱) که بل خوک دپور و پري يوه برخه پور ور گري او په هفي گنبسي دپور ور گوونکى قایم مقام شى، پور ور گوونکى ددى اداء گولو خخه نه متضرر گيري نود خپلي پاتي بر خي دپور په اختسلو گنبسي دهفه چا خخه وزاندي حق لري چهد پور يوه حصه يي اداء گري ده ، مگر دا چه موافقه ددى به خلاف وي .

(۲) که دپور ور گوونکى پا تسى برخه پور دبل چا دخوا ور گولشو او هفه هم دپور ور گوونکى قایم مقام شو، هريوه دپور په تقسيمو لو گبني دخپلي حصي په تناسب پور و پري ته مراجعيه گولاي شى .

ماده -۹۰۸

پور اساساً پور ور گوونکى يا دهفه وکيل ته ور گول گيري که پور ور گوونکى محجو روی ، نو پور به دهفه ولی، وصي ياقيم ته چه دقبضولو صلاحيت ولري، ور گول گيري .

باشد ، پرداخته میشود. اگر دین به دائن محجور پرداخته شود ، اعتبار نداشته مدیون از دین بری النمه شناخته نمیشود ، در صورت هلاک و ضایع ساختن آن ولی وصی و قیم میتوانند دین را مطالبه نمایند.

ماده ۹۰۹

هرگاه دین به غیر داین یا غیر وکیل او پرداخته شود ، مدیون بری النمه شناخته نمی شود . مگر اینکه دائن پرداخت دین را تائید نماید و یا دین بیاحسن نیت به شخصی پرداخته شده باشد که در ظا هر حال مستحق آن شناخته شود .

ماده ۹۱۰

(۱) هرگاه داین بعد از عرضه صحیح دین ، از قبول آن امتناع ورزد یا از اجرای اعمالیکه بدون آن تأدیه صورت گرفته نتواند ، اباء آورد و یا به مدیون ابلاغ نماید که به هبچ صورت آماده قبول دین نیست ، مدیون میتواند بمقبول دین در خلال میعاد معین به داین ، رسمآ اختصار بدهد .

که پور ، محجور پور ورکوونکی ته ورکول شو ، اعتبار نلری او پور و پری دبورخخه نه بری النمه کیزی . دهلاک او ضایع کولو به صورت کنی دهله ولی ، وصی او قیم کولای شی چه پور وغواری .

ماده ۹۱۰

که پور دبور ورکوونکی یادهفه دوکیل خخه غیر بل چاته ور کول شو ، پوروپری بری النمه نه گنبل کیزی مگر په هفه صورت کنی چه پور ورکوونکی دبور داداء کول تائید کی یاپور په بنه نیت سره داسی شخص ته ور کول شوی وی چه په ظاهر حال کنی دهی مستحق وی .

ماده ۹۱۰

(۱) که پور ور کوونکی ته پور به صحیحی توگه عرضه شو ۱ و دهی قبلول یی رد کول اویا یی هفه کارونه ردکول چند پور اداءکون بیلههفی نه ترسره کیزی یا یی پوره پری ته خبر ورکه چه په هیخ صورت به دبور اداء کول قبول نه کی ، پوروپری کولی شی چند تاکلی مدي په او بدو کنی دبور په قبلولو پور ور کوونکی ته رسمي اختصار ورکی .

- (۲) از اخطار مدیون به دائن نتایج حقوقی ذیل نشات مینماید :
- ۱- انتقال مسؤولیت هلاک و ضیاع دین، از فمه مدیون به دائن.
- ۲- متوقف شدن جریان فواید.
- ۳- امامت گذاشتن دین به بانک و یا خزانه دولت، به مصارف دائن.
- ۴- مطالبه جبران خسارة واردہ از داین.

ماده ۹۱۱

امانت گذاشتن دین، هنگام قایم مقام تادیه شده مینتواند، که دائن آنرا قبول و یا محکمه بصحبت آن حکم نماید.

ماده ۹۱۲

هر گاه موضوع اداء عقار و یا چیزی باشد که بقاء واستقرار آن در همان مطلوب باشد و مدیون از محکمه مطالبه گذاشتن آنرا تحت تصرف شخص امین نمود باشد، این تسلیم و ی قایقما امامت گذاشتن می گردد.

ماده ۹۱۳

مدیون بعد از استیند آن محکمه مربوط، مینتواند اشیایی را که زود تلف باشد و یا حفاظت و امامت

- (۲) دبور و پری اخطارپور و رکونکی ته، لاندن حقوقی نتیجه پیدا کوی :
- ۱- دبور دھلا کیدو او ضایع کیدو مسؤولیت نقلیدل دبور و پری د نمس خنخه دبور و رکونکی نمی ته.
- ۲- دگتو درجیان متوقف کیدل.
- ۳- به بانک یاد دولت په خزانه کنپی دبور په ودیعت اینبودل دبور و رکونکی په مصرف.
- ۴- دبور و رکونکی خنخه درسیدلی خساری دجیری غوبننته.

ماده ۹۱۱

دبور په ودیعت اینبودل هفه وخت دبور داداء کولو قایم مقام کیدی شی، چه پور و رکونکی بی قبول او یا محکمه دھنی په صحت حکم وکی.

ماده ۹۱۲

که دبور داداء کولو موضوع عقار وی یابل داسی شی وی چند دوام دباره تیار شوی وی او په هر وخت کنپی دھنی دوام په نظر کنپی وی، پور و پری دمحکمی خنخه وغواصی چه یو عادل شخص ته دی ور گره شی، نود شی ورکول عادی شخص ته دودیعت قایم مقام گرخی.

ماده ۹۱۳

پور و پری دمحکمی داجازی و روسته کولی شی هفه شیان چه ژر تلفیری یاداچه دھنی په ودیعت اینبودل او

گذاری آن مصارف هنگفت را ایجاب نماید، طور مزایده علتنی به فروش بر مساند و ثمن آنرا به حساب امانت یانکی بگذارد.

ملوه ۹۱۴

مدیون میتواند به امانت گذاری

دین و یا اجرا آتی که قایمقام آن می گردد، در حالتی اقدام نماید که هویت و محل اقامت دانش نزد داد و یانا نقص اهلیت بوده و قایم مقام نداشته باشد که پرداخت دین را قبول نماید و یا دین در بین چند شخص متنازع عليه باشد و یا عوامل عمده موجود گردد که اجراء آن فوق را ایجاب نماید.

ملوه ۹۱۵

(۱) هرگاه مدیون دین را به دائن عرضه نماید و متعاقباً آنرا به امانت گذارد و یا به اجرا آت مسائل آن اقتضام نماید، میتواند از عرضه خویش منصرف شود، مشروط بر اینکه دائن عرضه را قبول نکرده باشد و یا حکم نهایی محکمه بر بوط به صحت آن صادر نشده باشد. در این صورت شرکاء و یا ضامنین دین بری التمه شناخته نمیشوند.

ساتنه زیات مصرف ایجا بسوی دمایدی به توگه خرخ کی او لمنی دیبانک په امانت حساب کنی په ودیعت کنیپیدی.

ملوه ۹۱۴

بور وری په هفه حالت کنی کولی چه ودیعت اینبندلو یا هفه اجرا آتو ته چه دودیعت قایم مقام وی اقدام وکی چند بور ورگو نکی شخصیت یاد او سیدلو خای ورته معلوم نهاد، یادآجه بور ورگونکی داخلیت نه لرونکی یاد اهلیت نقصان لرونکی وی او داسی نایب و نه لری چند هفه به شای دبورایه کول قبول کنی، یادآجه په بور دخوا نفر و ترمنع چکره وی یاداسی سور جرا آتو ایجاب کوی.

ملوه ۹۱۵

(۱) که بوروی، بور عرضه کنی او وریسی نی په ودیعت کنیپیدی دی او یانورو ممالو اجرا آتو ته اقدام وکی، نوکه بور ورگو نکی عرضه ته وی قبوله کړی، کولی شنی چند خپلی عرضی خنہ رجوع وکی، همدارنکه کلد محکمی قطعی حکم دهی په صحت نهاده صادر شوی، رجوع کولی شنی، په دی صورت کنی شریکان او یا ضامنان دبور، بری اللمه نه پیژندل کنیپیدی.

(۲) اگر مدیون از عرضه دین بعد از قبول دائن و یا بعد از صدور حکم محکمه مربوط به صحت آن منصرف شود و دائن نیز انصراف ابراقبول نماید، دائن نمیتواند بعد از آن به تا میناتیکه متکفل حقوق او است، تمسک نماید. در این صورت شرکاء و ضامنین دین بری الله مه شناخته میشوند.

قسمت سوم موضوع اداء دین ماده ۹۱۶

(۱) هرگاه دین از جمله اشیاء باشد که به تعیین معین شده بتواند، مدیون نمیتواند شی دیگری را بدون رضائیت دائن بپردازد. گرچه ارزش بدل مساوی با قیمت و یا بیشتر از آن باشد.

(۲) اگر دین از جمله اشیاء باشد که به تعیین معین گردیده، نتواند و به عقد معین شده باشد، مدیون می‌تواند مثل آن را پردازد. گرچه دائن به آن رضائیت نداشته باشد.

ماده ۹۱۷

هرگاه دائن متعاقی را از جنس حق خود از مال مدیون به طرق مجاز

(۳) که پور و پری دبور دعوی خنخه دپور لسو یاد مربوطی محکمی خنخه دهفی به صحت حکم دعا دریده لو و روسته رجوع وکی او پور و رکو نکی هم دفعه رجوع قبوله کی، نودا پور و رکو نکی تر هفی و روسته نه شی کولی پهنه تامیناتو تمسک وکی چه دفعه حقوقو متکفل دی، په پور کتبی شریکان او ضامنان بری النمه گنل کیپری.

دیگر قسمت دبور اداء کولو موضوع ماده ۹۱۶

(۱) که پور داسی شی وی چه په تاکلو تاکل کیدی شی، نو پور و پری نهشی کولی پور و رکو نکی ته بسی دهنه درضا نهبل شی ورکی، کسه خهمم دبدل قیمت دفعه شی دقیقتا سره مساوی یاور خنخه زیبات وی چه مستحق الاداء دی.

(۲) که پور ددادسی شیان بود جملی خنخه وو چه په تاکلو نه شو تاکل کیدی او په عقد کتبی تاکل شوی وی، نو پور و پری کولی شی چه مثل یسی اداء کی، که خهمم پور و رکو نکی ورباندی راضی نهادی.

ماده ۹۱۷

که پور و رکو نکی یوه متعاجد خبیل حق جنس خنخه په مشروعه توگه

بدست آورد ، میتواند آنرا قید نماید. مشروط به اینکه متعامذکور عین اوصاف را دارا باشد .

ماده ۹۱۸

در دین فوری ، مديون نمیتواند دائن را بمقابل قسمتی از دین مجبور گرداند ، مگر چه دین قابل تقسیم باشد .

ماده ۹۱۹

هرگاه مديون یکی از دیون واجب الاداء را بپردازد که یکی با تامین و دیگر آن بدون تامین باشد یا یکی قرض و دیگر آن ثمن مبیعه باشد ، و یا یکی دین مشترک و دیگر دین خاص باشد یا اینکه هردو دین به نحوی از انحصار دیگر متباین باشند ، در صورت اختلاف دائن و مدييون در نوع دین ، مدييون میتوانند هنگام تادیه آنرا تعیین نماید .

ماده ۹۲۰

هر گاه مديون مکلف باشد ، دین را با مصارف و تعویضاً ت آن بپردازد و مقدار برداخته شده دین و ملحقات آنرا کفایت نکند ، از این مقدار مصارف تعویضاً و

ترلاسه کمی ، کولی شی چه هفه حجز کی ، خوبه دی شرط چه ذکر شمی متعام عین صفتونه ولری .

ماده ۹۱۸

په فوری پور کښی ، پور وړی نه شی کولی ، پور ور کوونکی دیسوی برخی پور په قبلو لو مجبور کی که خدهم پور دتقسیم وړوی .

ماده ۹۱۹

که چیری په پور وړی دوه داسی پورونه وو چه یویی مطلق او بلیسی په ګفالی یا په ګروی تضمین کړی شمی وو ، یا یو یعنی قرض او بلیسی دیبعی ثمن وو ، یا یو شریک او بسل یعنی خاص وو ، یا دواړه پورونه په یو قسم داقسامو جلا وو ، او اداء کول یعنی دفعه په ذمی واجب وو ، او پور وړی دهدی دواړو نوعو پورونو خخه یسو اداء کولو ، ولیکن پور وړی او پور ور کوونکی دبوره نوعه کښی اختلاف پیداکړه ، نو پور وړی کولی شی دبور داداء کولو په وخت کښی هفه وتاکنی .

ماده ۹۲۰

که پور وړی مکلف وی چه پور دهغی دمصر فو نو او تعویضو نو سره اداء کې او هفعه خه چه یعنی اداء کړی دی پور او دهغی ملحقات یعنی نه پوره کول ، نو هددی اندازی خخه

اصل دین بالترتیب وضع میگردد ،
داصلى پور وضع کیپنی، مگر داچه
موافقه دھنی په خلاف وي .

ماده ۹۲۱

(۱) هر گاه دین مؤجل بو ده و یا
با قساط معین قسط شده باشد ،
دائئن نمیتواند قبل از رسیده ن
موعد، دین را مطالبه نماید .

(۲) دین معجل بوده یا موعد
تادیه آن رسیده باشد ، مدیون
بتادیه فوری دین مکلف میباشد .
با آنهم محکمه میتواند عنداضرورت
و در صورت عدم موافع قانو نی با
درنظر داشت حالت مدیون، به
مدیون مهلت بدهد . مشروط ط بر
اینکه ازان ضرر فاحش بدان
ترسد .

ماده ۹۲۲

(۱) هر گاه دین مؤجل بو ده و
تاجیل به مفاد مدیون باشد ،
مدیون می تواند قبل از رسیده
موعد بتادیه دین اقدام نماید . درین
صورت دائن به قبول دین مجبور
ساخته می شود ، مگر اینکه به
خلاف آن موافقه شده باشد و یا از
این اجبار شخص دائن متضرر
گردد .

(۱) که پور مؤجل وو یا په تاکلو
قسطونو قسط شوی وو، نو پسور
ورکوونکی نه شی کولی چه دمیعاد
درسیدو تر مخه دبور غو بنتنے
وکپی .

(۲) که پور معجل وو یا داداء
کولو میعاد پوره شوی وو، نو
پوروبی دبور به فوری اداء کولو
مکلف دی . سره هدی هم دضرورت
په وخت کښی اود قانونی موا نهزو
دنیشتالی په صورت کښی اود
پور و پری دحالت په نظر کښی نیولو
سره، محکمه کولی شی چه پوروبی
ته مهلت ور کی خو په دی شرط چه
دمهلت خخه پور ورکوونکی ته زیات
ضرر نه رسیدنی .

ماده ۹۲۲

(۱) که پور مؤجل وو، پور و پی
کولی شپی چه هفه دمدى درسیدو
ترميخه اداء کي، خويه دی شرط چه
په تاجیل کښی دھفه گته وي، پلدي
صورت کښی پور ورکوونکی دبور به
قبلولو مجبورول کیپنی .
مگر داچه دھنی په خلاف موافقه
شوی وي یاددی مجبوره ولو خخه
پور ورکوونکی متضرر شی .

(۲) اگر مديون دين را قبل از رسیدن موعد پير دارد و بعد آدين قبول شده به استحقاق بنده شود، دين بحال تاجيل قبلی بر مسی گردد.

ماده ۹۲۳

(۱) هر گاه مديون به تسليمه مالی تعهد کرده باشد که ايجاب حمل و مصارف را نماید و در عقد محل تسليمه آن تعیین نه شده باشد، مال مذکور در محل تسليم داده ميشود که در حين عقد در آن موجود بوده است.

(۲) درساير تعهدات، ادائی دین در محل سکونت مديون حين تاديء و يا در محل کار او صورت می گيرد، مشروط بر اينکه تعهد مذکور بهمان کار تعلق داشته باشد. مگر اينکه بخلاف آن موافقه شده باشد.

ماده ۹۲۴

هر گاه مديون دين را توسيط قاصد خود بفرستد و قبل از وصول آن بدانش تلف گردد، مديون از دين بري الذمه شناخته نميشود. در حاليكه تسليمه به نماينده دائن با مرد اين صورت گرفته باشد، مديون ازان بر يالذ مه پندا شته می شود.

(۲) که پوروپی خپل بور دتاجيل مدل درسيدو ترمخه اداء کي، او قبض شوي بور به استحقاق ويوپل شي، په دى صورت کبني بور دتاجيل لمرنبي حالت ته گرشي.

ماده ۹۲۴

(۱) که بور وپي دادسي شي په تسليمو لو تعهد کري وو چه وپل او مصرف يي ايجابولو، او په عقد کبني دهفي دتسليمو لوحای نه وي تاكل شوي نو ذكر شوي مال به په هفه خاي کبني په تسليم ور کول کبني چند عقد په وخت کبني به کي موجود وو.

- ۲ - په نورو تعهدلو نو کبني دبور اداء کول دبور وپي داوسيدلو په هفه خاي کبني کيپري چه دبور داداء کولو دوجوب په وخت کبني هلتنه اوسيزري يابي دكار کولو په شاي کبني صورت مومي.

ماده ۹۲۴

که بوره وپي خپل بور دخپل استاختي په وسيلي وليزني او پخوا لهدي چه بور ورگونونکي ته ور سبيزني هفه تلف شي . نو بور وپي دبور شخه نه بري الذمه کبني، او که بور دبور ورگونونکي نهاینده ته دعفه په امر ورکول شوي وي او تلف شي يهدي صورت کبني بور وپي بري الذمه گهيل کيپري .

ماده ۹۲۵

مصارف تادیه بدو شن مد یون
میباشد، مگر اینکه اتفاق عر فر
یانص قانو ن بخلاف آن حکم
کند.

ماده ۹۲۵

دبور داداء کولو مصرف دبوروی
په غاړه دی مګر داچه موافقه، عرف
اود قانون صراحت دهه په خلاف
وی.

قسمت چهارم

ادای دین به عوض

ماده ۹۲۶

هر گاه داین شی دیگر ی را به
عوض آنچه مستحق است، قبول
نماید، تعویض مذکور قایم مقام
تادیه شناخته می شود.

ماده ۹۲۷

هر گاه اداء دین به عوض، توسط
انتقال ملکیت شی ایکه مقام بل
دین برداخته شده صورت ګرفته
باشد، احکام بیع خصوصاً آنچه
متعلق به اهلیت متعا قدین، ضمان
استحقاق و عیوب خفی است، در
مورد رعایت می شود. واز حیث
ادای دین، احکام تادیه خصوصاً
آنچه متعلق به تعیین نوعیت تادیه واز
بین رفتن تا مینات است، مر عی می
گردد.

خلروم قسمت

دعوض په مقابل ګښی دبور اداء

ماده ۹۲۶

که پور ور ګونکې دهه شی په
عوض چاډ هفی مستحق دی بل شی
قبول کی، ذکر شوی تعویض دبور
داداء کولو قایم مقام ګرځی.

ماده ۹۲۷

که دبور اداء کولو په عوض ګښی
دلملکیت انتقال ور ګول شوی لی،
نوور باندی دیبعی حکمونه خصوصاً
هفه چه دعقد ددواړو خواوو داخلیت
داستحقاق دضمان، او دېټو عیبونو
دضمان پوری تعلق لري، تطبیقینې.
اود پور داداء کولو له حیثه داداء
کولو حکمونه خصوصاً هفه چه
داداء کولو دنوعیت د تاکلو او د
تامیناتو دمینځه تللو پوری تعلق
لري، تطبیقینې.

قسمت پنجم
تجديد ونيا بت
ماده ۹۲۸

تجديد دين به اساس عقد
تجديدي که از لحاظ موضوع، سبب
ياتغيير يکي از طر فين تعهد با
تعهد اولی. اختلاف داشته باشد ،
جواز دارد .

ماده ۹۲۹

تجديد دين در حالات آتي جواز
دارد :

- ۱- تغيير دين با خلاف محل
يا سبب دين او لى موافقه طرفين .
- ۲- تغيير دائن موافقه دائن ،
مديون و شخص ثالث ، طوريکه
شخص ثالث ، دائن جديده تلقى
گردد .

۳در حالت تغيير مديون ، به
تحوييکه دائن و شخص غير موافقه
نمایند که شخص مذكور به جاي
مديون اصلی قرار گرفته و مديون
اصلی بدون درنظر داشت رضاي
او از دين بری الشعه شناخته شود.
۴در حاليکه شخص غير قبول
نماید که مديون جديده شناخته شود

پنجم قسمت
دبور نوي کول اونيايت
ماده ۹۲۸

دبور نوي کول ديو نوي عقد په
اساس چند موضوع له لحاظه دلمپنی
عقد سره توپير ولري ، جواز لري .

ماده ۹۲۹

په راتلو نکو حالونو کښي دبور
نوی والي جواز لري :
۱- دخای په اختلاف دبور تغيير ،
يادداوارو خواورو په موافقه دلمپنی
بور تغيير .

۲- دبور ور گوونکي تغيير دبور
ور گوونکي بور وري اوه دريم شخص
په موافقه په دې ډول چه دريم شخص
نوی بور ور گوونکي و ګټل شي .

۳- په هفه حالت کښي چه
بور وري تغيير وکي په داسن ډول
چه بور ور گوونکي اوبل خوک موافقه
وکي چه ذکر شوی شخص به اصلی
بور وري په خای وي او اصلی
بور وري به بی له دی چه دهه
رضائیت په نظر کښي و نیوں شي
دبور خخه بری الشعه و بیژندل شي .

۴- په هفه حالت کښي چه بل
خوک داقیوله کي چه نوي بور وري
دي و ګټل شي ، او اصلی بور وري

و مدیون اصلی موافقه دائین را در
مورد حاصل نموده باشد .

ماده ۹۳۰

در صورت تجدید عقد ، دین
اصلی ساقط و دین جدید قایم مقام
آن می گردد .

ماده ۹۳۱

هر گاه دین اصلی دارای تامینات
شخصی یاعینی باشد ، در صورت
تجدید دین ، تامینات آن ساقط
میگردد . مگر اینکه به تجدید آن
موافقه شده باشد .

ماده ۹۳۲

(۱) تجدید دین و قتل اعتبار
دارد که دین سابق و جدید عاری
از اسباب بطلان باشد .

(۲) هر گاه دین سابق ناشی از
عقد باشد که قابل ابطال شناخته
شود ، تجدید آن جواز ندارد . مگر
اینکه تجدید به منظور اجازه عقد
و قایم مقام ساختن آن به جای
عقد سابق ، صورت گرفته باشد .

ماده ۹۳۳

تجدید دین باید بموافقت صریح
صورت گرفته یا از اوضاع و
حالات بو ضاحت معلوم شود ،
که تجدید دین بصورت قرئی
جواز ندارد .

په دی باره کبیسی دبور ور گوونکی
موافقة حاصله کری وی .

ماده ۹۳۰

دعقد دنوی والی په صورت کبیسی
اصلی پور ساقط اونوی پور دهفی
قایم مقام کیزی .

ماده ۹۳۱

که اصلی پور شخصی یاعینی
تا میناتو لرونکی وو ، دبور دنوی
والی په صورت کبیسی دهفی تامینات
ساقطیزیری ، مگر دا چه دهفی پنهوی
والی موافقه شوی وی .

ماده ۹۳۲

(۱) دبور نوی والی هفه وخت
اعتبار لری چه پخوانی پور اونوی
پور دواوه دباطلیدلو سببونه ونه
لری .

(۲) که پخوانی پور ددادسی عقد
شخه پیدا شوی وی چه دباطلیدلو
دروی ، نونوی والی بی جوازنه لری ،
مکردا چه دنوی والی شخه دعقد
اجازه او دپخوانی عقد په خای دهفی
قایم مقام کول منظور روی .

ماده ۹۳۳

دبور نوی والی چه په صریحی
موافقی صورت ونیسی او یا داچه
داوضاعو او حالونو شخه پهوضاحت
معلومه شی ، دبور نوی والی په
تخمینی صورت جواز نه لری .

ماده ۹۳۴

نیابت در دین و قتل اعتبار دارد که دائن تعهد شخص غیر را به پرداخت دین به عوض مديو نقبول نماید، این امر، تجدید دین به تغییر مديو نشناخته می شود.

تجدد دین در نیابت به صورت فرض اعتبار ندارد. اگر موافقه به تجدید موجود نباشد، تعهد جدید در پہلوی تعهد قدیم، وجود می آید.

ماده ۹۳۵

تعهد نایب در برابر دائنه صحیح است. اگر چه تعهد او در برابر مديون پاطل یا قابل دفع باشد. درین صورت نایب تنها به مديون حق رجوع را دارد.

قسمت ششم

مجرایی

ماده ۹۳۶

مجرایی، استقطاع دینی است که دوشخص متقابلاً بالای یک دیگر طلب دارند.

ماده ۹۳۷

مجرایی، یاجبری است که به حکم قانون صورت میگیرد و با

ماده ۹۳۴

په پور کبنسی نیابت هفه و خت جواز لری چه پور ور کوونکسی دبل چا تعهد دبور داده کولو په باره کبنسی دبور وری پر خای قبول کی، دی کار ته دبور نوی والی دبور وری په تغییر ویل کیزی. په نیابت کبنسی دبور نوی والی به تخمینی دول اعتبار نه لری. که په نوی والی موافقه نه وی شوی نو نوی تعهد دلمز نی تعهد پخوا کبنسی موجود دیزی.

ماده ۹۳۵

دانائب تعهد دبورور کوونکسی په مقابله کبنسی صحیح دی که خهم دفعه تعهد دبور وری په مقابله کبنسی دباتلیدو او یا رده ولو وروی، په دی صورت کبنسی نائب یواخی په پور وری درجوع حق لری.

شیوه قسمت

معمرا کول

ماده ۹۳۶

مجرائی دفعه پور دساقطیدلسو شخه عبارت ده چه یو شوک یی په پور وری طلب لری دیو پور په مقابله کبنسی چه دهمدی شخص شخه دفعه دبور ور کوونکی له خوا طلببوی.

ماده ۹۳۷

مجرائی به یا دقاون په قسرت صورت مومی چه دجبری مجرائی په

اختیاری است که به رضا ثبت
طرفین، به عمل می آید.

ماده ۹۳۸

در مجرایی جبری، اتحاد جنس،
وصف واستحقاق هر دو دین شرط
میباشد و در ماجرا یی اختیاری
اتحاد مذکور شرط نمیباشد.

اگر بین جنس یا وصف هر دو
دین اختلاف موجود باشد، هر یک
دین مؤجل و دیگری معجل باشد،
مجرایی صورت گرفته نمیتواند.
مکرر ب رضای طرفین خواه سبب
دین واحد یا مختلف باشد.

ماده ۹۳۹

هر گاه ودیعت گیر نموده، با لای
ودیعت گنار دینی داشته باشد
که با مال ودیعت گند اشته شده از
یک جنس باشد و یا غاصب بالای
مالک عین مقصو به دینی داشته
باشد که باعین مقصو به از یک
جنس باشد، ماجرا یی بسیون
رضائیت طرفین صورت گرفته
نمیتواند.

ماده ۹۴۰

هر گاه دائن مال مدیون را که از
جنس دین باشد، تلف نماید، دین

نامه یادبینی او یا به اختیاری وی چه
ددواپو خواوو په رضاء صورت
موسى.

ماده ۹۳۸

په جبری مجرانی کبسی ددواپو
پورونو دجنسونو، صفتونو او
استحقاق یو والی شرط دی اما
دایو والی په اختیاری مجرانی کبسی
شرطونه دی. که چیرته ددواپو
پورونو په جنسیت یا صفت کبسی
اختلاف موجود وو یا یوپور معجل
اوبل مؤجل وو مجرانی بی ددواپو
خواوو درضائیت خخه صورت نهشی
نیولی، عام له دی چه سبب نهی یوروی
او که مختلف وی.

ماده ۹۳۹

که ودیعت اخستونکی په ودیعت
ایپشو دونکی داسی پور ولری چه
دبه ودیعت ایپسولد شوی مالسره
دیوه جنس خخه وی او یاغصبونکی
دعین غصب شوی پرمالك داسی
پورولری چه دھنی سره دیوه جنس
خخه وی نوددواپو خواوو درضائیت
په غیر، مجرانی صورت موندلسی
نه شنی.

ماده ۹۴۰

که بور ورگونکی دبور وپی مال
چه دبور دجنس خخه وی تلف کی،
بور مجری کیپی. که جنس اختلاف

مجرى میشود . در صور تاختلاف جنس، مجرایی دین بدون رضائیت طرفین صورت گرفته نمیتواند .

ماده ۹۴۱

هرگاه ضا من از جنس دین بالای دائن مضمون له ، دین داشته باشد، مجرایی هردو دین بدون رضائیت طرفین صورت میگیرد در حالت اختلاف، جنس دین مضمون بهای، مجرایی بدون رضائیت داین وضا من صورت گرفته نمیتواند .

ماده ۹۴۲

مجرى ای به حد اقل هر دو دین صورت گرفته ، وقتی اعتبار دارد که ذی نفع با آن تمسک نمود مباشد.

ماده ۹۴۳

هر گاه دعوی دین هنگام تمسک به مجرایی نسبت مرور زمان قابل سمع نباشد، مانع مجرایی دین شده نمیتواند . مشروط بر اینکه امکان مجرایی آن قبل از مرور زمان موجود بوده باشد.

لرلو دبور مجرایی بی ددواپ و خوازو در رضائیت خخه صورت نه شی نیولی .

ماده ۹۴۱

که چیری بی کفیل به هفه پور ورکوونکی چه دهفه دباره بی کفالت کری دکفالت کرمه شوی مال دجنس خخه بور ولری، ددواپ و پورو نو مجرایی بی ددواپ و خوازو در رضائیت خخه صورت مومی ، او که دکفالت کرمه شوی بور دجنس خخه نه وونو دکفالت کرمه شوی بور ورکوونکی او دکفیل در رضائیت خخه به غیر مجرایی صورت موندلی نه شی . اما مجرایی دبور وی سره صورت موندلی شی .

ماده ۹۴۲

مجرى ای ددواپ و پورو به کمه اندازه صورت موندلی شی او هفه وخت اعتبار لری چه دگنی خاوند ورباندی تمسک وکی .

ماده ۹۴۳

که دبور ، دعوی به مجرایی باندی دتمسک به وخت کنی دزمانی دتیریدلو له امله داوریدلو ورنه وی، دبور د مجرایی مانع کیدی نه شی خوبه دی شرط چه دهفه د مجرایی اکولو امکان دزمانی دتیریدو ترمخه موجود وی .

ماده ۹۴۴

- (۱) مجرایی که حقوق مکتبه غیر رامتصدر سازد، جواز ندارد .
- (۲) اگر شخص غیر مال مديون را که در تصرف او است ، حجز نماید و بعد از آن مديون ، دائم دان خود گردد ، مديون به ضرر حجز کننده، نمی تواند به مجرایی دین اقدام نماید .
- (۳) مجرایی دینیکه به ودیعت گذاشته شده و یابه عاریت داده شده باشد . جواز ندارد.

ماده ۹۴۵

هرگاه مديون باو جود داشتن حق طلب مجرایی ، دین را اداء نماید، نمیتواند به ضرر غیر درمورد تا میناتیکه تضمین حق اورانمود . به مجرایی تمسک نماید. مگر اینکه بحق مذکور علم نداشته باشد .

ماده ۹۴۶

- (۱) هرگاه دائم حق خود را به شخص دیگری حواله دهد و مديون این حواله را صراحتاً قبول نماید ، مديون بعد از آن نمیتواند بمعgra بی علیه حواله گیرنده، تمسک نماید.

(۱) هفه مجراکول چه دنسورو کسب شوی حقوق متضرر کی جواز نه لری .

(۲) که بل چا دبور و پی هفه مال چه دمهه په تصرف کننی دی، حجز که او ترهقی و روسته پور و پی دخیل پور ور کوونکی ، پسور ور کوونکی شو، نو پور و پی دحجز کوونکی په ضرر نه شی کولی چه دبور مجرا کولو ته اقدام و کی .

(۳) دمهه پور مجری کول چه به ودیعت اینبودل شوی وی یا په عاریت ور کول شوی وی جوازن لری .

ماده ۹۴۵

که پور و پی دمجراء کولودغوبنتنی حق لرلو سره هم پور اداء که، نو نه شی کولی دبل په ضرر دمهه تا میناتو په باره کننی چه دمهه حق تضمین ئی کپری تمسک و کی مگر داچه په ذکر شوی حق علسم ونه لری .

ماده ۹۴۶

- (۱) که پور ور کوونکی دخیل حق بل چاته حواله ور کی ، او پور و پی داحواله په صراحت سره قبوله کی، پور و پی ترهقی و روسته نه شی کولی، په مجرا کولو دحوالی اخیستونکی برعلیه تمسک و کی، که

گرچه پیش از قبولی حواله چنین حق را دارا بوده باشد ، مدیون دراین صورت حق رجوع راندارد ، مگر علیه حواله دهنده .

(۲) محض ابلاغ حوا له به مدیون ، بدون قبولی وی مانع تمسک به مجرایی نمی گردد ، مگر اینکه حق مورد ادعای مجرایی بعد از ابلاغ حواله به ذمه حواله دهنده ثابت شده باشد .

قسمت هفتم
اتحاد ذمه
ماده ۹۴۷

هر گاه در دین واحد صفا تدانی و مدیون در یک شخص جمع گردد ، دین مذکور به اندازه که اتحاد ذمه در آن صورت گرفته ، ساقط می شود .

ماده ۹۴۸

هر گاه سببیکه اتحاد ذمه را را برو جود آورده ، زایل گردد و این زوال اثر رجعی داشته باشد ، دین و ملحقات به نسبت اشخاصی ذی علاقه اعاده می گرد . اتحاد ذمه دراین صورت طوری تلقی می گردد که اصلاً باوجود نیا مده است .

خه هم دحوالی دقبلولو ترمخه ددار نگه حق لرونکی وی ، پوروپی به دی صورت کبیس یواخی په حواله ور کوونکی درجوع حق لری .

(۲) پور وپی ته یواخی دحوالی خبرتیا بی دهله دقبلولو ، په مجراء کولو دتمسک مانع نه گرخنی مگر داچه دمgra کولو ددعوی دموردحق دحوالی دخبرتیا وروسته دحوالی ور کوونکی په ذمی ثابت شوی وی .

اووم قسمت
ذمی یو والی
ماده ۹۴۷

که په یوه پور کبیس دبور وپی او پور ور کوونکی صفتونه په یوه شخص کبیس جمع شی . ذکر شوی پور په هفنی اندازی چه په کبیس ذمی یو والی صورت موندلی ساقطیبری .

ماده ۹۴۸

که هفه سبب چه ذمی یو والی نی پیدا کری زایل شی ، او دازوال رجعی اثر ولری ، پور او دهفسی ملحقات دعلاقی لرونکو اشخاصویه نسبت اعاده کیزی . په دی صورت کبیس ذمی یو والی دا مفهوم لری چه هیچ پیدا شوی نه وه .

باب چارم

انقضای عقد

فصل او ل

ابراء

ماده ۹۴۹

ابرای حق، به شکل ابرای
اسقاط یا ابرای استیفا صورت می
گیرد.

ماده ۹۵۰

ابرای اسقاط، آن است که
دائمن مدیون خود را از تمام یا از
تسعمتی حق خود بری‌الله ممکن
گرداند. ابراء استیفا آن است که
داین به قبض حق خود اقرار
نماید.

ماده ۹۵۱

ابراء یا بتصور ت خاص، از یک
حق یا دعوی و یا بتصور عالم، از
جمیع حقوق و دعاوی بعمل می‌آید.

ماده ۹۵۲

برای صحبت ابراء، داشتن
أهلیت تبعیغ ابراء دهنده شرط است.

ماده ۹۵۳

ابرای عوقب به قبول مدیون نمی
باشد، مگر به رد مدیون رد می‌شود.
اگر مدیون قبل از قبول ابراء

خلودم باب

دحق پای ته رسیدل

لمپری فصل

ابراء

ماده ۹۴۹

دحق ابراء به یاد ساقطیدلو ابراء وی
اویا به دبوره اخستلو ابراء وی

ماده ۹۵۰

دسانقطیدلو ابراء داده چه پور
ورگوننکی خبل پور و پری ته دخبل
تول حق یا دخینی حق په ساقطیدلو
ابراء ورگی، دبوره اخیستلو ابراء
مهه ده چه پور و پری دخبل تول حق
به قبضولو اقرار وکی.

ماده ۹۵۱

ابراء به یا دیوه حق یا یوی دعوی
پوری خاصه وی او یا به عامله وی
چه دتلولو حقوق او دعوو خخه به وی.

ماده ۹۵۲

دابراء دصحت دباره داشترط ده
چه ابراء کوننکی دتلرع اهلیت
ولری.

ماده ۹۵۳

ابراء دبور و پری دقبلولو پوری
موقوفه نه ده، خو په رده ولو بی
ردیزی. که پور و پری دابراء دقبلولو

وفات نماید، دین از تو که گرفته
نمی شود.

ماده ۹۵۴

ابراء معنای تملیک را افاید
نموده و تعلیق آن به شرط صحیح
می باشد.

ماده ۹۵۵

هر گاه دائن از یک قسمت دین به
این شرط ابراء دهد که مدیون
قسمت باقیمانده دین را به وقت
معین اداء نماید، در صورت ایفا
شرط، مدیون بری الد م شناخته
می شود، در غیر آن تمام دین به ذمه
او باقی می ماند.

ماده ۹۵۶

حقیکه اسقاط رامی پذیرد، ابراء
از آن جواز ندارد.

ماده ۹۵۷

هر گاه مدیونین متعدد باشند،
تعیین کامل هر یک از آنها در ابراء
ضرور می باشد.

ماده ۹۵۸

ابراء از حقوقی صورت می گیرد
که قبل از ابراء ثابت باشدوشا مل
دینیکه لزوم آن بعد از ابراء تحقق
پذیرد، نمی گردد.

ترجمه می شو نوبور دهنه دترکی
خخه نه اخیستل کیزی.

ماده ۹۵۴

ابراء دتملیک معنی افاده کوی
دهنی تعلیق دشرط بوری صحیح
دی.

ماده ۹۵۵

که پور ورکونکی دخیل یو ی
برخی پور خخه په دی شرط پوری
ته ابراء وکی چه بوروی به دبور
باتی برخه په تاکلی وخت کبنسی
اداء کوی، نو که بوروی شرط به
خای کرو، بری النمه گنل کیزی
اوکه بی شرط به خای نه کرو نو
تول پور دهنه به ذمه باتی کیزی.

ماده ۹۵۶

هر حق چه ساقطیدل نه قبلوی،
ابراء ورخخه هم نه قبلیبری.

ماده ۹۵۷

که پور وی متعددوی نو، په ابراء
کبنسی دهریو پوره تاکل هرو مرو
دی.

ماده ۹۵۸

ابراء دهنه حقوقو خخه کیدای
شی چه دابراء گولو ترمخه ثابت
وی، او هفه پور چه لزوم نی دابراء
گولو خخه وروسته تحقق پیداکوی
هفی ته نه ده شامله، که خه هم

گرچه سبب دین قبل از ابراء موجود شده باشد .

ماده ۹۵۹

دعوى، در هر حقیکه متضمن ابراء خاص یا ابرای عام باشد ، قابل سمع نیست .

فصل دوم عدم امکان تنفیذ

ماده ۹۶۰

هر گاه مديون ثابت نماید ، که وفا به تعهد به سببیکه خارج از اراده او بود نا ممکن شده ، تعهد ساقط می گردد .

ماده ۹۶۱

هر گاه یک شی ، به استان عقد یابیو ن آن به تصرف شخص غیر مالک در آید و شی مذکور بدون تجاوز و قصور از دست این شخص تلف گردد ، در صورتیکه تصرف باضمان باشد ، تا و آن بر متصرف لازم می گردد و اگر تصرف به صفت امانت باشد ، توان ندارد .

ماده ۹۶۲

تصرف ، وقتی باضمان شناخته می شود که متصرف شی را به قصد تملک به حیازت خود درآورده باشد . و اگر متصرف شی را به قصد نیابت از مالک به حیازت خود

دبور سبب دابراء کولو ترمخه پیدا شوی وی .

ماده ۹۵۹

هر چه حق چه دخاصل یا عامی ابراء متضمن وی دعفی به باره کشی دعوى داوریدلو ورنه ده .

دومه فصل دتنفیذ معال والی

ماده ۹۶۰

که پور وردی ثابت کی چه دتعهد اداء کول دفعه سبب له امله چه دفعه دارادی خخه دباندی دی معال شوی وی نو تعهد پای ته رسیزی .

ماده ۹۶۱

که یوشی دعقد به اساس یاده فی په غیر دمالک خخه بل چاته انتقال و کی او بی له تیری او تقصیر خخه هلاک شی . نو که تصرف دضمان سره وو . دهلاک توان په متصرف لازمیزی او که تصرف دامانت تصرف وو نو توان نهاری .

ماده ۹۶۲

تصرف هفه وخت دضمان سره دی چه تصرف کونکی یو شی دملکیت به قصده دخپل حیازت لاندی راوپی وی ، او که تصرف کونکی

در آورده باشد، این تصریف امامت شناخته می‌شود.

ماده ۹۶۳

تصریف امامت، وقتی به تصرف باضا من مبدل می‌گرد که متصریف مالک شی را بغير حق از تصریف مانع گردد یا آنرا بدون اجازه مالک اخذ نماید، گرچه به قصد تملک صورت نگرفته باشد.

ماده ۹۶۴

(۱) هر گاه ملکیت شی به‌اساس عقد انتقال نماید، تصریف مالک سابقه قبل از تسلیمی شی، تصریف باضمای شناخته می‌شود.

(۲) در صور تیکه مالک، بنا بر اسباب حق نگهداشت، از تسلیمی شی امتناع ورزد، تصریف او به تصریف امامت مبدل می‌گردد.

سقوط حق به مرور زمان

ماده ۹۶۵

(۱) حق به مرور زمان ساقط نمی‌گردد.

(۲) دعوا مطالبه حق بنا بر هر سببی که باشد، علیه منکر، بعد از مرور پانزده سال بار عایت احکام

یوشی دمالک خنخه دنیابت په قصد پخپل حیات کبیسی راوی وی، دانصری امامت گنل کیزی.

ماده ۹۶۴

دامانت تصریف هنخه و خست دضماین په تصریف بدليزی چه تصریف کوونکی دشی مالک، ناحقه دخپل مال دتصریف کولو خنخه منع کی یانی بی دمالک داجازی و اخلاقی، که خه هم دملکیت په قصده وی.

ماده ۹۶۴

(۱) که دشی ملکیت دعقد په اساس انتقال شی، دبغوانی مالک تصریف دضماین سره تصریف گنل کیزی.

(۴) که نوی مالک چه دشی تسلیمیدل ورته واجب شوی. دشی دتسليمیدو خنخه خان و زغوری نو دبغوانی مالک تصریف دامانت په تصریف بدليزی.

دريم فصل

ذzmanی تیريدل چه حق پای
ته رسوی

ماده ۹۶۵

(۱) حق ذzmanی په تیريدل پای ته نه رسیزی.

(۲) په منکر حق دعوی په هر سبب چه وی دېنڅسو کلو نسو دتیريدو وروسته او دخاصو حکمونو په نظر کبیسی نیولو او دلا ندنیسو

خاص آن بـاستئنـا آـت ذـیل شـنیده .
نمـیشـود:

ـ۹۶۶ مـادـه

هر گاه حقوق، مستمر دوری
متجدد، از قبیل کرایه منازل، اجازه
اراضی و معاشرات که بـلوـن عـذر
قـانـونـی در ظـرفـمـدت بـنـجـسـال
مـطـالـبـهـنـشـودـ، قـابـلـسـمعـنـمـیـ
باـشـدـ. اـماـمـدـتـمـرـورـزـمـانـدرـ
حـاـصـلـاتـیـکـهـبـرـذـمـهـمـتـصـرـفـدـارـایـ
نـیـتـسـوـیـیـاـبـرـذـمـهـنـاـظـرـوـقـفـبـاشـدـ،
پـانـزـدـهـسـالـامـستـ.

ـ۹۶۷ مـادـه

دعـوـیـ درـحـقـوقـآـتـبـعـدـ اـزـ
انـقضـایـمـدـتـیـکـهـیـکـسـالـقـابـلـسـمعـ
نمـیـبـاشـدـ:

۱-حقوق طبیب ، استاد، مهندس
و کیل مدافعان خاشی از انجام وظیفه
و بطور عموم حقوق هر شخصی که
شقـلـآـزادـداـشـتـهـبـاـشـدـ، مـانـدـادـوـیـهـ
فـروـشـدـلـالـوـکـیـشـنـکـارـوـاـهـلـخـبرـهـ.
۲-حقوق تا جزو صنعت گر ، در

مقابل اشیاء وارداتی و تولیداتی
ایکه برای اشخاص دیگر داده شده
واشخاص مذکور در آن تجارت نه
نمایند . . .

۳-حقوق صاحبان هو تسل و

استئنـاءـآـتـوـبـهـمـرـاعـتـکـولـوـسـرـهـ،
نهـ اوـرـیدـلـهـکـیـزـیـ:

ـ۹۶۷ مـادـه

کـهـاسـتـمـارـدـیـ، دـورـانـیـسـوـیـ
کـیـدـونـکـیـحـقـوقـلـکـهـدـکـورـوـنـکـراـ،
دـمـخـکـوـاجـارـهـ، مـعـاـشـونـهـ، بـیـدـقـانـونـیـ
عـذـرـخـفـهـدـینـخـوـکـلـوـنـوـبـهـاوـبـزـدـوـکـبـنـیـ
وـنـهـغـوـبـیـتـلـشـیـ، نـوـدـعـوـیـلـیـنـهـ
اوـرـیدـلـکـیـزـیـ. دـعـهـحـاـصـلـاتـوـدـعـوـیـ
چـهـدـبـدـنـیـتـتـصـرـفـکـوـنـکـیـپـهـذـمـهـ
پـاتـیـوـیـیـاـهـفـهـمـسـتـحـقـهـگـهـچـهـ
دوـقـفـدـنـاظـرـپـهـخـمـهـپـاتـیـوـیـدـهـفـیـ
دـعـوـیـتـرـپـهـخـلـسـوـکـلـوـنـوـپـهـوـرـیـ
اوـرـیدـلـکـیـزـیـ.

ـ۹۶۷ مـادـه

پـهـرـاتـلـوـتـکـوـحـقـوقـکـبـنـیـدـیـوـهـ
کـالـوـرـوـسـتـهـ، دـعـوـیـدـاـوـرـیدـلـسـرـ
وـنـهـدـهـ:

۱-طبیب ، استاد ، دفاع
دوکیل او دمیندس، حقوق، چهارده طبقی
دمـرـتـهـرـسـوـلـوـخـفـهـپـیدـاـشـوـیـوـیـ.
پـهـعـمـوـمـوـدـولـدـهـشـخـصـحـقـوقـچـهـ
آـزـادـکـارـوـلـرـلـکـهـدـوـخـرـشـوـنـکـیـ
دـلـالـ، کـیـشـنـکـارـاوـپـوهـانـ.

۲-دـتـاجرـ اوـکـسـبـکـوـنـکـسـ،
منـهـحـقـوقـچـهـشـیـانـیـخـلـکـوـتـهـ
وارـدـکـرـیـلـیـیـاـصـادـدـکـرـیـوـیـاوـ
پـهـدـیـشـیـانـوـکـبـنـیـتـجـارـتـنـهـکـوـیـ.
۳-دـهـوـتـلوـنـوـدـخـاـوـنـدـانـوـاوـ

رستوران‌ن، در مقابل اجرت شب باش، قیمت طعام و دیگر مصارف.

۴- حقوق کارگر، مستخدم او اجیر، ناشی از اجور روز مرد و یا غیر روز مرد .

ماده ۹۶۸

دعوی در موادر ماده (۹۶۷) این قانون، گرچه اشخاص مذکور به انجام خدمات، کار و تولیدات ادامه بدهند، قابل سمع نمی‌باشد.

ماده ۹۶۹

شخصیکه به عدم سمع دعوی به سبب مرور زمان یک سال تمسک می‌نماید، باید در برابر تو جیمه سوگند از جانب محکمه، چنین سوگند یاد نماید. که ذمت او از دین بری می‌باشد. در صورت تو جیمه سوگند به مرئه مد یون یا او لیاء، اوصیاً و قیم شان، باید چنین سوگند یاد نمایند. که به وجود یا به تادیه دین علم ندارد .

ماده ۹۷۰

(۱) مدت مرور زمان مندرج ماده (۹۶۷) این قانون از ختم وظیفه محوله شروع می‌شود، گرچه

رستوران‌نو حقوق دشپی داوی‌سیدل او دطعم او نورو مصرفونو په مقابل کښی .

۴- دکار گر، مستخدم او اجیر حقوق چه دورخنی یا غیر ورخنی اجوری خنخه پیدا شوی وی .

ماده ۹۶۸

ددی قانون په (۹۶۷) مادی کښی په درج شوو جالونو کښی دعوی نه اوریدل کیزی، که شه هم ذکر شوی اشخاص په خدمتونو، کارونو او تولیدولو مشغول وی .

ماده ۹۶۹

که خوک دیوه کال په تیریدو ددعوی په نه اوریدل تو مسک کوی، نوجه دمحکمی له خوا ورته قسم متوجه کیزی باید داسی سوگندیاد کی. چه زه دبورخنخه بری الذمه یه، که قسم دبوری وارثانو، اولیاوار، وصیانو اوقیمانو ته متوجه شو، باید چه دبور چه دارنگه سوگند یاد کی. چه دبور په وجود یا دهی په ادا کولسو خبرنے یو .

ماده ۹۷۰

(۱) دددی قانون (۹۶۷) مادی درج شوی دزماني تیریدل دورسپارل شوی وظیفی دبای ته رسیدو خنخه شروع کیزی، که شه هم پسورد

دائینین باجرای و ظایف دیگری ادامه دهنده.

(۲) اگر حقی از حقوق مستند به سندی تحریر شده باشد، دعوی مطالبه چنین حق ساقط نمی شود. مگر اینکه بدون عنبر قانو نی در طرف مدت پانزده سال از تاریخ استحقاق مطالبه نشده باشد.

-۹۷۱ ماده

هرگاه سلف ترک دعوی نماید و خلف او نیز مدت دیگری تر که دعوی کند، طوریکه مجموع هردو مدت معیار مقرر مرور زمان را تکمیل کند، دعوی قابل سمع نمی باشد.

-۹۷۲ ماده

مدت مرور زمان باعتبار رو ز محاسبه میشود نه باعتبار ساعت، روز اول در مدت حساب نشانده و باتفاقی روز اخیر مدت تکمیل می شود.

-۹۷۳ ماده

(۱) مدت معینه عدم سمع دعوی، از تاریخ استحقاق تادیه دین شروع می شود.

(۲) مدت معینه عدم سمع در مورد دین معلق بشرط، از تاریخ تحقق شرط و در مورد ضمان استحقاق،

ورکونکی نورو وظیفو ته دوام وردکی.

(۲) که کوم حق ددی حقوق خخه به سند کبی و لیکل شی، ددادسی حق غوبستنه نه ساقطیبری مگر داچه بی دکرم قانونی غذر خخه داستحقاق دنیتی خخه دینخلو گلونو پمه او بدو کبی نه وی غوبستل شوی.

-۹۷۱ ماده

که سلف دعوی پریزدی او دهه خلف هم یو خه مده دعوی پریزدی او دا دواهه مدي دزماني دتیریدلو تاکلی مده پوره کي، تو که دعوی کوي داوریدلو ورنه ده.

-۹۷۲ ماده

دزماني دتیریدلو مده په ورخو حسابيری نه په ساعتونو، لمي نه ورخ په مدي کبی نه حسابيری او دآخرني ورخ په تیریدلو، مده پوره کيزي.

-۹۷۳ ماده

(۱) ددعوی دنه منلو تاکلی مده دبور دادا گولو داستحقاق دنیتی خخه شروع کيزي.

(۲) ددعوی دنه منلو تاکلی مده دهه پور په باره کبی چه دشرط پوري معلق وي دشرط دتحقق دنیتی خخه، او دضمان داستحقاق په باره کبی داستحقاق دلابتيدو دنیتی

از تاریخ تثبیت استحقاق و در مورد دین مؤجل، از تاریخ انقضای میعاد، شروع میشود.

(۳) اگر تعیین میعاد پرداخت دین بارده دائن موقوف باشد، مدت مرور زمان از تاریخی شروع میشود که دائن به اظهار اراده خود قادر گردد.

ماده ۹۷۴

(۱) دعوی مالیا تو محصول که دولت مستحق آن شناخته میشود، بعد از مرور پنج سال شنیده نمیشود. مدت مرور زمان در مالیات، از انتهای تاریخ استحقاق و در محصول اوراق قضایی، از تاریخ انتهای اقا مه دعویکه اوراق مذکور در مورد آن تحریر یافته یا تاریخ تحریر اوراق، در حاليکه دعوی اقامه نشده باشد، شروع میشود.

(۲) دعوی استرداد مالیه و محصولیکه به غیر حق پرداخته شده باشد، بعد از پنج سال شنیده نمیشود، مدت مذکور از تاریخ تادیه شروع میشود.

(۳) اگر احکام فوق به احکام قوانین خاص متناقض واقع شود،

خخه، ا و موجل پور په باره کبنی دمدی دتیریدو دنیمه خخه، شروع کیزی.

(۳) که دبور داداء کولو دمدی تاکل، دبور ور کونکسی دارادی پوری موقوف وی نو دزمانی دتیریدلو مده دھنی نیمه خخه شروع کیزی چه پور ور کونکسی دخبلی ارادی په ظاهره ولو قادر شی.

ماده ۹۷۴

(۱) دمایی او محصول دعوی چه دولت نی مستحق وی دبنخو کلونو دتیریدلو وروسته نه اوریدله کیزی، دمایی په باره کبنی دزمانی دتیریدلو مده داستحقاق دنیمه دپای ته رسیدو خخه او دقضائی پانو دمحصول په باره کبنی دھنی دعوی دپای ته رسیدو دنیمه خخه چه ذکر شوی پانی دھنی په باره کبنی لیکل شوی او یا دپانو دلیکلودنیمه خخه که چیرته دعوی نه وی اقامه شوی، شروع کیزی.

(۲) دمایی دبیرته اخیستلو دعوی او دھنی محصول دعوی چه بل چاته ور گول شوی وی، دبنخو کلونو وروسته نه اوریدله کیزی، ذکر شوی مده دادا کولو دنیمه خخه شروع کیزی.

(۳) که پورتنی حکمونه دخاصو قانونو دحکمو نو ضد واقع شی،

نوخاصو قانون نوته ترجيع ورکول كيپري احکام قانون خاص تطبيق مى گردد.

ماده ۹۷۵

(۱) مدت معينه عدم استمامع
دعوى، به عندر قانو نى مانع معنوی
ومانعیکه مطالبه حق دائن را غیر
ممكن گرداند ، متوقف مى گردد .

(۲) مدتیکه با وجود عندر
سبرى گردیده، اعتبار نمایارد .

ماده ۹۷۶

هر گاه بعضی از ورثه، بدو ن
عندر، در مدت معینه، دعوى دین
مورث خودرا ترك نماید و باقی ورثه
در ترك دعوى عندر قانو نى داشته
باشند، دعوى ورثه باقیما نده، به
قدر حصة شان از دین قابل سمع
میباشد .

ماده ۹۷۷

مدت معینه عدم استمامع دعاوی،
به مطالبه قضایی، گر چه دعوى
به محکمه غیر مختص به آن تقاضیم
شده باشد، به اختصار به حجز یا
بدر خواستی ایکه دائن جهت قبول
حق خود، در تفليس، یادر تو زیع
و تقسیم اموال مدیون مفلس بالا
دانشین، تقديم مى نماید، همچنان
در هر عملیه دائن در اثنای جریان

(۱) ددعوى دنه منلو تاکلى مده
په قانونى عندر، معنوی موائع، اوپه
داسی مانع چه دبور ور کوونکى
حق غوبنتنه محالة کى ، متوقف
کيپري .

(۲) گرمه مده چه عندر سره تيره
شوي ، اعتبار نه لري .

ماده ۹۷۶

که خينى وارثان بى له عندره په
تاکلى مدي کبنى دخبل مورث دبور
دعوى ترك کى ، اوisor وارثان
ددعوى په تركه ولو کبنى قانونى
عندر ولري، تو دھفه وارثانو دعوى
چه بى له عندره يى دعوى ترك کپري
په پور کبنى دھفوی دھسو په
اندازه ، داوريدلو ور نه ده .

ماده ۹۷۷

ددعوو دنه اوريدلو تاکلى مده په
قضائى غوبنتنى که خه هم دعوى غیر
اختصاصی محکمی ته ور اندي شوي
وي، په خبر تيا، په حجز، يا دھفي
غوبنتنى په اثر چه بورور کوونکى نى
په افلاس يا توزيع کبنى دخبل حق
دقبلولو دباره ور اندي کوي. همدارنگه
په هر عمل کبنى چه بور ور کوونکى
دکومى دعوى دجريان په وخت کبنى

یکی از دعاوی به حق خود تمسک نماید، انقطاع می یابد.

ماده ۹۷۸

(۱) هر گاه مديون بحق دائن صراحتاً يادلاالتا اقرار نماید، مدت معينه عدم استماع دعوی، قطع می گردد.

(۲) اگر مديون مالی را، طور گروی بمنظور تامین ادائی دین، در تصرف دائن بگنارد، دلالت باقرار مديون می کند.

ماده ۹۷۹

(۱) هر گاه مدت معينه عدم استماع دعوی انقطاع یابد، مدت جدید مانند مدت اولی، مجدد آغاز می یابد.

(۲) اگر حکم قطعی شود یا اینکه مدت معينه عدم استماع دعوی یکسال بوده و به اقرار مديون قطع گردد، مدت جدید برای عدم استماع دعوی، پانزده سال می باشد.

ماده ۹۸۰

هرگاه دعوی راجع باصل دین به سبب مرور زمان قابل سمع نگردد، در مورد ملحقات آن نیز قابل سمع نمی باشد. گرچه مدت معينه عدم استماع دعوی در ملحقات دین، تکمیل نه شده باشد.

بخیل حق تمسک و کی، قطع کبیری.

ماده ۹۷۸

(۱) که پور و پری دبورور کوونکی په حق په صراحت یا په دلالت اقرار و کی، ددعوی دنه اوریدلو تاکلی مده قطع کبیری.

(۲) که پور و پری دبور داداء کولو دتمین دباره دگروی په توگه پور ور کوونکی ته خه مال ورکی، نسو دبور و پری په اقرار دلالت کوی.

ماده ۹۷۹

(۱) که ددعوی دنه اوریدلو تاکلی مده قطع شی، نوی مده دلمه نی مده په خیر دسره شروع کبیری.

(۲) که حکم قطعی شی یا دا چه ددعوی دنه اوریدلو تاکلی مده یو کال وی او دبور و پری په اقرار قطع شی، نو ددعوی دنه اوریدلو دباره نوی مده، پنخلس کاله ده.

ماده ۹۸۰

که دعوی دزمانی دتیریدو په سبب په اصلی پور داوریدلو و پنه گرخی، نو دهفی دملحقاتو په باره کبئی هم داوریدلو و پنه ده، که خه هم ددعوی دنه اوریدلو تاکلی مده دبور په ملحقاتو کبئی نه وی پوره شوئی.

ماده ٩٨١ - ماده ٩٨١

(۱) محکمه نمیتواند مستقیماً نسبت مرور زمان از استماع دعوی امتیاع بورزد، مگر به اساس مطالبه مدیون یا دائم و یا هر شخصیکه مصلحت وی درمطابق باشد، گرچه مدیون به آن تمسک نه نماید.

(۲) تمسک به مرور زمان به مرحله دعوی جواز دارد، گرچه به پیشگاه محکمه استیناف باشد.

ماده ٩٨٢

(۱) انصراف از حق دفع بعد از استماع دعوی بسبب مرور زمان قبل از ثبوت حق، دفع در آن جواز ندارد، همچنان موافقه طرفین به عدم جواز استماع دعوی، در مدتیکه خلاف مدعیان باشد که درین قانون به منظور مرور زمان پیشینی شده است، جواز ندارد.

(۲) شخصیکه قدرت تصریف را در حقوق خود داشته باشد، میتواند بعد از ثبوت حق خود در آن از حق دفع به مرور زمان انصراف نماید، گرچه دلالت باشد. این

(۱) محکمه نه شی کولی چه مستقیماً دزمانی تیریدلو په نسبت ددعوی داوریدلو خخه خان و زغوری مگر دبور ور گوونکی یا دبور وری ددعوی په اساس یا دبل هرچهار غوبنکنی په اساس چه دھفه گته په غوبنکنے کبیسی موجوده وی کدخد هم پور وری په هفی تمسک ونه کی.
 (۲) دزمانی په تیریدلو تمسک ددعوی په هری مرحلی کبیسی جواز لری، که خه هم داستیناف دمحکمی دوراندی وی.

ماده ٩٨٢

(۱) دزمانی تیریدلو په سبب ددعوی دنه او ریدلو ددفعی دحق خخه انصراف ددفعی حق دثابتنه ولو ترمعخه جواز نه لری همدار نگه ددارو و خواوو موافقه ددعوی داوریدلو په عدم جواز دھفی مدعی په خلاف چه په دی قانون کبیسی دزمانی تیریدلو دباره په نظر کبیسی نیول شوی، جواز نه لری.

(۲) که خوک پغپلو حقوقو کبیسی دتصرف کولو قدرت ولری نو کولی شی چه په هفی کبیسی دخپل حق دثابتولو و روسسه دزمانی پر تیریدلو ددفعی دحق خخه انصراف ونکی که خه هم په دلالت وی، خوسره ددی هم دا انصراف دنورو پور و گوونکو

انصراف درحق دانشین دیگریکه از آن متضرر شو ند نافذ نمیباشد.	په حق کبنسی چه ورخخه متضرر کیبری، نافذ نه گنهل کیبری.
باب پنجم	پنجم باب
ایبات حق	حق ثابتول
فصل اول	لمپری فصل
قواعد عمومی	عمو می قاعده
ماده ۹۸۳	ماده ۹۸۳
دلیلیکه احتمال در آن راهیابد، استدلال به آن ساقط میگردد.	په کوم دلیل کبنسی چه احتمال پیدا شی، استدلال ور بانسدی ساقطیبری.
ماده ۹۸۴	ماده ۹۸۴
ثابت به بر هان، مانند ثابت به مشاهده است.	کوم شی چه په دلیل ثابتیبری لکه چه په مشاهده ثابت شوی وی.
ماده ۹۸۵	ماده ۹۸۵
برائت ذمه حالت اصلی است.	ذممی برائت اصلی حالت دی.
ماده ۹۸۶	ماده ۹۸۶
یقین به شک زایل نمی شود.	یقین په شک نه زائلیبری.
ماده ۹۸۷	ماده ۹۸۷
شهادان په مدعی او قسم په است.	شاهدان دلیل دخلاف دثابتولو دباره دی او قسم داصل دباتی کیدو دباره دی.
ماده ۹۸۸	ماده ۹۸۸
شهود جهت ایبات خلاف ظاهر و قسم جهت ابقاء اصل است.	شاهدان دظاهر دخلاف دثابتولو دباره دی او قسم داصل دباتی کیدو دباره دی.
ماده ۹۸۹	ماده ۹۸۹
اضافت حادث، به نزدیک ترین دهفی دیر نبردی وخت ته کیبری.	دنوی پیدا شوی شی اضافست وقت آن تعیین میشود.

ماده ۹۹۰

اصل بقای شی به حالت اصلی و در صفات معارض، عدم است.

فصل دوم

اسناد

قسمت اول

سند رسمی

ماده ۹۹۱

(۱) سند رسمی ورقی است که موظف عمومی یا کارکنان خدمات عامه به اساس احکام قانون در حدود صلاحیت اختصاص خویش آنچه را بحضور شان گذارش می‌باید یا از اشخاص ذی‌علاقة کسب می‌کند، در آن درج وثیت نموده باشند.

(۲) در صور تیکه و رق مذکور صفت سند رسمی را کسب ننموده، مگر اشخاص ذی‌علاقه به آن امضاء، مهر یا نشان انگشت نموده باشند، حیثیت سند عرفی را دارد.

ماده ۹۹۲

محتویات اسناد رسمی مندرج ماده (۹۹۱) این قانون حجت شمرده می‌شود، بشر طیکه‌گذار جمل و تزویریکه قانو نا تصریح شده، حالی باشد.

ماده ۹۹۰

دشی باتی کیدل بخیل حالت اصل دی او په معارضو صفتونو کبی نشتوالی دی.

دوهم فصل

سندو نه

لمبری قسمت

رسمی سند

ماده ۹۹۱

(۱) رسمی سند یوه پانه ده چه عمومی موظف یا دعمومی خدمتو نو کار کوونکی دقانون دحکمنو په اساس دخیل اختصاصی واک په حدود دو کبی کوم شی چه ده فوی په حضور کبی پا ته رسیدلی یانی دعلاقی لرونکو اشخاصو خخه ترلاسه کوی په کبی نه درج او ثبته وی.

(۲) که ذکر شوی پانه درسمی سند صفت پیدانه کی مکر علاقه لرونکی اشخاص هفه امضاء، مهر یا په گوته نبینه کری وی دعرفی سند حیثیت لری.

ماده ۹۹۲

درسمی سندونو محنتیات چه ددی قانون (۹۹۱) مادی کبی دی شوی دی، حجت گنل کبی خو په دی شرط چه په هفه کبی داسی، تزویر بنکاره نه شی چه په قانون تلبی توضیح شوی دی.

ماده ۹۹۳

(۱) هرگاه اصل سند رسمی موجود باشد ، سواد رسمی آن اعم از خطی و فوتو گرافی ، در حدودیکه بااصل مطابقت داشته باشد، حجت تلقی میشود .

(۲) مادامیکه یکی از طریقین در مطابقت سواد سند با اصل سند اعتراض نداشته باشد ، کاپسی سند مطابق اصل تلقی میشود و در صورت اعتراض ، به اصل سند مراجعه می گردد .

ماده ۹۹۴

هرگاه اصل سند رسمی موجود نباشد، به کابنی سند بصور تذیل اعتبار داده میشود :

۱- در صورتیکه سواد رسمی از اصل سند گرفته شده و شکل ظاهری آن مطابقت آنرا با اصل ، بدون هیچگو نه شک و تردیدتائید نماید. درین حالت طریقین میتواند، تطبیق آنرا بااصل سند مطابقه نمایند .

۲- در صورتیکه سواد رسمی از سواد اصل سند گرفته شده باشد، حجت تلقی نمیشود ، مگر قاضی

ماده ۹۹۳

(۱) که درسمی سند اصل موجود وی نو رسمی نقل نی عامله دی چه لیکلی وی او که فوتو کاپی شوی وی تر هفی اندازی چه داصل سره مطابقت ولری حجت گنبل کیزی.

(۲) ترخو چه ددواهه خوااو خخه کوم یو دسن دنل په مطابقت باندی دسن داصل سره اعتراض ونه لری ، دسن نقل دسن داصل مطابق گنبل کیزی او که اعتراض بیدا شونو اصلی سند ته رجو ع کیزی .

ماده ۹۹۴

که اصلی سند موجوده وو نو دسن نقل په لاندنی دول حجت گنبل کیزی :

۱- په هفه صورت کبینی چه رسمی نقل داصلی سند خخه اخستل شوی وی او دهفی ظاهری شکل داصل سره بی دکوم شک او تردید خخه دمطابقت تائید وکی په دی حالت کبینی دواهه خواوی کولی شی چه دهفی دتطبیق غوبنستنه داصل سره وکی .

۲- په هفه صورت کبینی چه رسمی نقل داصلی سند دنل خخه اخستل شوی وی ، حجت نه گنبل کیزی مگر قاضی کولی شی چه

دهفی خخه دقضائی قرینو په حیث میتواند از آن بعیت قرینه قضا یی استفاده وکی .

قسمت دوم سنند عرفی

ماده ۹۹۵

- (۱) صدور ورق عرفی از طرف امضای کننده اعتبار داده میشود ، مگر اینکه شخص از امضاء «مهر و نشان» انگشت خود صراحتاً انکار نماید . مگر اینکه قانون خاص طور دیگری حکم نموده باشد .
- (۲) در مورد خلف بوارث قسم بعدم علم کفايت میکند .

ماده ۹۹۶

- (۱) تاریخ سنند عرفی بر دیگری حجت شده نمیتواند ، مگر اینکه تاریخ آن ثابت باشد .
- (۲) تثبیت تاریخ به ترتیب ذیل صورت میگیرد :
- ۱- از روز یکه در دفتر مخصوص درج گردد .
 - ۲- از روز یکه مضمون آن در ورق دیگری که تاریخ ثابت دارد، به ثبت رسیده باشد .

(۳۰۰)

دو هم قسمت عرفی سنند

ماده ۹۹۵

- (۱) کومه عرفی پانه چه دامضاء کوونکی ، مهر لکوونکی او گوتی لکوونکی له خوا صادره شوی وی ، اعتبار لری ، مگر داچه شخص دخیلی امضاء ، مهر او گوتی لکولو خخه په صراحت سره منکر شی او یا داچه خاص قانون بل رنگه حکم کپری وی .
- (۲) دوارث یا خلف په بازه کنیتی همدو مره کفايت گوی چه دبی خبری قسم وکی .

ماده ۹۹۶

- (۱) دتاریخ له امله عرفی سنند پر نورو حجت کیدای نه شی مگر له هفه وخته چه ثابت تاریخ ولری .
- (۲) دستند تاریخ په لاندنی توګه ثابتیزی :
- ۱- دهفی ورخی خخه چه په مخصوص دفتر کنیتی درج شوی وری .
 - ۲- دهفی ورخی خخه چه مضمون یی په بلی داسی پانه کنیتی ثبت شوی وی چه ثابت تاریخ ولری .

۳- از روزی که موظف عام مر بوطه، آن را ملاحظه شد کرده باشد.

۴- از روز وفات یکی از کسانی که درستند تأثیر معتبر ازاو بجا مانده باشد یا از روز حادثه ایکه صلیور سند قبل از وقوع آن به صورت قطع دانسته شود.

(۳) محکمه میتواند حسب احوال از تطبیق حکم این ماده در رسیدات صرف نظر نماید.

ماده ۹۹۷

(۱) مکاتیب امضاء شده حیثیت استناد عرفی را دارد.

(۲) اوراق تلگرام میکه اصل آن به امضاء تلگرام دهنده در دفتر تلگرام خانه موجود باشد، حیثیت استناد عرفی را دارد. ورق تلگرام طبق اصل پنداشته میشود، تا زمانیکه دلیلی بخلاف آن طا هر نشود و در صورتیکه اصل آن از بین رفته باشد، از اعتبار ساقط میگردد.

ماده ۹۹۸

(۱) دفاتر تجار تی بر غیر تجار دلیل شده نمیتواند، مگر اظهارات ایکه در دفاتر مذکور به ثبت رسیده باشد، اساس توجیه

۳- له هفی و رخنی خخه چه مربوط عمومی موظف هفه ملاحظه او امضاء کری وی.

۴- دهنه چا دمپینی دورخنی خخه چه به سند ثی داعتراف ور تأثیر پرینسی وی. یا داداسی حادثی دورخنی خخه چه دهنه دواعی کیدو ترمه خه دستند صا دریدل په قطعی صورت معلوم شی.

(۳) محکمه کولی شی دحالونو سره سم ددی مادی دحکم دتطیق خخه په رسیداتو کتبی صرف نظر وکی.

ماده ۹۹۷

(۱) امضاء شوی لیکونه د عرفی سند حیثیت لری.

(۲) تلگرافی پانی چه اصل یسی دتلگراف خانی په دفتر کتبی دتلگرافی په امضاء موجود وی، دعرفی سند حیثیت لری، دتلگرام پانی دهنه پوری داخل گهل کیزی چه دهنه په خلاف کوم دلیل ظاهر نه شی، او که ثی اصل دمینخه تلکی وونو داعتبار و پنه دی.

ماده ۹۹۸

(۱) تجاری دفترونه دتجارانو په غیر په بل چاجحت کیدای نهشی، مگر هفه اظهارات چه په دی دفترونو کتبی ثبت شوی وی نو دمحکمی په

قسم برای یکی ازطرفین نزد محکمه شده میتواند، و آنهم در موادیکه اثباتآن به شهادت جواز داشته باشد.

(۲) دفاتر تجار تی که طیور منظم ترتیب شده باشد، علیه تجار دلیل شده میتواند، کسانیکه به این دفاتر تمسک مینمایند، نمی توانند تنها به آنچه که نفع اورا ثابت می سازد، استدلال نمایند و آنچه مناقض دعوی اوست، رد نمایند.

ماده ۹۹۹

دفاتر و اوراق غیر تجار تی بر کسیکه ازطرف اوتر تیب و تحریر شده دلیل شده نمیتواند، مگر در دو حالت ذیل:

۱- در حالیکه بصراحت در آن تذکر داده شده باشد که دین خود را کاملا بدست آورده.

۲- در حالیکه به صراحت تذکر داده شده باشد که مقصد از تحریر اوراق این بود که اوراق تحریر یسر شده برای ثبوت حق، صاحب مصلحت قایم مقام سند باشد.

ماده ۱۰۰۰

(۱) تحریر آنچه برائت مدیون را افادة کند، در اصل سند تا

نزد ددواه و خواه و خخه یوی خوانه دقسم دتوجیه کولو اساس کیدایشی اودایه هفتی حالت کتبی چه ثابتول یی دشاهدانو په شهادت جواز ولبری.

(۲) کوم تجار تی دفترونه چه په منظمه توگه ترتیب شوی وی په دی تجارابو حجت کیدایشی، که خوک په دی دفترونو تمسک کوي نونهشی کولی یواخی په هفه خه تمسک وکی چه گته نی ثابتوي، او هفه خه چه دهفه ددعوی تقیض دی هغه ردکی.

ماده ۹۹۹

کورنی دفترونه او پانی په هفه چاچه هفه نی لیکلی دی حجت کیدای نه شی مگر په لاندنیو دوه حوالونو کتبی:

۱- په هفه حالت کتبی چه په هفتی کتبی په صراحت ذکر شوی وی چه خپل پوزمی پوره اخستی دی.

۲- په هفه حالت کتبی چه په کتبی نی په صراحت ذکر کپری وی چه دپاپو دلیکلو خخه دا مقصد وو چه ذکر شوی پانی دگتی دخاوند دحق دثابتولو دپاره دسنده قایم مقام وی.

ماده ۱۰۰۰

(۱) په اصلی سند کتبی دهفه خه لیکنه چه دپور و پری برائت افادة

زمانیکه عکس آن ثابت نشود، بر دائن حجت تلقی میشود.

گرچه تحریر مذکور به امضاء او نرسیده باشد، این حکم در صورتی است که سند مذکور قطعاً از تصرف دائن خارج نشده باشد.

(۲) تحریریکه بخط دائن بدون امضاء در نسخه اصلی سند علیحده یارسید مبنی به برائت مدیون، صورت گرفته و بدسترس مدیون قرار داشته باشد، نیز حجت شمرده می شود.

فصل سوم

اقرار

ماده ۱۰۰۱-

اقرار، عبارت است از اعتراف خصم نسبت به حق غیر، بالای خودش در محکمه.

ماده ۱۰۰۲-

اقرار به قبول مقر له منسو ط نبوده، مگر ازطرف او رد شده می تواند، اگر بعضی از آن رد شود اقرار در باقی صحیح است.

ماده ۱۰۰۳-

(۱) برای صحت اقرار شرط

کوی ترجو چه دهگی په ضد دلیل پیدانه شی، په بور ور گوونکی حجت دی، که خه هم ذکر شوی لیکنه هفه نه وی امضاء کړی، دا حکم په هفه صورت کښی دی چه ذکر شوی سند دبور ور گوونکی دتصرف خخه بیخی نه وی وتلي.

(۲) گومه لیکنه چه دبور ور گوونکی په لیک بې دهه دامضاء په اصلی سند کښی شوی وی یا په خانګړی سند کښی یا په رسید کښی شوی وی او دهگی خخه دبور و په برائت ثابت شی او هفه دبور و په لاس کښی وی، هم حجت ګټل کېږي.

دومین فصل

اقرار

ماده ۱۰۰۱-

اقرار دجګړی گوونکی ددادسی اعتراف خخه عبارت دی چه په محکمی کې بې دبل به حق، چه په ده دی، کوی.

ماده ۱۰۰۲-

اقرار دچا دپاره چه اقرار شوی دهه دقبلولو پوری موقوف نه دی و لیکن دهه په رده ولو ردیږی، که ئې خینې اقرار رد کړو په پاتې کښی صحیح ګټل کېږي.

ماده ۱۰۰۳-

(۱) د اقرار دصحت دپاره شرط

است که مقر عاقل ، بالغ وغیر محجور عليه باشد .

(۲) اقرار صغير مميز ما ذون ، در امور يكه براي شن اجازه داد . شده ، صحت دارد .

ماده ۱۰۰۴

اقرار به مجبول صحيح است ، مگر در عقود يكه جهالت مانع صحت آن باشد .

ماده ۱۰۰۵

برای صحت اقرار مقر ، شرط است که ظاهر حال مکذب آن نباشد .

ماده ۱۰۰۶

اختلاف مقر و مقرله در سبب اقرار ، مانع صحت آن نمی گردد .

ماده ۱۰۰۷

معلم ساختن اقرار بشرط جواز ندارد ، مگر آنکه به زمانی معلم شده باشد كه حلول ميسعاد آن ، عرقاً ممکن باشد .

ماده ۱۰۰۸

مقربه اقرار خود ملزم ميباشد ، مگر اينکه از طرف محکمه حکم به كذب اقرار او صادر شود . در اين

ده چه اقرار کوونکی عاقل ، بالغ او حجر كپري شوي نه وي .

(۲) دميميز صغير اقرار چه ورته اجازه كره شوي به هفي امسورو كبنسي صحيح دي چه په هفي كبنسي ورته اجازه شوي وي .

ماده ۱۰۰۴

به مجبول شن اقرار صحيح دي ، مگر په هفي عقدونو كبنسي چه جهالت دهفي دصحت مانع گرخى .

ماده ۱۰۰۵

داقرار کوونکی داقرار دصحت دباره شرط ده چه دهفه ظاهري حال دهفه اقرار دروغ نه کي .

ماده ۱۰۰۶

داقرار په سبب كبنسي داقرار کوونکي او اقرار كره شوي اختلاف داقرار دصحت مانع نه گرخى .

ماده ۱۰۰۷

دشترط بوري داقرار معلم کول صحيح نه دي ، مگر که دادسي زمانی بوري معلم شوي وي چه په عرف كبنسي دهفي دمدي رسيدل ممکن وي .

ماده ۱۰۰۸

اقرار کوونکي پخيل اقرار ملزم دي مگر دا چه دمحكمي به حکم

دروغjen شوی وی په دی صورت کبیس دهنه اقرار هیچ تأثیر نهاری. ماده ۱۰۰۹	صورت به اقرار او وقعي داده نمی شود .
رجوع از اقرار اختبار ندارد . ماده ۱۰۱۰	دائرار خخه رجوع کول صحیح نه دی .
اقرار حجت قا صره است بر مقر. ماده ۱۰۱۱	اقرار په اقرار کوننکی حجت acasره دی .
اقرار تجزیه را نمی پذیرد ، مگر اینکه بروقایع متعدد غیر مرتبط نسبت شده که وجودیکی ازو قایع ، مستلزم وجود وقایع دیگر نباشد . فصل چهارم	اقرار نه تجزیه کیزی مگر دا چه په متعددو نا مر بوطو واقعو بناري ، او دیوی واقعی وجود هرو مرود نورو و اقعو وجود مستلزم نه وی .
قسم قسمت هول قسم قاطع ماده ۱۰۱۲	خلودم فصل قسم لمیزی قسمت قطاع قسم دیگری قسم چه دمحکمی په اجازی یو بل ته قطاع قسم متوجه کي .
طرفین دعوی میتوانند به اجازه معکمه ، قسم قاطع را بیک دیگر توجیه نمایند . ماده ۱۰۱۳	دیگری دواوه خواوی کولی شی چه دمحکمی په اجازی یو بل ته قطاع قسم متوجه کي .
توجیه قسم قاطع در تمام منازعات مدنی جواز دارد ، مگر اینکه واقعه مخالف نظام یا آداب ها مه باشد .	دقاطع قسم متوجه کول په تولو مدنی جنگرو کبیس جواز لری مگر دقسم توجیه کول په هنی واقعو کبیس چه دعمومی نظام یاد آدابو مخالفی وی جواز نه لری .

-۱۰۱۴ ماده

داد دعوی واحدیکه مشتمل بر طلبات متعدد باشد، به یک قسم اکتفاء کرده میشود.

-۱۰۱۵ ماده

طرفیکه قسم به او متوجه گردیده، میتواند قسم را به طرف دیگر ردنماید. مگر اینکه قسم بنایه واقعه باشد که به اشتراک طرفین صورت نکرفته، صر فاز جانب طرفیکه توجیه قسم به ۱۰۱۴ و شده، انجام یافته باشد.

-۱۰۱۶ ماده

طرفیکه قسم را توجیه یا رد نموده، نمیتواند بعد از قبولی طرف مقابل به تحلیف از تو جیه یا رد رجوع نماید.

-۱۰۱۷ ماده

قسم ونکول خارج محکمه اعتبار ندارد.

-۱۰۱۸ ماده

در قسم قاطع، شرط است که قسم بنایه واقعه و عملی باشد که خود شخص سو گند کننده، آنرا

کله چه په یوی دعوی کبئسی مختلفی غوبتمنی یو خای شی جواز لری چه په هنی کبئی په یوه قسم اکتفاء وشی.

-۱۰۱۹ ماده

چاته چه قسم متوجه کیبری کولی شی چه همه خپل جگره مار تردکی مکر دا چه قسم په داسی واقعی بنایی چه په هنی کبئی دجگبری دواوه خواوی گهونون ونه لری بلکه یواخی همه شخص په هنی کبئی مستقل وی چه قسم ورته متوجه شوی.

-۱۰۲۰ ماده

جا چه قسم توجیه او یا بی رد کپری دی نه شی کولی چه ددواوه خواوو دمواافقی وروسته په هنی کبئی دسوگند کولو خخه رجوع وکی.

-۱۰۲۱ ماده

دمحکمی خخه دباندی قسم او نکول اعتبار نه لری.

-۱۰۲۲ ماده

په قاطع قسم کبئی شرط ده چه قسم په داسی واقعی او عمل بنایی چه پخبله سوگند کوونکی هفه انجام کپری وی او که سوگندبل جا په عمل وی نو په علم قسم ورکول

ایجاد نموده باشد، و اگر سو گند
بعمل غیرباشد، قسم به علم داده
میشود.

ماده ۱۰۱۹

در اموریکه سبب از بین
نمیرود، قسم به سبب و در اموری
که سبب از بین نمیرود، قسم به
حاصل داده میشود.

ماده ۱۰۲۰

هرگاه طرفیکه قسم باو تو جیه
گردیده، بدون ردان بطرف دیگر
از آن نکول نماید یا طرفیکه قسم
باورد شده، نکول اختیار کند.
دعوی به ضرر او خاتمه می یابد.

ماده ۱۰۲۱

هرگاه در حکم جزایی، کذب
قسم ثابت شود، شخص متضرر را
از قسم می تواند، بدون اینکه حق
وی در اعتراض بر حکم صادره علیه
او اخلال گردد، جبران خسارت مطالبه
نماید.

کیزی . که چا پخبل فعل سو گند
و که نودی ته قاطع سو گند ویسل
کیزی او که دبل چا په فعل یی سو گند
و که نو دهفه قسم یواخی دهفه په
علم دبل چا په فعل بنادی .

ماده ۱۰۱۹

په هفی مواردو کبئی چه سبب یی
دمینخه نه خنی قسم په سبب او په
هفی مواردو کبئی سبب ئی دمینخه
خنی په حاصل قسم ورکول کیزی .

ماده ۱۰۲۰

چا ته چه قسم توجیه شی بی له
دی چه خبل جگره ماز ته ئی ردکی
ورخخه نکول وکی، او چا ته چه
قسم رد شوی وی او ورخخه نکول
وکی ، دعوی بایلی .

ماده ۱۰۲۱

که په یوه جنائی حکم کبئی
دقه م روح ثابت شو نو کوم جگره
مازته چه له دی قسم خخه ضرر
رسیدلی دی کولی شی چه دتعویض
غوبنستنه وکی او دهفه داغوبنستنه په
هفه حکم چه دهفه په ضد، ددی
دروغجن قسم په سبب صادر شوی
دی ، داعتراض کولو مانع نه گرخی .

قسمت دوم

قسم متمم

ماده ۱۰۲۲

(۱) محکمه می تواند، مستقیماً
قسم راییکی از طرفین، جهت
استناد حکم در موضوع دعوی یا
قیمت آنچه به آن حکم می نماید، راجع
نماید.

(۲) این نوع قسم و قتنی تو جیه
شده میتواند که در دعوی دلیل
کامل وجود نداشته و خالی از
دلیل هم نباشد.

ماده ۱۰۲۳

محکمه می تواند در احوال آنی
مستقیماً قسم را تو جیه نماید:

ا-در حالیکه دعوی حق، راجع
به ترکه ثابت شود، محکمه مدد عی
را قسم میدهد که این حق را برای
خود یا شخص دیگری بیهیج صورت
از متوفا حاصل نکرده، ابراء و
حواله در آن صورت نگرفته، حق
مذکور را ازغیر متوفا نیز بدست
نیاورد و از متوفا در مقابل دین،
رهن نزد او وجود ندارد.

دو هم قسمت

پوره گوونگی قسم

ماده ۱۰۲۴

(۱) محکمه کولی شی چه دخیله
خانه دجگره والو خواوو خخه یوی
ته قسم متوجه کی چه ور باندی
چیل حکم ددعوی به موضوع کبیسی
بناکی او یا دهقه شی په قیمت چه
ورباندی حکم گوی.

(۲) ددی قسم په توجیه کولوکبی
شرط ده چه په دعوی کبیسی پوره
دلیل موجودنه وی او هم دعوی
دکوم دلیل خخه خالی نه وی.

ماده ۱۰۲۴

محکمه کو لی شی چه په راتلونکو
حالونو کبیسی دخیله خانه قسم
متوجه کمی:

۱- په هفه حالت کبیسی چه په
ترکه کبیسی دحق دعوی وشی او
ثابته کری شی، محکمه به مدعی ته
قسم متوجه کوی چه داحق یی دخان
دباره یا دبل چا دباره به هیبغ صورت
دمري خخه نه دی حاصل کری، په
هفه کبیسی ابراء یا حواله نه ده واقع
شوی، او ذکر شوی حق یی دمري
نه په غیر دبل چا خخه هم نه دی
اخستی، او ددی حق په مقابله کبیسی
دمري کوم شی هم راسره گرونه
شته دی.

۲- در حالیکه مشتری رد مبیعه را مبنی بر عیب تقاضانماید، محکمه با واقعیت میدهد که صراحتاً یا دلالتاً عیب رضائیت نشان نده است.

ماده ۱۰۲۴-

شخصیکه قسم متممه باو توجیه شده، نمی‌تواند آنرا بطرف مقابل رُد نماید.

فصل پنجم

شهود

ماده ۱۰۲۵-

در اثبات تصر فقانونی، در غیر امور تجاری شهادت شهود وقتی کافی شمرده میشود که قیمت آن، متجاوز از هزار افغانی نمی‌باشد.

ماده ۱۰۲۶-

قیمت تصرف، در وقت تصرف آن، اندازه می‌شود، اگر تصر فاژ هزار افغانی بیشتر باشد واز زیادت ملحقات به اصل نشات گرده باشد، در این صورت اثبات به شهادت شهود جواز دارد.

۲- که اختونکی وغوبنتل چه دیو عیب له امله مبیعه رد کی نو محکمه به ورته قسم متوجه کوی چه په صراحت یا دلالت بی په عیب رضاء نه ده بنکاره کپری.

ماده ۱۰۲۴-

کوم جگره وال نه چه پسورد کوونکی قسم متوجه شوی، هفه نه شی کولی چه قسم دجگیری بلی خواته رد کی.

پنجم فصل

شاهدان

ماده ۱۰۲۵-

دتجارتی امورو په غیر دقانو نی تصرف په ثابتولو کښی دشاهدانو شاهدی هفه وخت کافی گنل کېږي چه قیمت بی دزرو افغانیو خخه زیات نه وی او یا یا یا قیمت نه وی تاکل شوی.

ماده ۱۰۲۶-

دتصرف قیمت دهنه دصادریدلو په وخت کښی اندازه کېږي، که دتصرف دقیمت دزرو افغانیو خخه زیات وو او دا زیادت په اصل باندی دملحقاتو دزیاتوالی خخه پیدا شوی وو نو په دی صورت کښی دشاهدانو په شهادت ثابتول روای دی.

ماده ۱۰۲۷

هرگاه دعوی شا مل مطا لسب متعددی ناشی از مصادر متعدد باشد، اثبات هرجزء ایکه مقدار آن متجاوز از هزار افغانی نباشد، به شهادت شهود جواز دارد. گرچه مجموع مطالبات متجاوز از مقدار مذکور ناشی از علایق بین طرفین دعوی یاناشی از تصریفاتی باشد که دارای طبیعت واحد است. این حکم در مورد تادیاتی که قیمت آن از هزار افغانی تجاوز کند، نیز تطبیق میشود.

ماده ۱۰۲۸

اثبات به شهادت شهود در موارد ذیل جواز ندارد، گرچه قیمت آن متجاوز از هزار افغانی نباشد: ۱- در صورتیکه مطالبه، مخالف یا متجاوز از مقدار مندرج سند تحریری باشد.

۲- در صورتیکه مطالبه جز چنان حق باشد که اثبات آن به شهادت ناکافی دانسته شده باشد، گرچه جزء باقیمانده همان حق باشد.

۳- در صورتیکه مطالبه بمقدار بیش از هزار افغانی صورت گرفته

ماده ۱۰۲۷

که دعوی داسی متعدد و غوبنیتو شامنه وه چه متعددو مصدرونو خخه پیشدا شنوی وه، نو دهر جزء اثبات چه قیمت نی دزرو افغانیو خخه زیات نه وی، دشاهدانو په شهادت نی ثابتول جواز لری. که خه هم ددی تولو غوبنیتو قیمت دزرو افغانیو خخه زیات وی او که خه هم دهفی منشا پخبله دجکر والو خواوو علاقی یا داسی تصرفونه وی چه دیوه طبیعت لرونکی وی. داحکم دتولو هفو تادیاتو په باره کښی چه قیمت نی دزرو افغانیو خخه زیات وی هم تطبیقیزی.

ماده ۱۰۲۸

په لاند نیو مواردو کښی دشاهدانو په شاهدی ثابتول جواز نه لری که خه هم قیمت نی دزرو افغانیو خخه زیات نه وی:

۱- په هفه صورت کښی چه غوبنیته دتعریری سند درج شوی اندازی خخه مخالفه او یا زیاته وی.

۲- په هفه صورت کښی چه غوبنیته دdasی یوحق جزء وی چه دهفی ثابتول دشاهدانو په شاهدی کافی و نه گنل شی.

۳- په هفه صورت کښی چه غوبنیته دزرو افغانیو خخه زیاته

ومتعاقباً به مقدار کمتر از هزار
افغانی تعديل شود .
ماده ۱۰۲۹

(۱) اثبات به شهادت شهود در آنچه اثبات آن به سند تحریری لازم باشد جواز دارد، بشرطیکه مبداء ثبوت تحریری مو جودشود.
(۲) صدور سند تحریری که وجود تصرف مدعی به را فریب الاحتمال گرداند، مبدأ ثبوت سند تحریری شناخته میشود .
ماده ۱۰۳۰

اثبات به شهادت شهود در آنچه اثبات آن بر سند تحریری لازم باشد، در موارد ذیل جواز دارد :

۱- در صورتیکه اسباب مادی یا معنوی مانع حصول سند تحریری شود.

۲- در صورتیکه سند تحریری به اسباب خارج از اراده دائین مفهود گردد .

فصل ششم

قرائن

ماده ۱۰۳۱

(۱) قرینه قانونی قرینه

شوی وی او ورپسی دزرو افغانیو خخه کمی اندازی ته تعديل شی .

ماده ۱۰۲۹

(۱) په هغه خه کې چه اثبات نی په لیکلی سند لازم وی نو دشاهدانو په شاهدی نی ثابتول هم جواز لري . خوبه دی شرط چه دتبوت لیکلی مبدأ پیدا شی .

(۲) هره لیکنه چه ددعوی کړي شوی شی تصرف قریب الاحتمال ګرخوی او د جګړه والی خوا خخه صادر شوی وی، د لیکلی سند د ثابتولو مبدأ ګهل کېږي .

ماده ۱۰۳۰

دکوم شی چه په لیکلی سند ثابتول واجب دی په لاندنسیو موارد د کښی دشاهدانو په شاهدی دعفه ثابتول جواز لري :

۱- په هغه صورت کښی چه مادی یا معنوی سببونه د لیکلی سند د حاصلولو مانع شی .

۲- په هغه صورت کښی چه لیکلی سند دبور ورگونکی دارادی خخه دباندی سببونو باندی وردک شی .

شیپرم فصل

قرینی

ماده ۱۰۳۱

(۱) که دچا په ګته قانونی قرینه

شخص موجود شود وی را از سایر طرق اثبات بینیاز میسازد ، مگر تا زمانیکه نص قانو ن بخلاف آن موجود نشود .

(۲) نقض قرینه قانونی به دلیل عکس آن جواز دارد .

ماده ۱۰۳۲

احکما میکه حایز قوت حکم قطعن باشد، با تمام مندر جات آن حجت شمرده میشود و دلیل دیگری به نقض آن پذیرفته نمیشود . مشروط به اینکه منازعه بین عین اشخاص صورت گرفته و به عین محل و سبب حق ، تعلق گیرد .

ماده ۱۰۳۳

حکم جزایی به قاضی مدنی ارتباط ندارد ، مگر در وقایعیکه بنابر ایجاد ضرورت حکم صادر نموده باشد .

ماده ۱۰۳۴

قاضی میتواند قرائینی را که توسط قانون پیش بینی نشده واز حالات مربوط به دعوی استنباط شود، درنظر گیرد . مگر استندا به آن تنها در صورتی شده میتواند که قانون در آن اثبات رابه شهادت مجاز دانسته باشد .

پیداشی نو همه دلایلتو لو دتو لسو و سیلو خخه بی نیازه کوی مگرهنه وخت چه قانونی صراحت دهفی به خلاف پیدا شی .

(۲) دقانونی قرینی نقضه ول دهفی دعکس به دلیل جواز لری .

ماده ۱۰۳۴

کوم حکمونه چه دقطعی حکم دقوت لرونکی وی ، دخبلو تولو مندرجاتو سره حجت گنل کیبی او دهفی به نقضولو بل دلیل نه قبلیبری خو به دی شرط چه جکره دعینو اشخاصو ترمنځ صورت ونیسی او دحق دعین محل اوسبب پوری تعلق ونیسی .

ماده ۱۰۳۳

جزائی حکم مدنی قاضی پوری تعلق نه لری ، مگر په هفو واقعو کښی چه دضرورت به ایجاد نی به کښی حکم صادر کړی وی .

۱۰۳۴

قاضی کولی شی همه قرینی چه به قانون کښی نهشته او ددعوی پوری دمربوط حالونو خخه استنباط شی په نظر کښی ونیسی . مگر به هې استنادیواхи په همه صورت کښی کیدای شی چه قانون په کښی ثابتول دشاهدانو په شاهدی مجاز ګنلی وی .